

# زنان

سال دوم ● دی و بهمن ماه ۷۱ ● بها ۵۰ تومان



- پاسخ زنان به روزنامه رسالت • بررسی پرونده قتل زنی به دست شوهرش
- نقدی بر قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق • بررسی تئوریهای همسرگزینی
- نقدی بر کتاب «زن در آینه جلال و جمال» • مصاحبه یک زن هنرمند سوزن دوز

# انکر



UNSALTED



## Anchor<sup>TM</sup>

NEW ZEALAND PURE CREAMERY  
**BUTTER**

250g NET  
BEURRE NON SALE

پرفروش ترین کره دنیا

کره نیوزیلند



# زنان

سال دوم شماره ۹ دی و بهمن ۷۱

زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یک بار در ماه منتشر می‌شود

گزارش و	۲	محبوبه آخرین قربانی نیست: فیروزه شریفی
	۱۰	خبر:
اندیشه	۱۲	دیگران را ببخشیم تا کمال بیابیم: ماریان ویلیامسون، ترجمه زهره زاهدی
	۱۶	پاسخ «زنان» به روزنامه رسالت:
ادبیات	۱۷	زن و بیدین (شعر): پروین دولت‌آبادی
	۱۸	بحری است بحر عشق که هیچش کناره نیست: زهره نوروزی صحنه
	۵۸	مارگریت دوراس، نویسنده دردها و امیدهای زن: لیلا میرهادی
هنر	۳۵	نقش و تلاش زن در جشنواره فجر:
	۳۷	اقوام ایران و سوزنی که در چشم می‌رود (مصاحبه با زن هنرمند سوزن‌دوز):
در خانه	۲۶	کدو تبیل ز رنگ می‌شود: مهناز صفایی
	۲۸	آرایش گلدانهای ساده و کوچک (گل‌آرایی ژاپنی): محبوبه شهناز
حقوق	۲۹	زن به دیده عقل و کمال: محسن سعیدزاده
	۴۲	نشانی از وجود عدم تعادل در خانواده‌ها: مهرانگیز کار
علم	۵۰	روابط زناشویی خود را تقویت کنید: ترجمه فرزانه خردمند
	۵۲	افراد چگونه همسر خود را انتخاب می‌کنند: محمود شهابی
	۵۶	سلمانی رفتن بی حرف و نقل: فیونامارshall، ترجمه ندا سهیلی
	۶۲	وزن ناخواسته را کاهش دهید: کتی ماتیو، ترجمه زهت صباح‌نژاد
	۶۴	جدول:

- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهلا شرکت
- طراحی گرافیک: کورش پارسا نژاد
- طرح‌های این شماره: باسم الرسام
- چاپ متن: سازمان چاپ ۱۳۸
- چاپ رنگی: هادی
- صحافی: شاهد

● صندوق پستی: ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵  
● تلفن: ۸۳۶۴۹۸

License Holder & Editorial Director:  
Shahla Sherkat

Zanaan is a Persian-language  
journal published monthly.

Each issue contains articles and  
reports related to the women's  
problems.

زنان در زمینه فعالیت‌های فرهنگی، هنری، آموزشی و خدماتی آگهی می‌پذیرد.

زنان در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

حقوق چاپ، انتشار و نقل مطالب، طرح‌ها و عکسها برای مجله زنان محفوظ است.



از داستان تلخ جدایی سخن می‌گوید. جدایی از فرزندی که به جان دوستش می‌داشت. محبوبی که دیگر با او نیست. او مادر محبوبه است که سخن می‌گوید، پدر، برادر و خواهرانش.

۲۷ سال پیش در خانواده ذوالقدر دختری متولد می‌شود. نامش را محبوبه می‌گذارند. محبوبه - سومین دختر خانواده - در کنار پدر، مادر، دو برادر و سه خواهر رشد می‌کند. ۱۷ ساله می‌شود. یکی از روزهای تابستان که عباس برای تعمیر کولر به خانه آنها می‌رود، بر حسب اتفاق او را می‌بیند، به او دل می‌بندد، به خواستگاریش می‌رود، خانواده‌ها را به گفت‌وگو می‌نشانند، نقل و نبات قسمت می‌کنند و به این ترتیب با تدارک مقدمات زندگی، محبوبه را در سال ۶۰ به عقد عباس در می‌آورند. به این امید که در کنار او با آرامش زندگی کند، عباس یارش باشد و او نیز یار عباس. اما این دو یار و یاور یا به عبارت دیگر داستان این یارو یآوری، بعد از ۵ سال زندگی که دو پسر یکی ده ساله و دیگری ۵ ساله را ثمر داده است، رنگی دیگر پیدا می‌کند.

می‌خوانیم صفحه حوادث روزنامه جهان اسلام را در تاریخ ۲۱ خرداد، با این تیترو: «از حجله تا گور»

مردی با لباس میدل همسرش را با ضربات چاقو به قتل رساند. در متن خبر آمده است: «شخصی به نام عباس داودی در پی باخیر شدن از رأی دادگاه مدنی خاص به نفع همسرش در یک فرصت مناسب وی را به قتل رساند و سپس توسط مردم دستگیر و تحویل نیروهای انتظامی شد. مقتوله ۲۸ ساله پس از ده سال زندگی زناشویی دریافته که همسرش با دزدی و شرارت به اصرار معاش خانواده مشغول است. از این رو با مراجعه به دادگاه مدنی خاص تقاضای طلاق کرد. عباس که از این مسئله ناراضی بود پس از چندین بار تهدید، بالاخره در روز سه‌شنبه ۷۱/۳/۱۲ با پوشیدن چادر و لباس

زنانه و آگاهی از تنها بودن همسرش وارد منزل پدر وی شده و او را از بستر بیماری بلند کرده و از خانه خارج می‌سازد. زن با مشاهده عابرین از آنها استمداد می‌طلبد و قاتل نیز در این زمان با ضربات چاقو، همسرش را از پا در آورده و مستواری می‌شود و سرانجام با تعقیب اهالی محل، قاتل دستگیر شده و تحویل نیروهای انتظامی می‌شود.»

آیا به راستی عباس قاتل محبوبه است؟ مایلم او را ببینم و با خودش صحبت کنیم. در زندان «قصر» منتظرش نشسته‌ام. بعد از نیم ساعت انتظار، مردی سی و چند ساله با قدی متوسط، موی مشکی و لباس طوسی رنگ زندان در حالی که بستهای نان به بغل دارد با مأمور وارد می‌شود. چهره‌ای آرام دارد، مؤدبانه سلام می‌کند، او را به اتاق بازپرسی راهنمایی می‌کنند. از مأمور با تردید سؤال می‌کنم: «این آقا، عباس داودی است؟» می‌گوید: «بله». باورم نمی‌شود. عباس با این چهره آرام چگونه همسرش را کشته است؟ صدای مأمور را می‌شنوم که به او می‌گوید: «از روزنامه آمده‌اند. می‌خواهند با تو صحبت کنند. هر چه پرسیدند جواب می‌دهی.» صدایم می‌کنند. وارد اتاق می‌شوم. سلام می‌کنم، سلام می‌کند، حالش را می‌پرسم. می‌گوید خوب است. می‌پرسد چرا به اینجا آمده‌ام و چرا باید با من صحبت کند. برایش توضیح می‌دهم: «خبر را خوانده‌ام. شاید جزئیاتی باشد که بخواهی درباره‌اش صحبت کنی.» این بحث را ادامه می‌دهم، سوال می‌کند، جواب می‌دهم. بالاخره مرا می‌پذیرد. در گوشه‌ای از اتاق، پشت میزی که نشانم می‌دهند می‌نشینم. او را نیز به نشستن دعوت می‌کنم. می‌گوید از کجا و از چه چیز باید بگویم. شروع بحث را به خودش واگذار می‌کنم تا از هر چیز که دوست دارد بگوید، از آشناییش با محبوبه، زندگی، کودکی، کودکش، مادرش و

پدرش.

مکث می‌کند. چهره آرامش مضطرب می‌شود. می‌خواهد بگوید اما چیزی از درون امانش نمی‌دهد. رنگ چهره‌اش دگرگون شده است. دیگر خبری از آن چهره آرام لحظه پیش نیست. آب می‌خواهد، بلند می‌شود، دوباره می‌نشیند، لیوان آب را به دستش می‌دهند، در یک لحظه همه را سر می‌کشد.

- حالتان خوب است؟

- نه. حال خوب نیست. در این زندان مریض شدم. اعصابم به هم ریخته است. تازه مثل خودشان شدم.

- مثل کی شدی؟

- مثل خانواده محبوبه.

- آنها عصبی بودند؟

- بله، خود محبوبه عصبی بود. پدرش عصبی بود. همه آنها قرص می‌خوردند. به من هم قرص می‌دادند.

- از قبل آنها را می‌شناختی؟

- ۳۰ سال آشنایی خانوادگی داشتیم. چون بستگانشان منزل ما رفت و آمد می‌کردند. مستأجر ما بودند. آن موقع محبوبه هنوز متولد نشده بود.

- پس بر مبنای آشنایی قبلی با او ازدواج کردی؟

- نه، آشنایی قبلی نبود. اتفاقاً خیابانی بود. منزل پدرش برای تعمیر کارهای برقی می‌رفتم. بار پنجمی که به منزل آنها رفتم محبوبه را دیدم. مادر نداشتم به همین دلیل بعد از چند روز خواهرهایم را برای خواستگاری فرستادم.

- پس خودت انتخاب کردی؟

- بله.

- دوستش داشتی.

- بله، اما پشت سر این، مسائل دیگری هم هست. در مدتی که اینجا هستم به ذهنم رسیده است.

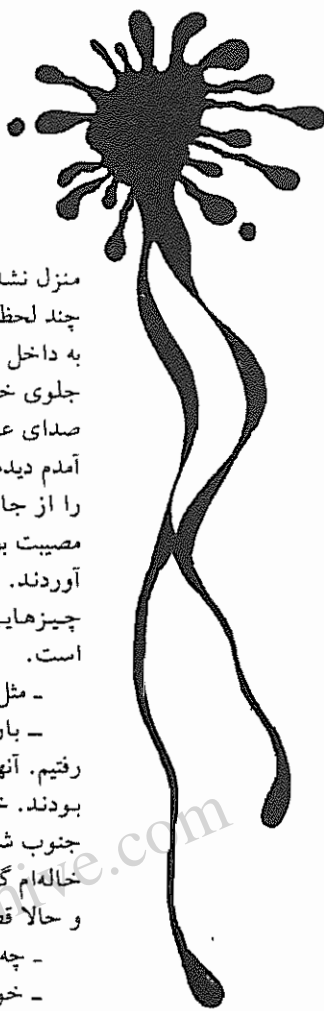
- چه مسائلی؟

- مادر نداشتم. خواهرهایم را به خواستگاری فرستادم. آن روز خودم وارد

فیروزه شریفی

# محبوبه آخرین قربانی نیست!

● قاتل با پوشیدن لباس زنانه در کوچه‌ها به دنبال زنش می‌دوید و ضربات چاقو را بر تن او فرود می‌آورد.



## ● محبوبه در تنها اظهارات ثبت شده از او در دادگاههای مدنی خاص، بارها گفته بود که نمی‌تواند با عباس زندگی کند.

زندگیم تباه شد. دیروز بچه‌هایم اینجا بودند، چند دقیقه بیشتر صحبت نکردیم. هر دویشان از بین رفته‌اند. اگر سعید را ببینید می‌فهمید. دیگر برایش چیزی نمانده. داود پسر بزرگم می‌گوید دیگر نمی‌خواهد به مدرسه برود. بچه‌ها مرتب از او سؤال می‌کنند و می‌گویند پدرت، مادرت را کشته است. به او گفته‌ام باید به مدرسه برود و با مردم زندگی کند. اما معنی تمام اینها نابودی من است.»

سعی می‌کنم آرامش کنم. مأموران زندان هم با او صحبت می‌کنند و همه تلاش می‌کنیم تا او را از این فکر منصرف کنیم. مصاحبه با فرزندانش کار صحیحی نیست و بیشتر از آنچه فکر می‌کند لطمه خواهند دید. بهتر است آنها را در این قضیه وارد نکنیم. دوباره فریاد می‌زند: «آنها به خاطر ضعف من این وصلت را با من کردند. آنها نمی‌گذارند کسی از فرزندانش نگهداری کند.» به سختی آرام می‌شود. خیلی آرام می‌گویم: «اگر از زندگی با او راضی نبودی، اگر او را باری بر دوش می‌دید، چرا طلاقش ندادی؟ او هم از این زندگی راضی نبود. طلاقش می‌دادی.»

در پاسخ این سؤال ساکت است. گویی خود می‌داند که آنچه دربارهٔ محبوبه، بارها و بارها گفته است، حقیقت ندارد. بحث را به گونه‌ای دیگر ادامه می‌دهد: «او مرا دوست داشت. تا آخرین لحظه هم دوست داشت اما تحت تاثیر خانواده‌اش بود تا آنجایی که «بله» سر عقد را با اجازهٔ پدر و مادرش گفت. خانهٔ ما تک محوری بود، آن هم بر محور خانوادهٔ زن. او با خانوادهٔ من میانهٔ خوبی نداشت به همین دلیل همهٔ آنها با ما قطع رابطه کردند. هیچ‌کس از فامیل من به خاطر برخوردهای محبوبه به خانهٔ ما نمی‌آمد. محبوبه به آنها بی‌احترامی می‌کرد و به خانوادهٔ خودش برعکس. او زن خانه‌داری نبود. نامرتب بود و من همیشه از این مسئله رنج می‌بردم.»

- با او در این زمینه صحبت کرده بودی؟  
- بله، اما به خرجش نمی‌رفت.  
- بر سر این مسائل بگویم هم داشتید؟  
- بله، خوب آدمیزاد است. بالاخره

منزل نشدم. در خیابان منتظر ماندم، بعد از چند لحظه خودشان دنبالم آمدند و من را هم به داخل منزل بردند. ماشینی داشتم که آن را جلوی خانهٔ آنها پارک کرده بودم. یک دفعه صدای عجیبی از خیابان آمد. وقتی بیرون آمدم دیدم کامیونی به ماشینم زده است و آن را از جای خود تکان داده است. این اولین مصیبت بود. آنها از روز اول برایم بدشانسی آوردند. وقتی به یاد گذشته می‌افتم می‌بینم چیزهایی بوده که از فال بدهم بدتر بوده است.

- مثل چی؟

- بار دوم با خالهٔ بزرگم به منزلشان رفتیم. آنها دربارهٔ گذشتهٔ من چیزهایی پرسیده بودند. خوب جوان بودم، بچه بودم، بچهٔ جنوب شهر بودم. یک کارهایی کرده بودم. خاله‌ام گفت آن کارها مال ایام جوانی بوده و حالا قصد زندگی دارد.

- چه کار کرده بودی؟

- خوب یک کارهایی کرده بودم و رفته بودم زندان.

- مثلاً چه کارهایی؟

- آچار دزدیده بودم.

- چند ساله بودی؟

- ۱۷ ساله.

- خانوادهٔ محبوبه قبول کردند؟

- بله، قبول کردند. یعنی از نقطه ضعف من سوءاستفاده کردند. آنها از حسن نیت ما سوءاستفاده کردند. حالا که یاد آن روزها می‌افتم رویم خیلی اثر می‌گذارد.

چهرهٔ مضطرب عباس، مضطربتر می‌شود. سر جایش بند نیست. مرتب می‌گوید حال من خوب نیست، می‌خواهم بروم. روز دیگر بیایید، نمی‌توانم صحبت کنم. نمی‌شود آرامش کرد. ترجیح می‌دهم وقت دیگری او را ببینم.

دومین ملاقاتمان با عباس است. منتظرش نشسته‌ایم. می‌آید و به محض نشستن سراغ فرزندانش را می‌گیرد: «بگویید فرزندانش را بیاورند. می‌خواهم آنها را ببینم. می‌خواهم در حضور شما با آنها صحبت کنم. آنها بهترین شاهدان زندگی من هستند.

● همسایه‌ای می‌گوید: محبوبه بسیار نجیب بود. عباس دست‌کم دوبار در هفته او را کتک می‌زد. گاهی اوقات آنقدر شدید که او بستری می‌شد.

● متخصص اعصاب و روان: عباس در یک خانوادهٔ پرجمعیت و محیطی متراکم متولد شده و دچار فقر ذهنی و عاطفی است. عباس کدام یک از مراحل رشد هشت‌گانه را از ابتدا تاکنون سالم پشت سر گذاشته است و قادر به حل بحران کدام یک از این مراحل رشد بوده است؟

## ● عباس:

### بارها پدرم بشقاب و استکان را به طرف مادرم پرت

کرده بود، اما مادرم قهر نکرده بود.

عصبانی می‌شود. البته هیچوقت دست روی او بلند نکردم. بعد از چند بار هم که به او تذکر می‌دادم و او گوش نمی‌کرد دیگر چیزی نمی‌گفتم. یعنی عادت کرده بودم.

- چند وقت است که از خانواده‌ات خبر نداری؟

- خیلی وقت است. فقط پدرم را پیش از عید اسفند دیدم و دیگر ندیدم.

- یعنی عید به دیدنش نرفتی؟

- نه.

- چرا؟

- خوب، با هم اختلاف داریم.

- یعنی در مدتی که اینجا هستی کسی از

خانواده‌ات به دیدنت نیامده است؟

- هیچکس نیامده. جز فرزندانم، ملاقاتی

دیگری ندارم.

- فرزندان کجا هستند؟

- منزل تنها دوستم. در این دنیا فقط یک

دوست دارم که از فرزندانم نگهداری

می‌کند.

- آنها هم از خانواده‌ات بی‌خبرند؟

- بله.

- خواهر و برادر داری؟

- بله سه خواهر و پنج برادر.

- چه مدتی است که آنها را ندیده‌ای؟

- هفت - هشت سال.

- اختلافان بر سر چیست؟

- مادرم سال ۵۷ مرد. پدرم پیش از

چهلیم مادرم زن گرفت و تمام اثاثیه او را به

زن دوم بخشید. مادرم تا زنده بود مثل سدی

بود جلوی اختلافها. وقتی رفت این سد هم

رفت. خوب دیگر ما با هم اختلاف پیدا

کردیم. نمی‌توانستم ببینم پدرم اثاثیه مادرم را

از خانه برای کس دیگری می‌برد. یک روز بر

سر تکه‌ای موکت یعنی آخرین چیزی که به

مادرم تعلق داشت و او می‌خواست ببرد

دعویمان شد. دیگر تحمل نکردم، جلوی در

ایستادم و نگذاشتم رد شود. او با دست به

سینه من زد و مرا هل داد بعد هم با پارو

رفت طبقه سوم سراغ زخم، آن موقع با

محبوبه طبقه سوم منزل پدرم زندگی می‌کردیم،

و تمام شیشه‌ها را شکست. چیزی نگفتم و به

هیچ چیز دست نزدم و رفتم کلانتری، توقع

داشتم کلانتری رسیدگی کند اما کلانتری به

علت نامعلومی گفت برو فردا بیا و من ناامید

برگشتم. وقتی با موتور وارد کوچه شدم، پدرم

تو کوچه ایستاده بود و من ناخودآگاه به پدرم

زدم. در این موقع وقتی پدرم شاکمی شد

قانون رسیدگی کرد. خیلی قشنگ موضوع

پرونده تصادف جزئی ما را ایراد ضرب

کردند و ظرف سه ساعت مرا بردند زندان.

درست همان شخصی که به من گفت برو

فردا بیا. من مادرم را دوست داشتم. پدرم را

هم دوست داشتم. خانواده‌ام را با تمام

مسائلی که داشت دوست داشتم.

- پدرت چه کاره بود؟

- تعمیر کار شرکت نفت. در پالایشگاه

ری کار می‌کرد. مغازه‌ای هم داشت که بعد

از ظهرها کار تعمیر لوازم برقی را انجام

می‌داد. فعالیتش زیاد بود. از زمانی که یادم

می‌آید در مغازه پدرم کار می‌کردم. من از ۶

سالگی کار کردم.

- مشکل مالی داشتید؟

- نه.

- پس چرا درس نخواندی؟ چرا از

شش سالگی کار کردی؟

- مغازه به منزل نزدیک بود. ذوق کار

کردن داشتم. کسی هم به ما نگفت درس

بخوانیم. سرپرست ما باید این کار را می‌کرد

که نکرد. البته پدرم خیلی رنج کشیده بود.

خود او، پدرش را در هفت سالگی از دست

داده بود. مادرش هم آن طور که باید بهش

نرسیده بود. خوب رویش تاثیر گذاشته بود.

- چه تاثیری گذاشته بود؟

- خوب کم حوصله بود، زود عصبانی

می‌شد.

- با مادرت هم دعوا می‌کرد؟

- بله. بارها دیده بودم سر سفره، پدرم به

طرف مادرم استکان و بشقاب پرت می‌کند.

ناراحت می‌شدم. اما مادرم هیچ وقت قهر

نکرد و چیزی نگفت. زندگی خانواده‌ام برای

من سرمشق بود. نمی‌خواستم مثل آنها زندگی

کنم. دوست داشتم بچه‌هایم درس بخوانند و

به دانشگاه بروند. دوست داشتم زخم کار کند

و در اجتماع باشد. او را کلاس رانندگی

می‌فرستادم و با خودم به مغازه‌ام می‌بردم.

عباس به فکر فرو می‌رود. چیزی را در

ذهن مرور می‌کند، شاید زندگی گذشته‌اش را

مرور می‌کند. گفت‌وگوی ما در ملاقاتهای بعد

ادامه پیدا می‌کند. در سومین ملاقات با یک

شاخه گل شب‌بو وارد می‌شود. آن را سمبلی

از محبوبه می‌داند. آن را درون یک لیوان آب

جلوی خود می‌گذارد تا محبوبه را جلوی

خود داشته باشد. برایش پیراهن مشکی

پوشیده است. از کسانی که برای محبوبه

عزاداری کرده‌اند تشکر می‌کند. از خانواده

محبوبه نیز به خاطر مراسمی که برایش

گرفته‌اند تشکر می‌کند. وقتی درباره انگیزه

طلاق محبوبه سؤال می‌کنم، می‌گوید: «او

برای من پرونده‌سازی می‌کرد، مرا به دزدی

متهم می‌کرد، مرا متهم می‌کرد که کتکش

می‌زنم. اما من او را کتک نمی‌زدم. من

دزدی را کنار گذاشته بودم. درآمد خوبی

داشتم و از راه حلال پول در می‌آوردم. چند

باری هم که دست به سرقت زدم به خاطر او

بود. او مرتب به من فشار می‌آورد و می‌گفت

خانه‌ای از خودش می‌خواهد من هم برای

تهیه خانه دزدی می‌کردم. اما دزدی را ترک

کرده بودم. او بی‌دلیل قهر می‌کرد. آخرین بار

که از خانه رفت بی‌دلیل رفت. یک روز ظهر

بچه پنج ساله را در خیابان رها کرد و به

بهانه خریدن سبزی به منزل خواهرش رفت و

دیگر نیامد. خیلی دنبالش رفتم. شب عید

برایش کادو بردم. طلا بردم، برای مادرش

طلا بردم. برای خواهرش طلا بردم. انبار

مغازه را فروختم و برای آنها طلا خریدم.

می‌خواستم به خاطر بچه‌ها برگردد اما

خانواده‌اش نمی‌گذاشتند. شب عید با بچه‌ها

به منزل باجنایم رفتم. تمام خانواده آنجا

بودند، محبوبه هم بود. اما مرا راه ندادند.

کنکم زدند و گفتند دیگر به منزلشان نروم. او

مادر نبود. عاطفه نداشت. او بچه‌ها را راه

نمی‌داد.»

عباس مرتب از محبوبه گله دارد. معتقد

است مادر نبوده و نسبت به فرزندان

بی‌مهری کرده است. اما به راستی می‌شود

مادری نسبت به فرزندش بی‌عاطفه باشد،

رهایشان کند و دیگر میلی به دیدنشان نداشته

باشد؟ در این بین عباس از خودش چیزی

نمی‌گوید. گویی سهم عمده خود را در این رابطه و جدایی نمی‌بیند. از آنچه روزنامه‌ها درباره‌اش گفته‌اند سوال می‌کنم. همه خبر را منکر می‌شود. روزنامه را به او می‌دهم تا خودش ببیند. می‌گوید هرگز ۱۷ فقره دزدی نداشته است و این یک اتهام است. در مورد حمله‌اش به محبوبه در آرایشگاه که در خبر روزنامه آمده است چنین استدلال می‌کند: «زنی که از همسرش جدا زندگی می‌کند برای چه باید به آرایشگاه برود. معنی این کار چیست؟ خوب طبیعی است که عصبانی شوم. بله، من او را زدم و شیشه‌های آرایشگاه را شکستم. چون او زن من بود، در غیاب من نمی‌بایست به آرایشگاه برود.» در مورد روز حادثه چیزی نمی‌گوید. موضوع را مرتب به شب عید و کادوها برمی‌گرداند. هر بار که درباره آن روز سوال می‌کنم، می‌گوید نمی‌داند و اصلاً به خاطر ندارد. می‌گوید بی‌گناه است. عباس این واژه را مرتب به کار می‌برد. در بازجویی‌های اولیه نیز به بازپرس پاسخ درستی نداده است. حاشیه رفته و گفته است به خاطر ندارد.

بر سر مزار محبوبه می‌رویم. پسر بچه‌ای غمگین و افسرده در حالی که چشمانش به نقطه‌ای خیره مانده است در کنار مزار محبوبه نشسته است. او سعید پسر کوچک محبوبه است، پنج سال دارد و همه چیز را به خوبی می‌داند. او به خوبی می‌داند که مادرش را کشته‌اند. خانواده محبوبه نیز ماتمزه کنار قبر عزیزشان نشسته‌اند و اشک می‌ریزند. آنها هر پنجشنبه با محبوبه در این مکان ملاقات دارند. خواهر بزرگتر محبوبه در حالی که گریه می‌کند می‌گوید: «ای کاش او زنده بود و خودش با زبان خودش می‌گفت که در این ده سال چه کشیده است. محبوبه بی‌گناه کشته شد.» خواهر دیگرش می‌گوید: «او در این ده سال حتی جرأت نماز خواندن هم نداشت چرا که عباس نماز خواندن را خرافات می‌دانست. او رفتن به کلاس قرآن را هم برایش ممنوع کرده بود. محبوبه دفترچه‌ای داشت که می‌بایست از صبح تا شب هر کاری که می‌کند برای عباس بنویسد تا او شب به شب دفترچه را بخواند.» پدرش با افسوس می‌گوید: «ای

کاش درباره او تحقیق کرده بودیم. به خدا اگر می‌دانستم سابقه‌دار است دخترم را نمی‌دادم. محبوبه از او جز یک لقمه نان حلال، چیز دیگری نمی‌خواست.»

از محبوبه تنها اظهارات ثبت شده‌اش در پرونده‌های دادگاه مدنی خاص باقی مانده است. او در دادگاه بارها گفته بوده است نمی‌تواند با عباس زندگی کند. با او تأمین جانی ندارد. عباس در حضور رئیس دادگاه وعده می‌دهد چنانچه محبوبه برگردد، منزل و دکان را به نامش می‌کند اما او تصمیم خود را گرفته و در پاسخ گفته اگر تمامی تهران را به نامش کنند با عباس زندگی نخواهد کرد. کلیه اسناد و مدارک موجود در پرونده که شامل دو پرونده سرقت و شش پرونده شرارت است حاکی از عدم صلاحیت عباس است. در پرونده سرقت به نه فقره ماشین دزدی و هفت فقره دزدی در محله صادقیه اشاره شده است. در مورد شرارت وی مدارکی دال بر مزاحمت‌های تلفنی عباس وجود دارد. همسایه‌ها نیز شهادت داده‌اند که عباس رفتار خوبی با زن و فرزندانش نداشته است. یکی از همسایه‌ها که خانمی جوان و معلم آموزش و پرورش است می‌گوید: «محبوبه دوست دوران مدرسه من بود. محبوبه مدرسه را دوست داشت و نمی‌خواست ازدواج کند. پیش از ازدواج بارها در حالی که گریه می‌کرد گفته بود که می‌خواهد درس بخواند. من او را بعد از ازدواج ندیدم. تا دو سال پیش که برحسب اتفاق همسایه شدیم. محبوبه روحیه آرامی داشت. از زمان مدرسه همین‌طور بود. اهل جنجال نبود. بسیار نجیب بود. او مرتب از داودی کتک می‌خورد. عباس در هفته حداقل یک تا دو بار او را کتک می‌زد. وقتی به خانه می‌آمد رادیو، تلویزیون و ضبط را روشن می‌کرد. بیشتر به این دلیل که صدای کتک زدن و داد و بیدادش بالا نیاید. اما فریاد محبوبه لابه‌لای تمام این صداها شنیده می‌شد که با التماس از داودی می‌خواست او را نزند. گاهی اوقات به خدی کتک می‌خورد که فردای آن روز بستری می‌شد و ما از او نگهداری می‌کردیم. محبوبه حتی اجازه نداشت خانواده‌اش را ببیند. این اواخر مادرش زمانی که داودی در خانه نبود به

دیدن او می‌آمد، البته چه دیدنی. زنگ خانه را می‌زد، محبوبه پشت پنجره می‌رفت و مادرش او را از کوچه می‌دید و از همان جا احوالش را می‌پرسید. هر چه ما او را تعارف می‌کردیم که به منزل ما بیاید و محبوبه را آنجا ببیند قبول نمی‌کرد. می‌گفت اگر داودی بفهمد محبوبه را می‌زند. او به همین اندازه هم راضی بود.»

مغازه‌دارانی که کنار مغازه عباس کسب و کار دارند و او و خانواده‌اش را از قدیم می‌شناسند نیز از محبوبه خاطره خوبی دارند و می‌گویند: «داودی همسرش را به مغازه می‌آورد، ما او را دیده بودیم، بسیار زن خوبی بود.» وقتی درباره عباس سوال می‌کنم بعضیها که هنوز از او می‌ترسند از پاسخ صریح ظفره می‌روند و بعضی دیگر بسیار رک می‌گویند مرد خوبی نبود. یکی از آنها می‌گوید: «من آنها را می‌شناسم. پدرش مرد خوبی بود. مادرش هم همین‌طور. بیچاره پدرش از خجالت این پسر که مرتب اسباب دردسر بود شهر را رها کرد و رفت. برادران دیگرش هم با او نساختند و همه از او جدا شدند. عباس از دوازده سالگی دزدی می‌کرد و پرونده داشت. مادر خدا بی‌ارزشان نیز از دست عباس دق کرد و مرد. او مرد شروری است.»

با آنکه جرم عباس برای همه آشکار است اما مردم نسبت به مجازاتش به گونه‌ای باورنکردنی صحبت می‌کنند. آنها می‌گویند: «داودی تا به حال خیلی دستگیر شده اما نمی‌دانیم چگونه از همان کلانتری آزاد می‌شد. امروز زندان بود و فردا آزاد. حالا چگونه می‌شد که به این راحتی از چنگال قانون خلاص می‌شد، خدا می‌داند.»

روز سه‌شنبه ۱۴ مهرماه در شعبه ۱۳۴ دادگاه کیفری دادرسی عمومی تهران، عباس را در اولین دادگاه رسمی محاکمه می‌کنند. از ساعت ۸ صبح تمام خانواده محبوبه منتظر نشسته‌اند و از هر روزی بی‌قرارترند. هیچ‌کدام رنگ به چهره ندارند. از دور مردی را نشانم می‌دهند، می‌گویند برادر عباس است. بالاخره یکی از اعضای خانواده او را یافتیم. می‌خواهم با او صحبت کنم اما رضایت نمی‌دهد. می‌گوید: «آبرویمان رفته به

## ● متهم به قتل:

● بار پنجمی که برای تعمیرات برق به خانه پدر محبوبه رفتیم، او را دیدیم. بعد از چند روز خواهرهایم را برای خواستگاری فرستادم.



اندازه کافی سرافکنده و خجالت زده هستیم. شما دیگر چه می‌خواهید. زن داریم، بچه داریم. روی نگاه کردن به زن و بچه، دوست و فامیل و آشنا را نداریم.» او عباس را بعد از هشت سال می‌بیند، سراغ بقیه خانواده را می‌گیرد. می‌گوید نمی‌داند و از آنها خبری ندارد. از بچه‌های عباس سؤال می‌کنم. به هیچ عنوان حاضر به قبول مسئولیت نیست. می‌گوید: «همین یکی بس است. بزرگ کردن پسرهایش دردسر دیگری می‌شود.» نه او و نه هیچ‌کس دیگر، حاضر به قبول مسئولیت فرزندان عباس نیست. و آنها همچنان بلا تکلیف مانده‌اند. مجدداً درباره عباس از او سؤال می‌کنیم، می‌گوید: «چه بگویم، اگر بگویم محبوبه بد بود، دروغ گفتم. و اگر بگویم عباس بد بود، جرمش سنگینتر می‌شود. فقط می‌گویم او نباید این کار را می‌کرد. عباس از بچگی کم داشت. با همه ما فرق می‌کرد. خودش را تافته جدا بافته می‌دانست. آخرش هم این طور شد.»

ساعت از نه گذشته بود که عباس را به همراه چند محکوم دیگر می‌آورند، غوغا می‌شود، هیچ‌یک از افراد خانواده محبوبه حال خود را نمی‌فهمند. برادر عباس به دنبال او می‌دود. دو برادر بعد از ۸ سال در چه فضایی یکدیگر را ملاقات می‌کنند. عباس را به داخل دادگاه می‌برند و بعد از چند دقیقه به ما نیز اجازه ورود می‌دهند. داخل دادگاه می‌شویم. منتظریم جلسه رسمیت پیدا کند. رئیس جلسه خطاب به عباس می‌گوید: «بلند شو بایست. بگو شغل چیست؟»

- بیکارم.  
- حالا بیکاری، قبلاً چه کاره بودی؟  
- این می‌دانند. (به برادرش اشاره می‌کند)  
- مگر خودت نمی‌دانی.



- مرا می‌زنند.  
- چرا می‌زنند؟  
- نمی‌دانم، رفتم خانه این (اشاره به بانقاش)، مرا می‌زنند.  
- زنت را کی زد؟  
- نمی‌دانم.  
- چرا اینجا آمدی؟  
- لباسم قشنگ است.  
- قبلاً پوشیدی؟  
- کجا؟ پدرش بهم قرص می‌داد.  
- چه قرصی؟  
- سواد ندارم.  
- بچه داری؟  
- شما خودت بچه داری؟  
- من دارم، تو چی؟  
- نمی‌دانم.  
- تو کی هستی؟  
- من کیم؟

به راستی عباس کیست؟ او که تا ۲۰ روز پیش خود، زن و فرزندانش را به خوبی به خاطر داشت، امروز نمی‌داند کیست و به هیچ سؤالی پاسخ درست نمی‌دهد. دادگاه را متوقف کرده‌اند، می‌خواهند او را برای معاینه پزشکی قانونی به یک تیم روان‌پزشکی معرفی کنند در نتیجه حکم به تاخیر می‌افتد. خانواده محبوبه معتقدند که این کلک تازه عباس است. مگر می‌شود او خودش را فراموش کرده باشد؟!

با دکتر «ماهیاری آذر» متخصص اعصاب و روان و استادیار دانشگاه صحبت می‌کنیم. او قدرت شناسایی عباس را فاقد اشکال می‌داند و می‌گوید: «تیپ پاسخها (در جواب تو کی هستی، تکرار سوال و این که من چه کسی هستم) ویژگی شخصیت‌های اسکیزوفرن است، اما عباس نمی‌تواند اسکیزوفرن باشد. اگر این‌طور بود خیلی زودتر زندگیش پاشیده می‌شد. اما مکانیسم به کار رفته در تیپ عباس می‌تواند تجزیه (dissociation) باشد یعنی جانشین ساختن عواطف خوشایند به جای عواطف ناخوشایند. به نظر می‌رسد اگر عباس فرصتی را برای تخلیه اضطراب‌های خود پیدا می‌کرد، طی این فرایند آنچه را که فراموش کرده (صحنه جنایت)، دوباره به خاطر می‌آورد. فراموشی صحنه جنایت در

مورد عباس می‌تواند نوعی فراموشی «روان‌زا» باشد نه مغزی. چرا که سیستم‌های روانی طوری تنظیم شده‌اند که افراد بتوانند صحنه‌های دردناک زندگی را مدتی یا برای همیشه از ذهن دور کنند. در خصوص عباس، دستگیری و به مرز رسیدن روز حادثه می‌تواند عاملی برای فراموشی روز حادثه باشد.»

دکتر آذر، عباس را یک شخصیت ضداجتماعی، مشکوک و پارانویید می‌داند، چرا که از روز اول به فال و بدشانسی و سحر و جادو اعتقاد داشته است. سعی می‌کند گناه را به گردن همه، جز خودش بیندازد در حقیقت مسائل را که بار روانی سنگینی دارند به جای دیگری که قابل تحملتر است انتقال می‌دهد و دیگران را به نوعی گناهکار می‌داند. وی عباس را این‌گونه تحلیل می‌کند: «عباس کودکی است متولد شده در یک خانواده پرجمعیت (۵ برادر و ۳ خواهر). به خاطر داشته باشیم که ازدیاد جمعیت چه در خانواده و چه در اجتماع باعث فقر است، نه فقط فقر مالی، بلکه فقر ذهنی و عاطفی. زندگی در محیط متراکم، عدم وجود امکانات فرهنگی و اجتماعی، عدم امکانات تغذیه‌ای کافی، کار طاقت فرسای پدر و مادر، عدم توانایی پدر و مادر در رسیدگی به نیازهای کودکان، غیبت‌های طولانی چهره پدر از طلوع آفتاب تا غروب و عدم وجود یک پیوند عاطفی واحد در خانواده هیچ‌گاه اجازه نداد تا خانواده به یک واحد مستقل اجتماعی تبدیل شود و در چنین فضایی «من»‌های مستقل شکل گرفتند و این «من»‌های مستقل سعی در کشیدن کودکان به طرف خود داشتند و در این اتحاد بین پدر و مادر از بین رفت و در این بین چهره مادری به چهره همیشه حاضر و موفقتر از پدر تبدیل شد و ناگهان این تنها نقطه حمایت و حفاظت در خرداد ۵۷ از دست رفت و از آن زمان، فروپاشی عناصر شخصیتی شدت یافت و چهره خشن، عبوس و سختگیر پدر، پدری که خود بدون پدر رشد یافته بود و اعتقاد داشت که فرزندانش بدون حمایت عاطفی نیز قادر به ادامه حیات هستند، پدری که هنوز پس از چندین ماه

● بچه‌هایم هر دو از بین رفته‌اند. سعید را ببینید، می‌فهمید دیگر چیزی برایش نمانده. پسر بزرگم دیگر نمی‌خواهد به مدرسه برود. بچه‌ها مرتب از او می‌پرسند: «پدرت، مادرت را کشته است؟»

## ● برادر عباس :

«چه بگویم. اگر بگویم محبوبه بد بود، دروغ گفتم و اگر بگویم عباس بد بود، جرمش سنگینتر می شود. فقط می گویم او نباید این کار را می کرد. عباس از بچگی کم داشت. با همه ما فرق می کرد. خودش را تافته جدا بافته می دانست. آخرش هم این طور شد.»

خانوادگی (مسئولیت های پدر)، عدم پرداخت مخارج منزل، بدهیها و ارزش قائل نشدن برای حقیقت، همگی از ویژگیهایی است که در شخصیت های ضداجتماعی مشاهده می شود.

اختلال شخصیت ضداجتماعی زمانی که شروع می شود سیری پیشرونده دارد و اوج شدت آن در اواخر نوجوانی است. یکی از یافته های قابل ملاحظه گاه فقدان پشیمانی برای اعمالی است که شخص انجام داده است یعنی به نظر می رسد که این بیماران فاقد وجدان هستند.

اختلال شخصیت در نوجوانی و حتی بیشتر از آن قابل شناسایی است و تمام عمر دوام می یابد مبتلایان به اختلال شخصیت به طور یکسان در زمینه کار و روابط عاشقانه و محبت آمیز دچار مشکل هستند و رفتار آنها مدام مزاحم دیگران است. بنابراین خصوصیات اختلال شخصیت، ایجاد یک حلقه معیوب است که در آن روابط اجتماعی پیشاپیش معیوب شخص، در نتیجه روش تطابق بیمارگونه او بدتر از اول می شود.»

دومین دادگاه عباس روز چهارشنبه ۷۱/۱۱/۱۴ در ساعت ۱۰ تشکیل می شود. او این بار می داند که باید بداند کیست و در حالی که پشت در دادگاه ایستاده است با صدای بلند گریه می کند و مرتب می گوید: «به خدا امروز روز عروسی من است. من را بکشید.» و کیش که مردی است جا افتاده در کنارش ایستاده و با او آرام آرام صحبت می کند و بعد از لحظه ای متهم را به داخل دادگاه می برند. جلسه رسمیت پیدا می کند. این بار نیز رئیس دادگاه پس از اعلام جرم عباس از او می خواهد تا از خودش دفاع کند. عباس می گوید: «من الان حال خوب نیست. بعداً می خواهم با شما خصوصی صحبت کنم.»

- من با کسی صحبت خصوصی ندارم.  
- من از اینها شاکمی هستم (خطاب به خانواده محبوبه). جلوی اینها که نمی توانم مطرح کنم.  
- اسمت چیست؟

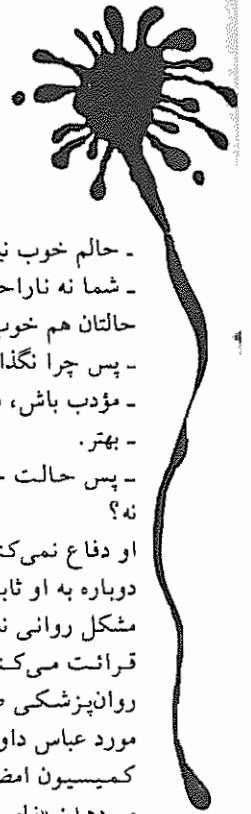
می گیرند (پرخاشگری). ازدواج به مفهوم معاشرت صمیمی و توجه داشتن به دیگران و شریک کردن آنها در زندگی و تجربه های خوش است. در این ارتباط باید به روابط مهرآمیز پایبند بود. لازم به ذکر است که روابط صمیمانه با یک شریک و یار و یاور می تواند سهم مهمی در سلامتی هیجانی و جسمانی فرد داشته باشد. اما عباس با شگفتی، بنیان این رابطه صمیمی را بر شک و سوءظن شدید برپا می کند و با سوءظنی پویا، عدم اعتماد به همسر و تعصبی بیمارگونه به دنبال جمع آوری مدارکی دال بر بی عدالتی خیالی که در حق او روا داشته بودند، می گشت و پس از آن خود را در اشارات و اتفاقات مکانی تحقیرآمیز و تهدیدکننده یافت و به این ترتیب در او میلی نافذ و بی مورد به تعبیر اعمال دیگران به عنوان عملی تحقیرآمیز پدید آمد. این شک بیمارگونه و بی دلیل در وفاداری همسر و شریک زندگی، تمامیت زندگی مشترک ده ساله او را تا پایان، تحت تأثیر قرار داد. اکنون که او در گوشه زندان جای گرفته است همچون شخصیت های ضداجتماعی ای است که با اعمال جنایی و ضداجتماعی مستمر مشخص می شوند اما معادل جنایتکار نیستند بلکه اینان در تطابق با موازین اجتماعی که شامل وجوه بسیار از دوران رشد جوانی و نوجوانی است ناتوانند. ۷۵ درصد کسانی که در گوشه زندانهای جهان هستند دارای این چنین اختلالات شخصیتی هستند. شخصیت های ضداجتماعی معمولاً با ظاهری عادی و گاه حتی فریبنده و راضی کننده مشاهده می شوند ولی سابق آنها حاکی از اختلال در عملکرد در بسیاری از زمینه های زندگی است.

شخصیت های ضداجتماعی غالباً در مصاحبه با پزشک غیر همجنس با رفتاری اغواگرانه و پررنگ او را تحت تأثیر قرار می دهند، آنها معمولاً حقیقت را نمی گویند و نمی توان در مورد انجام وظایف و رعایت اصول اخلاقی مرسوم به آنها اعتماد کرد و پس از آن بد رفتاری با همسر و فرزندان، بیرحمی و خشونت نسبت به افراد دیگر، قصور مکرر در بجا آوردن مسئولیت های

گذشتن از ارتکاب به قتل فرزندش ناپیداست و زمانی هم که جنسور فیزیکی داشت اولین کسی بود که فرزندش را به زندان انداخت و شالوده یک شخصیت ضداجتماعی را بنیان گذاشت، به عنوان تنها چهره باقی می ماند. عباس در گذری خاطره وار خود را ماحصل ازدواج پدر و مادری بی سواد، خانواده ای شلوغ، اختلافات پدر و مادر- مادر صبور و بردبار، پدر خشن و بی حوصله که هیچ گونه همانندسازی عاطفی با او امکان نداشت - و بالاخره مرگ مادر، کسی که تارویود پاشیده این زندگی لرزان را به هم اتصال داده بود و حضور ناگهانی نامادری آن هم پیش از چهلم مادر می داند.

طبق نظریه رشد «اریکسون» (Erikson)، عباس کدام یک از مراحل رشد هشت گانه را از ابتدای زندگی تاکنون سالم پشت سر گذاشته و قادر به حل بحران کدامیک از این مراحل رشد بوده است؟ به نظر می رسد بحرانهای عدم اعتماد اساسی در مرحله اول رشد، شرم و تردید در مرحله دوم رشد، احساس گناه در مرحله سوم و حقارت در مرحله چهارم همگی حل نشده و تثبیت شده او را به زمان ازدواج نزدیک کردند. آن هم در مرحله نوجوانی، دوره ای که شروع و سیر متغیر دارد، دوره ای که مشخص کننده پایان کودکی و آغاز پی ریزی پختگی است: سن خودکفایی، فرصت ازدواج، سن شرکت سازنده در اجتماع، سن تکامل بیولوژیک و تکامل روانی و اجتماعی.

این کودک محبت ندیده با حقارت و اعتماد به نفس پایین با گفتاری کوتاه و صحبتی ساده با دختری خجالتی که بعدها همسر آینده او شد برخورد کرد. به قول خودش از ۱۴- ۱۵ سالگی به خانه مردم رفته بود ولی در هیچ خانه ای این طور با او برخورد نکردند. مهربانی یا کلامی ساده و محبتی نه چندان، این جوان رنج دیده را به خود جذب کرد و در تیرماه سال ۶۰ ازدواج کرد. حدیث ازدواج، حدیث ناکامی بود. ناکامی که رفتارها بر اساس آن به قصد آسیب رساندن و نابود کردن دیگری شکل



- حالم خوب نیست.  
- شما نه ناراحتی عصبی دارید و نه روانی.  
حالتان هم خوب است.  
- پس چرا نگذاشتید بهمیرم.  
- مؤدب باش، می فرستمت انفرادی.  
- بهتر.  
- پس حالت خوب است، دفاع می کنی یا نه؟  
او دفاع نمی کند. رئیس دادگاه برای اینکه دوباره به او ثابت کرده باشد که می داند او مشکل روانی ندارد نظر پزشکی قانونی را قرائت می کند و می گوید: «کمسیون روان پزشکی طی نامه ای در ۷۱/۸/۲۸ در مورد عباس داودی زنجانی که توسط اعضاء کمسیون امضاء شده است، چنین نظر می دهد: «نامبرده در حال حاضر جنون و اختلال حواس ندارد و در هنگام ارتکاب جرم نیز جنون نداشته و مسئول اعمال خود بوده است و مدرکی هم در دست نیست که نشان دهد در گذشته بیماری داشته است.»  
رئیس دادگاه خطاب به عباس می گوید: «نامه را خواندم، پاسخ بده.»  
- الان هم چیزیم نیست. چرا من را اینجا آوردید؟  
- آخرین دفاع تو در مورد اتهام چیست؟  
- من الان حالم خوب نیست. اینها قاتلند.  
آقا چرا اینجا آمدند؟  
رئیس دادگاه خطاب به عباس می گوید: «تو همه جا جوسازی کردی. فکر می کنی اینجا هم می شود، برو بیرون. عباس با فریاد جواب می دهد: «من دزدی کردم. مرد، دزدی می کند. ناموس دزدی که نکردم. تازه خیلیها دزدی کرده اند.»  
رئیس دادگاه دیگر به او اجازه نمی دهد صحبتش را ادامه دهد. به طور جدی از مامورین می خواهد تا او را از دادگاه خارج کنند و خطاب به خانواده محبوبه می گوید: «اولیای دم، پدرموادر، شما چه می خواهید؟»  
- قصاص.  
- آقای وکیل، در رابطه با اتهام موکل خود حرفی دارید بزنید؟  
- کلیه مدارک مربوط به موکل طی لایحه ای در پرونده مضبوط هست. خدمت دادگاه

عرض کردم. من توجه و نظر دادگاه محترم را به این مطلب جلب می کنم که نظر به اینکه متهم دارای دو فرزند صغیر است که جزء اولیای دم محسوب می شوند و تعیین کبر باید صورت گیرد و تصمیم قانونی با توجه به شکایات آنان باید اتخاذ گردد و از طرف دیگر متهم ضمن تحقیقات منکر ایراد ضرب و جرح نسبت به عیال خود گردیده و آثاری که بر روی آلات جرم وجود داشته با اثرات انگشت متهم تطبیق داده نشده است، تقاضا می کنم تا بزرگ شدن بچه ها و رسیدن به سن قانونی صبر کنید.  
رئیس دادگاه: «بفرماید که وراثت صغیر مقتوله قیم دارند؟»  
خانواده محبوبه پاسخ می دهند: «ندارند.»  
وکیل می پرسد: «بفرمایید که چرا قیم انتخاب نشده و در دادسرا شکایت نکردند؟»  
رئیس دادگاه می گوید: «پدر مقتوله که ولی بچه ها نیست. ایشان پدر دارد. در رابطه با مسئله قصاص شما می دانید او همسرش را کشته است و از او ارث نمی برد. الان هم که در بند است. دادگاه باید قیم انتخاب می کرد که او بیاید از طرف بچه ها اعلام شکایت بکند یا نکند که این کار نشده است. ما هم به چه مجوزی این مدت او را در زندان نگاه داریم تا ده سال دیگر که بچه ها بزرگ شوند شما می توانید درخواست بدهید قیم اتفاقی تعیین شود. بچه ها باید قیم داشته باشند و قیم اعلام شکایت کند چرا که پدر و مادر مقتوله تنها وراثت نیستند. بچه ها هم باید بگویند که او مادر ما بوده و پدرمان او را کشته است. اگر آنها شکایت نداشتند و خانواده مقتوله خواستار قصاص بودند، پول خون را می دهند، قصاص می کنیم، اما بدون تعیین قیم و سرپرست برای بچه ها نمی توانیم حکم صادر کنیم.»  
و پس از ۸ ماه تازه معلوم شده است که محبوبه فرزندان داشته که صغیرند، مادر ندارند، پدرشان هم در بند است و حالا باید کبر تعیین کنند تا حافظ جان و مال بچه ها باشد. مالی که به شهادت همسایه ها بعد از دستگیری عباس توسط کسانی که آنها را نمی شناسند و مدعیند از دادگاه حکم سرپرستی بچه ها را دارند، به تاراج رفته

است.

اگر عباس معلولی است از شرایط نابسامان دوره کودکی، دوره ای که خانواده فرصتی برای رشد و سازندگی فرزندان فراهم نکرده است، باید بدانیم این خطر در مورد فرزندان او جدیتر است. چرا که اگر عباس به خاطر لطف و محبت کمرنگ خانواده، جنایتکار می شود فرزندان او همان لطف کم نیز بی نصیب مانده اند. در همه جا غریبند و گمشده ای دارند. آنها چگونه می توانند بدون الگویی مناسب و راهنمایی دلسوز با چنین ضربه سنگینی، خود را بیابند و بسازند. آیا دادگاه نباید هرچه زودتر به وضع آنها رسیدگی و تکلیفی برایشان روشن کند؟ کدام مرکز، کدام سازمان، سرپرستی و حمایت از آنها را به عهده می گیرد؟ آن هم تحت شرایطی که هیچ یک از خانواده ها حاضر به سرپرستی این دو کودک نیستند.

به راستی چه کسانی مسئولند؟ محبوبه دختری که می خواهد درس بخواند اما برایش تصمیم می گیرند که ازدواج کند. آن هم ازدواجی نسنجیده و شتابزده به گونه ای که هیچ فرصتی برای شناخت باقی نمی ماند. شناخت خانواده ای که هرگز حقیقت را درباره پدرش فاش نمی کند: پسر که تا یک سال پیش از آن دوره محکومیت را می گذرانده است و پدر ازدواج را تنها وسیله برای سر به راهی آن هم بعد از ۲۸ سال زندگی می داند. و در کنار تمام اینها قانونی که هرگز محبوبه را که بارها به پناهش رفته، جدی نمی گیرد، همه ملغمه ای می سازند تا انسانی بی گناه تحت شرایطی که هرگز به اراده اش نبوده است به نابودی کشیده شود و به دنبال او نیز فرزندان دیگر قربانیان ماجرا شوند. اگر خانواده محبوبه پیش از ازدواج تحقیق کافی کرده بود، اگر خانواده عباس با صداقت برخورد کرده بود و اگر قانون به استمداد محبوبه به موقع پاسخ داده بود شاید او امروز زنده بود.

می دانیم روزانه پرونده های متعددی از این نوع در دادگاه های خانوادگی مطرح می شود که کم و بیش مسائل مشابهی دارند. شاید امروز این پرونده بتواند هشدار باشد برای تأمل و تعمق بیشتر خانواده ها نسبت به امر ازدواج و رسیدگی سریعتر و جدیتر دادگاهها به مسائل خانوادگی، تا از این پس کمتر شاهد تبدیل پرونده های خانوادگی به پرونده های جنایی و عواقب آن باشیم.



## یازدهمین جشنواره بین‌المللی فجر

یازدهمین جشنواره بین‌المللی فجر از ۱۲ بهمن کار خود را آغاز کرد. روابط عمومی جشنواره عنوان برنامه‌های امسال را به این شرح اعلام کرد:

- مسابقه سینمای ایران
- مسابقه فیلمهای اول و دوم
- مسابقه آنونس، عکس و پوستر
- جشنواره جشنواره‌ها
- نمایشهای ویژه
- گنجینه‌های فیلمخانه‌ای
- ریشه در باد
- استادان خاموش سینمای ایتالیا
- سینمای دینی به روایت کارل تودور درایر
- چن کایگه، از نسل پنجم
- «اچه» و «اسکارپلی»، تحریر طنز در سینما

- ریتویک کومارگاتاک: شاعر مهاجر  
- سینمای کودکان و نوجوانان (رهاورد اصفهان)

- سینما در آسیای میانه  
- چشم‌انداز سینمای نوین چین  
امسال جشنواره در بخش «مسابقه سینمای ایران»، کمیته انتخاب برای حذف تعدادی از فیلمها را نداشت و کلیه فیلمهای فارسی که اشکالی از جنبه نمایش نداشتند به بخش مسابقه راه یافتند و به این ترتیب بیش از ۵۰ فیلم توسط داوران جشنواره مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. طی سالهای گذشته یکی از جنجال برانگیزترین موضوعات جشنواره، حذف تعدادی از فیلمها از بخش مسابقه بود که امسال این اقدام از اعتراضها کاست و موجب

شد کلیه فیلمها حتی اگر متوسط یا ضعیف باشند در بررسی عناصر خوب فیلم همچون گریم، بازیگری و... از دور قضاوت و شانس گرفتن جایزه دور نمانند و داوران بتوانند بهترینها را برگزینند. اسامی تعدادی از فیلمهای فارسی بدین قرار است: شرم از کیومرث پوراحمد، ایلیا نقاش جوان از ابوالحسن داوودی، مهاجران از مهدی صباغزاده، آبادانی‌ها از کیانوش عیاری، آلما از اکبر صادقی، ردپای گرگ از مسعود کیمیایی، هنریشه از محسن مخلیاف، افسانه مه پلنگ از محمدعلی سجادی، سارا از داریوش مهرجویی، بندر مه‌آلود از امیر قویدل، از کرخه تا راین از ابراهیم حاتمی‌کیا و...

روابط عمومی جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، همچنین اسامی کشورهای شرکت‌کننده در جشنواره را به این شرح اعلام کرد: ایتالیا، فرانسه، انگلستان، کانادا، روسیه، هند، دانمارک، ژاپن، سوریه، آمریکا، فنلاند، سوئد، چک، نیوزیلند، ترکیه، استرالیا، اسلواواک، یونان، چین، ایسلند، اتریش، مجارستان، لهستان، بلنمارستان، آلمان و کشورهای آسیای میانه.

فیلمهای شرکت‌کننده از کشورهای مذکور در بخشهای مختلف جشنواره، همچون «نمایشهای ویژه»، «سینما در آسیای میانه» و «جشنواره جشنواره‌ها» به نمایش درمی‌آیند.

در بخش «جشنواره جشنواره‌ها» امسال نیز همچون سالهای گذشته منتخبی از آثار برگزیده جشنواره‌ها در سطح بین‌المللی به نمایش درآمد. براساس این گزارش اسامی ۲۲ جشنواره‌ای که آثار نمایش داده شده آنها برای این بخش برگزیده شده‌اند عبارتند از: جشنواره‌های کن، لندن، مونتreal، ونیز، برلین، توکیو، تورنتو، سیدنی، لوکارنو، نانت، ژورنتان، استانبول، هنگ کنگ، رتردام، سانفرانسیسکو، ساپوپولو، رگنتا،

ملبورن، پورتلند، فربورگ، مونیخ، پورتوریکو، ادینبورگ، هوستون، شیکاگو، ریوسکی، گوتته‌بورگ، قاهره، تالدنیکی و دنور.

بخش «سینما در آسیای میانه» یکی از برنامه‌های جدیدی است که برای جشنواره امسال در نظر گرفته شده است که به نمایش آثاری از جمهوریهای تازه استقلال یافته شوروی اختصاص یافته است.

نکته قابل ذکر در جشنواره امسال، اختصاص کارت مطبوعات به سینمایی خاص بود که تنها به نمایش فیلمهای فارسی محدود می‌شد و این سینما نیز گنجایش پذیرایی از خانواده بزرگ مطبوعات را نداشت که اعتراض شدید گزارشگران و منتقدین مطبوعاتی را برانگیخت. این حرکت همچنین باعث شد که جشنواره جز در بخش مسابقه فیلمهای فارسی، در اکثر مطبوعات داخلی انعکاسی جدی نداشته باشد.

## دیوان «پروین» به قلم هفت بانوی خوشنویس

دیوان اشعار «پروین اعتصامی» شاعره قرن معاصر، برای نخستین بار به قلم هفت بانوی خوشنویس با مقدمه‌ای از «سیمین دانشور» تحریر می‌شود. بانوان همگی دارای مدرک فوق ممتاز و از مدرسین «انجمن خوش‌نویسان» در رشته‌های خط نستعلیق، خط شکسته نستعلیق و تذهیب هستند که بین ۴۰ فارغ‌التحصیل انجمن به لحاظ پختگی قالبها طی گزینش برای تحریر کتاب انتخاب شده‌اند.

خانمها: خاتمی، زینت قاجاردولو، سیده صفری حسینی، مینا بهدادفر، جمیله علیزاده‌ارسی، فویا مقصدی، پروین حیدری‌نسب و تذهیب کار جوان خانم سیما رحیمی از متخین هستند که زیر نظر اساتید این رشته آقایان: محمصن، مستشاری، امیرخانی، حیدری، یدالله

# خبر

کابلی، عبدالله جوادی و نصرالدین اصفهانی، دوره‌های مختلف خوشنویسی را گذرانده‌اند و بخش‌های مختلفی از دیوان را شامل تمرینات، ترجیعات و قطعات که مجموعاً ۵۰۰ صفحه خواهد شد در دست دارند.

«زینت قاجار دولو» با ۱۶ سال سابقه خوشنویسی و ۱۱ سال تدریس در این رشته، خط را مهم‌ترین و گویاترین عامل انتقال فرهنگ می‌داند. وی در کنار مسئولیتهای دیگر زندگی ۲۸ ساعت در هفته را به خط اختصاص داده است و معتقد است زن امروز به لحاظ شناخت و آگاهی بیشتر، مسئولیت سنگینتری نسبت به گذشته دارد و باید در کنار مسئولیتهای زندگی از مسئولیتهای خود نیز غافل نماند.

«فربینا مقصدی» در این خصوص می‌گوید: «زندگی در هر لحظه باید با هدفی زیبا توأم باشد؛ بی این هدف زیبا، هنر در هیچ کاری به نتیجه نمی‌رسد» او تاکنون پنج کتاب را به صورت کتابت، از اشعار کردی و فارسی شاعران کرمانشاه تحریر کرده است و جز دیوان پروین، تحریر کتاب دیگری را نیز در دست دارد. آثار وی تاکنون در اکثر نمایشگاه‌های داخلی راه پیدا کرده است.

«سیده صنغری حسینی» خوشنویس دیگری می‌گوید: «تقریباً ۱۱ سال است که در زمینه خطاطی کار می‌کنم و از سهمی که در این دیوان برایم در نظر گرفته‌اند بسیار خوشحالم. می‌دانم آنچه لایق شعر پروین باشد انجام ن داده‌ام اما در این

راه، تمام توان خود را به کار گرفته‌ام.» وی حدود هزار بیت از ترجیعات، قصاید، غزلیات و مثنوی دیوان را نوشته است. آثار او نیز در اکثر نمایشگاه‌های داخلی و خارجی (پاکستان، سوریه و ترکیه) به نمایش گذاشته شده است. کتاب «صد فال و غزل» نیز از کارهای اوست. «سیمنا رحیمی»، تذهیب کار

جوان نیز عاشقانه به کار پرداخته است. او ۱۶ سال بیشتر ندارد. فارغ‌التحصیل رشته مینیاتور و تذهیب از فرهنگسرای نیاوران است و خود را مدیون استادش «مجید مهرگان» می‌داند. وی پروین اعتصامی را بهترین و برجسته‌ترین زن هنرمند در تاریخ معاصر ایران می‌شناسد. بسیار خوشحال است که بانوان کشورش برای نخستین بار دیوان پروین را می‌نویسند و او در کنار آنها می‌تواند به تذهیب کتاب بپردازد. وی به «اصالت» معتقد است و تذهیب را به خاطر اصالت ایرانی‌اش انتخاب کرده است. و در مورد توانایی زنان معتقد است: «همان طوری که یک مرد می‌تواند نسبت به مرد دیگر تواناییهای کمتر یا بیشتری داشته باشد یا یک زن می‌تواند نسبت به زن دیگر تواناییهای کمتر یا بیشتری داشته باشد، مرد و زن نیز از این نظر با یکدیگر اختلافی ندارند و می‌توانند نسبت به یکدیگر تواناییهای کمتر یا بیشتری بروز دهند.» خانم رحیمی می‌گوید: وقتی یک زن در راه هنر قدم می‌گذارد، باید بداند نسبت به زنان دیگر می‌بایست ریاضت بیشتری متحمل شود. من سعی می‌کنم به تمام کارهایم برسیم و هر کدام را در جای خود به بهترین شکل ارائه کنم.»

در حقیقت ویژگی همه این بانوان، عشق، ایمان و اعتقاد به کار خطاطی است. روحشان جز با چیز دیگری آرام نمی‌گیرد. آنها می‌دانند که در کار هنر پیشرفتی حاصل نمی‌شود مگر هنرمند روح خود را پاک و منزه کند و با از بین بردن بخل، حسد، کینه خود را پاک و به حق نزدیک کند. در حقیقت تزکیه روح و نزدیکی به خالق، هدفی است که همیشه مد نظر خطاطان بوده است. هدفی که روشنگر راه پروین بود و در اشعارش تجلی یافت و به همین سبب او و دیوانش را جاودانه کرد.



## برگزاری اولین دوره مسابقات بانوان کشورهای اسلامی در تهران

اولین دوره بازیهای بانوان کشورهای اسلامی با شرکت تیمهایی از کشورهای پاکستان، سوریه، کویت، لیبی، کامرون، قرقیزستان، آذربایجان، تاجیکستان، سیرالئون، ترکمنستان، فیجی، مالدیو، مالزی و ایران در رشته‌های والیبال، بسکتبال، هندبال، تنیس روی میز، بدمینتون، دو و میدانی، تیراندازی و شنا برگزار می‌شود. افتتاحیه این بازیها در روز ۷/۱۱/۲۴ از ساعت ۱۷ در مجموعه ورزشی ۱۲ هزار نفری آزادی خواهد بود.

در آخرین لحظاتی که مجله زیرچاپ می‌رفت، کمیته روابط عمومی بازیها طی دعوتی که از مطبوعات به عمل آورد، در نشستی هدف از برگزاری این مسابقات را چنین بیان کرد:

«پس از انقلاب اسلامی که مسئله پوشش اسلامی بانوان به طور جدی مطرح شد محدودیتهایی در زمینه حضور فعال زنان در مسابقات، به ویژه مسابقات بین‌المللی به وجود آمد. ما احتمال می‌دادیم که به تدریج ورزش میان بانوان کاملاً از بین برود و از آنجا که ورزش یکی از مهمترین عوامل رشد و شکوفایی فردی و در نتیجه سلامت خانواده است تصمیم گرفتیم که با توجه به معیارها و ارزشهای اسلامی فعالیتهایی در زمینه از میان برداشتن این محدودیتهای و همگانی کردن ورزش در میان بانوان انجام دهیم. ورزش بانوان در بعد داخلی

همچون ورزش آقایان با مشکلات مالی و کمبود فضای ورزشی روبه‌روست که سعی کردیم اعتباراتی بدست آوریم و هم اکنون پروژه‌هایی نیز در دست اجراست تا به ویژه در شهرستانها امکانات بیشتری در اختیار بانوان کشور قرار گیرد. از سوی دیگر یکی از راههای همگانی کردن ورزش ایجاد رقابت‌های سالم ورزشی است. نظر به محدودیتهای جدی که بانوان کشور ما برای حضور در مسابقات بین‌المللی داشتند و با توجه به این که بانوان کشورهای اسلامی دیگر نیز با همین مشکل مواجهند و همچنین برای جلوگیری از تبلیغات سوء، کشورهای دیگر، ما نیز باید در چهارچوب ارزشهای خودمان دست به اقدام می‌زدیم تا این فعالیت سالم تحت پوشش قوانین اسلام به کشورهای جهان و به خصوص کشورهای اسلامی شناسانده شود. در نتیجه تصمیم گرفتیم که با برگزاری بازیهای بانوان کشورهای اسلامی، با توجه به شناخت اهداف، مقررات و رعایت کلیه موازین مسابقات بین‌المللی گامی در جهت حضور گسترده بانوان در مسابقات ورزشی برداریم.

کمیته همچنین افزود: «در پی این هدف سه کنگره همبستگی بانوان کشورهای اسلامی در سالهای ۷۰ و ۷۱ با شرکت کشورهای اسلامی در تهران برگزار شد که در سومین شورای همبستگی برگزاری ورزش بانوان کشورهای اسلامی به تصویب رسید و قرار شد که اولین دوره بازیها در تهران در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۷۱ آغاز شود.

امید ما این است که این حرکت گامی در جهت همگانی کردن ورزش در میان بانوان کشور و حضور فعال و گسترده آنان در میدانی بین‌المللی باشد.»

# دیگران را ببخشیم تا کمال بیابیم

ماریان ویلیامسون  
ترجمه زهره زاهدی

گناه در پرتو درخشان بخشش ذوب می‌شود، به مهربانی مبدل می‌شود و دیگر همانی که بود، نخواهد ماند.

معجزه‌ها به طور طبیعی از طریق کلمات محبت‌آمیز رخ می‌دهند. آنها منعکس کننده تحول در تفکرات ما هستند. معجزه یعنی توانایی ذهن در روند التیام و اصلاح.

التیام اشکال مختلف دارد. گاهی معجزه به صورت تغییر در شرایط مادی بروز می‌کند، مانند درمان جسمانی. در سایر مواقع معجزه عبارت است از دگرگونی روانی و عاطفی. این دگرگونی در شرایط موجود قابل مشاهده نیست، بلکه قابل احساس در درک و دریافت ما از شرایط موجود است.

ما در طلب معجزه، به دنبال راهی عملی برای بازگشت به آرامش درون هستیم. خواهان آن نیستیم که چیزی بیرون از وجود ما تغییر کند، خواستار تحول درونی هستیم. از طریق معجزه خواستار تلطیف نظم زندگی هستیم.

ما سنگی نبودیم که برحسب تصادف به دریا پرت شده باشد. ما وظیفه داشتیم جهان را با نیروی عشق خرم کنیم. اما چه کردیم؟ جهان همچون پرنده‌ای با بالهای شکسته، ناامیدانه نیازمند درمان است. مردم این را می‌دانند و میلیون‌ها نفر دست به دعا برداشتند. خداوند صدایمان را شنید. برایمان کمک فرستاد. تو بنده عاشق را فرستاد.

معجزه‌گر شدن یعنی سهیم شدن در جریان روحانی برای تجدید حیات جهان، سهیم شدن در برپایی انقلابی برای دگرگون ساختن ارزشها، در عمیقترین سطوح ممکن. برای انجام این مهم لازم نیست آن را با صدای بلند اعلام کنید. یک عضو ارتش سری فرانسه هرگز در خیابان به یک اشغالگر نازی نمی‌گفت: «سلام، اسم من ژاک است و عضو گروه مقاومت فرانسه هستم.» به همین ترتیب شما هم نمی‌توانید به کسانی که هیچ اعتقادی به افکار و عملکردهای شما ندارند بگویید: «من متحول شده‌ام. اکنون برای خدا کار می‌کنم. او مرا فرستاده است

تا در التیام دردها بکوشم. جهان در شرف دگرگونی است». یکی از مهمترین نکات مربوط به خرد روحانی آن است که اگر در زمان نابهنگام، در مکان و با شخص نابکار صحبت کنید، گفتارشان به جای خردمندانه، احمقانه به گوش خواهد رسید.

خداوند به بشر آموخته است تا دردهای زمینی را با عشق درمان کند و این را به دیگران نیز بیاموزد. این آموخته‌ها را نمی‌توان با حرف و کلام بیان کرد. باید عمل کرد. هر کسی می‌تواند مبلغ درسهای الهی باشد، کافی است که بخواهد. آنها با ملیتهای مختلف و مذاهب مختلف گرد می‌آیند. آنها فراخوان خداوند را پاسخ گفته‌اند. در یکی از کتابهای مقدس آمده است: «بسیاری فرا خوانده شدند و اندکی برگزیده شدند.» مفهوم واقعی این عبارت آن است که همه فراخوانده شده‌اند اما تعداد اندکی به خود زحمت گوش کردن به این فراخوان را داده‌اند. فراخوان خداوند جهانی است و در هر لحظه به گوش همه کس خوانده می‌شود. اما همه کس به ندای قلبی خود توجه نمی‌کند. از آنجا که همه ما در مسائل دنیوی خود بسیار هوشیار هستیم، صداهای بلند و آتشین دنیای بیرون به راحتی صدای آرام اما پرمهر درونمان را خفه می‌کنند.

وظیفه ما به عنوان نمایان قوانین خداوند - البته اگر بخواهیم که باشیم - آن است که مدام گنجایش درونمان را برای عشق و بخشش افزایش دهیم. انجام این کار به کمک «حافظه برگزیننده» یعنی تصمیم آگاهانه در به خاطر سپردن افکار عاشقانه و فراموش کردن تفکرات خصمانه و نفرت‌آور، مقدور خواهد بود. مفهوم بخشش این است.

تفکر سنتی درباره عفو و بخشش آن است که اگر کسی مرتکب خطایی شد، سعی کنیم او را ببخشیم. بخشش واقعی آن است که به خاطر بسپاریم خطای هیچ‌کس حقیقی نیست زیرا تنها عشق است که حقیقت دارد. وظیفه ما آن است که فراسوی تصویر گناه، به معصومیت نهفته در پس آن بنگریم. بخشش یعنی یادآوری عشقی که در گذشته به دیگران

ابراز کردید و به شما ابراز کردند و فراموشی هر آنچه غیر از آن. باید درک و مشاهده خود را به فراسوی خطاهایی که حواس مادی ما آشکار می‌کنند، گسترش دهیم - دیگری چه کرد، دیگری چه گفت - و به تقدسی که در قلب دیگری نهفته است دست یابیم، و چنین گذری تنها به یاری دل است که ممکن می‌شود. از یاد نبریم که دل خانه خداست. آنگاه خواهید دید که جرمی برای بخشیدن باقی نمی‌ماند. پس می‌بینیم که بخشش سنتی در اصل قضاوت کردن دیگری است، نه بخشیدن او؛ خودبینی کسی است که خود را برتر از خاطمی می‌بیند، درک نادرست و تکبر نفس است.

از آنجا که ضمیر باطن همه مخلوقات از طریق ارتباط با خداوند به یکدیگر متصل است، اصلاح درک هر کسی می‌تواند به نحوی در بهبود ذهنیات نژاد بشر موثر باشد. تمرین بخشش مهمترین کمکی است که هر کس می‌تواند در جهت التیام دردهای بشری انجام دهد. انسانهای خشمگین نمی‌توانند سیاره‌ای آرام بسازند.

بخشش کاری دایمی و گاه بسیار مشکل است. تعداد اندکی از ما همواره موفق هستند. با این حال تلاش در این راه شریفترین حرکت ماست. این تنها شانس دنیا برای تولد دوباره است. بخشش واقعی یعنی در گذشته کامل از گذشته‌ها، چه در روابط شخصی و چه در مسائل جمعی. زندگی در حال

از گذشته هیچ چیز به جز زیباییها باقی نخواهد ماند. تنها موهبتها به یاد می‌مانند. خداوند در ابدیت وجود دارد. ابدیت تنها در لحظه حاضر با زمان تلاقی می‌کند. لحظه حاضر تنها زمانی است که حقیقتاً وجود دارد. معجزه یعنی به جای اندیشیدن به آنچه می‌توانست در گذشته انجام گیرد و یا در آینده به وقوع بپیوندد، اندیشیدن به آنچه می‌تواند در همین لحظه، همین‌جا، انجام پذیرد. معجزه رهایی از اسارت‌های درونی است. ظرفیت درخشش ما به اندازه ظرفیت ما در فراموشی گذشته و آینده است. کودکان

● کودکان به این علت می‌درخشند که گذشته را به خاطر نمی‌آورند و به آینده وابستگی ندارند. اگر همچون کودکان باشیم، دنیا سرانجام رشد خواهد کرد.



● انسانهای خشمگین نمی‌توانند سیاره‌ای آرام بسازند. شرایط نیازمند تغییر نیستند، این ماییم که باید تغییر کنیم. دعای ما به درگاه خداوند تغییر در زندگی‌مان است، تحول در درون خودمان است.

به همین علت می‌درخشند. آنها گذشته را به خاطر نمی‌آورند و به آینده وابستگی ندارند. اگر همچون کودکان باشیم، دنیا سرانجام رشد خواهد کرد.

گذشته، گذشته است و دستش به ما نمی‌رسد. تنها اعتبار گذشته آن است که ما را به زمان حاضر رسانیده است و تنها در همین حد شایسته ارزیابی است. تنها بخشی از گذشته که در آن عشق دادیم و گرفتیم در خور ارزش است. باقی همه خیال است. آن گاه ما می‌مانیم و حال، تنها زمانی که می‌تواند معجزه را در خود جای دهد. باقی

را به او می‌سپاریم.

کائنات در هر لحظه فرصتی تازه در اختیار می‌گذارد. هیچ یک از مخلوقات خداوند بر علیه ما آفریده نشده‌اند، و ما باور نداریم، مشکل همین است. خود را ببخشیم و برای شروعی دوباره به خود فرصت دهیم. زمان و مکان در ید قدرت اوست و او بخشنده است.

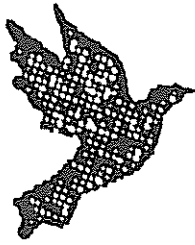
هیچ‌کس قادر نیست بداند فردا چه خواهد شد. این ضمیر ماست که به فردا می‌اندیشد. امروز را با ایمان و اعتماد زندگی کنید و فردا را به او بسپارید.

رستاخیز

رستاخیز شما، بیداری شماست.

می‌توان با بیداری از خواب ستمکاری به کره زمین تولدی دوباره بخشید. برای این کار ابتدا باید یکایک ما از رویای آشفته خشم و نفرت برخیزیم، گذشته‌ها را رها کنیم و از همین لحظه زندگی تازه‌ای آغاز کنیم. تنها با بیداری فردی است که می‌توان جهان را بیدار ساخت. چگونه می‌توان نداشته را هدیه کرد؟

به هریک از ما تکه باغچه‌ای داده‌اند تا بکاریم، گوشه‌ای از کائنات. در این گوشه



## ● بخشش سنتی قضاوت کردن دیگری است، نه بخشیدن او. خودبینی کسی که خود را برتر از خاخی می‌بیند.

پرهیزگاری بیافرینی.

همچنان که برای گذر نور الهی شفا فر می‌شویم، ذات‌فهمان هم برای چشیدن شیرینیهای ممکن در این جهان حساستر می‌شود. معجزه‌گر در کار جنگیدن با دنیا موجود نیست، او برای آفرینش دنیایی که می‌تواند وجود داشته باشد، تلاش می‌کند.

قصد و هدف معجزه‌گر در معنا والا و باشکوه است، نه در ظاهر و به سود فرد. کیهان بر محور کار شما، پول شما، یا تجارب دنیوی شما نمی‌گردد. البته کار شما اهمیت دارد، همچنین پول شما، استعداد شما، توان شما و روابط شخصی شما، اما اهمیت آنها به تناسب میزانی است که وقف خدا و در جهت استفاده برای مقاصد خدایی باشد. هنگامی که از چنگال خود مشغولیهای حقیرمان برهیم، خودخواهیمان تحلیل می‌رود و آن‌گاه به بلوغ جهانی دست می‌یابیم.

تا پیش از رسیدن به چنین بلوغی، کودکی بیش نیستیم. نگران اقساط اتومبیل‌مان، پیشرفت کاریمان، جراحی پلاستیکمان و خسارات ناچیزمان هستیم در حالی که شرایط سیاسی جهان هر لحظه بیشتر به سوی فاجعه سوق پیدا می‌کند و مثلاً سوراخ ایجاد شده در لایه اوزون روز به روز وسیعتر می‌شود. عدم بلوغ یعنی دل مشغولی به آن چیزهایی که در نهایت اهمیت ندارند و قطع رابطه با آن چیزهایی که حقیقتاً مهم هستند.

فرق است میان عدم بلوغ و کودکانه بودن. کودکانه بودن، از نظر معنوی به مفهوم ظرافت و حساسیت و احساس عدم آگاهی است که موجب می‌شود چشم و دلمان را رو به تاثیرات تازه باز نگه داریم. کودکانه بودن یعنی خود را در مقابل خداوند کودکی بیش نبینیم، پا پس کشیم تا او راهنمایمان باشد.

خدا از ما جدا نیست. او عشق درون ماست. هر مشکلی، چه بیرون و چه در درون ما، به دلیل جدایی از این عشق است. روزانه سی و پنج هزار نفر در دنیا از گرسنگی می‌میرند در حالی که کمبود مواد خوراکی وجود ندارد. سؤال این نیست که: «این چه خدایی است که می‌گذارد بچه‌ها از

چیز را تخریب می‌کنند. اگر قرار باشد در شرایط تازه هم همانی باشیم که در شرایط پیشین بودیم، صرف خواستن فرصتی دیگر کارساز نخواهد بود. تا زمانی که از شر اهریمن درون خلاص نشویم، عادهای ذهنی مخربمان را ترک نکنیم، هر فرصت تازه دیگری را هم به همان تراژدی دردناک پیشین مبدل خواهیم کرد. عمل ما همواره آمیخته با کیفیت نیرویی است که صرف انجامش می‌کنیم. اگر آشفته باشیم، زندگی‌مان هم آشفته خواهد شد. اگر آرام بگیریم، زندگی هم آرام خواهد گرفت و به این ترتیب هدف نهایی در انجام هر کاری آرامش درون خواهد بود. وضعیت درونی ماست که تعیین کننده تجارب بیرونی است و نه برعکس.

ویرانی، به معنی نیروی اهریمنی است. نمایانگر افکار محدود و منفی نفس است که مدام در صدد تحدید، انکار و بی‌اعتبار کردن عشق است. رستاخیز در زمین به معنای نیروی عشق است که متحول می‌سازد و بر اهریمن درون فایق می‌شود. وظیفه معجزه‌گر بخشش است. با انجام این وظیفه به بستر رستاخیز مبدل خواهیم شد.

لازمه بهره‌مندی از نیروی آفرینش الهی، وحدت است. عشق خداوند مانند جریان برق است. می‌توان خانه را سیم‌کشی کرد تا روشن شود. اما اگر سیم و کلیدی در کار نباشد خانه در تاریکی خواهد ماند. اگر عشق خداوند جریان برق باشد، ما لامپ او هستیم. اندازه و شکل و طرح لامپ مهم نیست. مهم متصل بودن آن به سیم برق است. مهم نیست ماکه هستیم و چه استعدادهایی داریم. مهم این است که خواستار خدمت به او باشیم. خواست و ایمان به ما نیروی معجزه‌گر می‌بخشد. خدمتگزاران همواره از سرور خود نشان دارند.

لامپ بدون جریان برق نوری نمی‌افشاند و برق هم به جز از طریق جریان یافتن در لامپ نور مرئی نخواهد داشت. این دو با هم تاریکیها را خواهند شکست.

بلوغ جهانی

تو آفریده شدی تا نیکی، زیبایی و

زندگی، روابط، خانه، کار، و شرایط موجود ما، دقیقاً همانگونه که هست، قرار دارد. هر وضعیت جدید فرصتی تازه است که برایمان مقدر شده است تا عشق را در ازای نفرت به ما بیاموزد. به هر سیستمی که تعلق داشته باشیم، وظیفه ما بهبود و تطهیر آن از طریق تطهیر خودمان است. شرایط نیازمند تغییر نیستند، این مایم که باید تغییر کنیم. دعای ما به درگاه خداوند تغییر در زندگی‌مان است، تحول در درون خودمان است.

بزرگترین معجزه و سرانجام تنها معجزه، بیداری از رؤیای جدایی و متحول شدن است. مردم مدام اعتبار خود را با آنچه انجام می‌دهند، می‌سنجند: آیا به قدر کافی فعالیت کرده‌ام؟ بزرگترین نمایشنامه را نوشته‌ام؟ معظمترین مؤسسه را سازمان داده‌ام؟ اما یک رمان بزرگ، فیلم بزرگ، یا معامله تجاری بزرگ نمی‌تواند دنیا را نجات دهد. تنها ظهور انسانهای بزرگ است که می‌تواند دنیا را نجات دهد.

تنگ شیشه‌ای به منظور نگهداری آب ساخته شده است. اما اگر بیش از ظرفیتش آب در آن بریزید، خواهد شکست. این مثال درباره ما هم صدق می‌کند. نیروی الهی، خصوصاً در این زمان، با سرعت و شتاب زیاد در ما ریخته می‌شود. اگر ظرف ما، ابزار ما، کانال انسانی ما به وسیله حرمت نهادن به هستی کافی و به درستی آماده نشده باشد، آن‌گاه آن نیروی عظیمی که می‌تواند موجب رستگاری ما شود، نابودمان خواهد کرد. توان آفرینش ما، به جای توان بخشیدن به شخصیتمان، آشفته‌مان خواهد کرد. به این دلیل است که نیروی آفرینش، یعنی همان نیروی الهی که در ما به ودیعه گذاشته شده است، همچون شمشر دو لبه عمل می‌کند: اگر با شکر و ستایش پذیرای آن باشیم، متبرکمان خواهد کرد و گرنه کارمان به جنون خواهد کشید.

اگر حقیقتاً با خود صادق باشیم، مشکل ما این نیست که شانس موفقیت نداشته‌ایم. خداوند همواره بر امکانات ما می‌افزاید. به ما فرصتهای فراوانی داده می‌شود، اما خرابشان می‌کنیم. نیروهای متضاد ما همه





● هیچ مشکلی نه آنقدر ناچیز است که خداوند به آن توجه نکند و نه آنقدر عظیم که از عهده حلش برنیاید.

گرسنگی بمیرند؟» معجزه‌گر با تغییر جهت آگاهانه امور به سوی عشق، دنیا را به دست پر رحمت خداوند می‌سپارد. اگر با بدبینی نسبت به صداقت انسان کنار بنشینیم و فروپاشی جهان را انتظار بکشیم، خود بخشی از معضل خواهیم شد و نه راه حل آن. باید آگاهانه دریابیم که وقوع معجزه برای خداوند سهل است. عشق، التیام همه دردهاست. هیچ مشکلی نه آنقدر ناچیز است که خداوند به آن توجه نکند و نه آنقدر عظیم که از عهده حلش برنیاید.

همه سیستمهای جهانی، اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بیولوژیکی، زیر بار ستم خود ما در شرف خرد شدن است. می‌توان استدلال کرد که بدون کمک معجزه فرصت از دست رفته است و برای نجات جهان نمی‌توان کاری کرد. بسیاری از مردم بر این باورند که جهان به سوی سقوطی عظیم و ناگزیر پیش می‌رود. هر انسان متفکری می‌داند که جهان در بسیاری موارد مسیری نزولی و ماریپیج را طی می‌کند و هر موضوعی مداوماً به همان سمت پیش می‌رود که در حال حاضر جهت گرفته است. تنها با استفاده از نیروی متقابل قویتری می‌توان جهت آن را تغییر داد. معجزات همان نیروی متقابل قویتر هستند. تنها زمانی که نیروی عشق به حد اعلائی خود برسد و تعداد هر چه بیشتری از انسانها، ذهنی معجزه‌گر بیابند، جهان تحولی بنیادی را تجربه خواهد کرد.

ساعت یازدهم فرا رسیده است. آنچه می‌آموزیم در اختیار ما نیست، اما در اینکه با شادی بیاموزیم یا درد، مختاریم. سرانجام دوست داشتن یکدیگر را خواهیم آموخت،

اما اینکه در آرامش بیاموزیم یا رنج، کاملاً به اختیار خودمان است. اگر به راه تاریک خود ادامه دهیم و جنگهای هسته‌ای به راه بیاندازیم، حتی اگر پنج نفر هم در پایان حریق مداهش زنده بمانند، همان پنج نفر درس را خواهند آموخت. مطمئناً به یکدیگر نگاه خواهند کرد و خواهند گفت: «دیگر کافی است بیایید با هم سازش کنیم.» اگر واقعاً بخوایم می‌توانیم راه این فاجعه را میان‌بر طی کنیم. بسیاری از ما هم اکنون نیز

از فجایع کوچکتر شخصی رنج می‌بریم. لزومی ندارد فاجعه جمعی دیگری را تجربه کنیم. می‌توانیم نکته را بعدها بیاموزیم و یا همین حالا درک کنیم. وقوف بر امکان این انتخاب حاکی از بلوغ جهان است.

در داستان جادوگر شهر زمر، دروتی که در اثر یک فاجعه گردباد از خانه خود دور افتاده بود، پس از طی سفری سخت و طولانی به سرزمین اوز، از جادوگر مهربانی که در آغاز ماجرا او را برای یافتن راه‌چاره، به این سفر ترغیب کرده بود، شنید که تنها باید سه بار پاشنه‌ها را به هم بکوبد و آرزو کند: «می‌خواهم به خانه برگردم.» و دیگر نیازی هم به انجام این سفر سخت نبود. دروتی شگفت‌زده پرسید: «چرا از همان اول نگفتی؟» و جواب شنید: «باور نمی‌کردی!»

در نمایشنامه‌های یونان باستان تمهید متداولی به نام «ظهور خدایان در صحنه» وجود دارد. طرح به اوج فاجعه‌آمیز خود می‌رسد و آنگاه درست در لحظه‌ای که به ظاهر هیچ امید باقی نمانده است، رب النوعی ظاهر می‌شود و به فریاد می‌رسد. این اسطوره، قطعه مهمی از نمونه حقیقی آن است. در آخرین لحظه، هنگامی که همه چیز در بدترین وضعیت قرار می‌گیرد، خدا دخالت می‌کند. نه اینکه از سر شوخی انتظار لحظه ناامیدی کامل ما را بکشد، در آخرین لحظه دخالت می‌کند چون تنها در آن لحظه است که به یاد او می‌افتیم و از او یاری می‌طلبیم. و تازه گمان می‌کنیم که تمام این مدت را در انتظار یاری او بوده‌ایم. کمتر کسی از ما می‌داند که او تمام این مدت را در انتظار طلب یاری ما بوده است.

#### تولد دوباره

بردباران زمین را به ارث خواهند برد زیرا تواناترند.

زمان آن رسیده است که به وظیفه خود عمل کنیم: در روی زمین افکار بهشتی داشته باشیم. باشد که زمین و بهشت را یکی کنیم. زمین به جز از این طریق نخواهد ماند. مواقعی هستند که اندیشیدن به معجزه هم دشوار است زیرا الگوهای عادات ذهنی ما

انباشته از نفرتند. در این هنگام که خشم، حسادت و کینه به قلبهایمان چسبیده و قادر نیستیم خود را از چنگالشان رها کنیم، چگونه می‌توانیم به معجزه امکان تحقق بخشیم؟ از خدا بخواهیم کمکمان کند.

هنگامی که احساس گمگشتگی، دیوانگی یا وحشت می‌کنیم کافی است که از خداوند یاری بطلبیم. اما خواهد رسید و با تغییر در احساسمان لمسش خواهیم کرد: علی‌رغم هر چیزی احساس آرامش خواهیم کرد.

در تفکر ما عوامل مختلفی در زندگی وجود دارند مانند ثروت، سلامتی، روابط و... برای بعضی از ما عامل دیگری نیز وجود دارد: «زندگی معنوی». گمان می‌کنیم مشکلات عدیده‌ای داریم در حالی که مشکل ما تنها یکی است: دور شدن از معنویات. چسبیدن به آن تنها راه حل است. عشق همه دردهایمان را در مورد روابط، مسائل مالی، سلامتی، کار، مرگ، خودمان و دیگران درمان می‌کند. از طریق نیروی معجزه‌آسای عشقی خالصانه، می‌توان گذشته‌ها را در هر زمینه به فراموشی سپرد و همه چیز را از نو آغاز کرد.

اگر قوانین معجزه را به بازی بگیریم، در زندگیمان یک بازی بیش نخواهد بود. اما اگر آن را نیروی کائنات محسوب کنیم، همین‌گونه در زندگیمان ظاهر خواهد شد. گذشته، گذشته است. مهم نیست که بودیم، از کجا آمدیم، عقیده پدر و مادرمان چه بود، چه اشتباهاتی کردیم، چه بیماریهایی داشتیم، یا تا چه حد افسرده بودیم. آینده می‌تواند در همین لحظه برنامه‌ریزی شود. کافی است بخوایم معجزه‌ای رخ دهد و امکانش را فراهم کنیم، بی‌هیچ مقاومتی. آغازی تازه می‌توان داشت: یک زندگی دوباره، بی‌هیچ شباهتی به آنچه در گذشته داشتیم. روابط را از نو می‌توان برقرار کرد: کار را، سلامتی را و کره زمین را می‌توان نو کرد. به این ترتیب اراده خداوندی تحقق خواهد یافت، زمین نیز همانند بهشت خواهد شد. بعدها نه، همین حالا. جای دیگر نه، همین جا. نه با درد، بلکه با آرامش، باشد که بتوانیم، آمین!

# پاسخ «زنان» به روزنامه رسالت

بسم الله الرحمن الرحيم

مدیر مسئول محترم روزنامه رسالت

مطلب «مجله زنان، پا جای پای...» را خواندیم. اینکه رخصت دادید که هر یک از خوانندگان شما بر اساس خلایق خود، جای سه نقطه را پر کنند، نشان دهنده اندیشه باز شماسست و سعه صدر و قدرت رویارویی‌تان با نظرات و اندیشه‌های متفاوت و مخالف. و ما از اینکه برخی نشریاتمان این همه رشد یافته‌اند بسیار خرسندیم و معتقدیم حسن وجود چنین عرصه گسترده‌ای آبدیده شدن مسلمانان است و ورزیدگی‌شان در تشخیص سره از ناسره، اما نکته‌ای که ما را به حیرت واداشت، این بود که دو هفته قبل از انتشار مقاله شما، صاحب امتیاز روزنامه رسالت، جناب آقای آذری قمی، طی تماسی با دفتر مجله زنان این مجله را نشریه‌ای وزین و ارزشمند توصیف کردند و به ویژه، مقاله «داوری زن در اختلافات خانوادگی» را «بسیار عالمانه» خواندند و پیشنهاد کردند که در همین زمینه مقاله‌ای برای چاپ به مجله زنان ارسال کنند، که ما ضمن اظهار خوشوقتی استقبال خود را از این امر اعلام کردیم، اما درست دو هفته بعد، مقاله «مجله زنان، پا جای پای...» در روزنامه رسالت منتشر شد. این شگفتی در ما نوعی نگرانی نیز به وجود آورد که شاید این همه تضاد ناشی از عدم تجانس فکری مسئولان صفحات روزنامه با نظریات صاحب امتیاز که مسئول خط کلی مجله هستند می‌باشد.

درباره واژه‌های مستعملی که با کم لطفی درباره «زنان» بیان شده، بهتر است سخنی نگوئیم، زیرا امروز دیگر قضاوت

چهارم آبان ماه ۷۱ روزنامه رسالت مطالبی با نام «مجله زنان، پا جای پای...» و «در اسارت اوهام» که نقدهایی بود بر مطلب «داوری زن در اختلافات خانوادگی» و داستانی با نام «زن» مندرج در شماره‌های ۶ و ۷ و ۴ «زنان» به چاپ رساند. درج این مطالب درست دو هفته بعد از روزی بود که آیت‌الله آذری قمی، صاحب امتیاز «رسالت»، طی تماسی با دفتر «زنان»، این مجله را وزین خواندند و انتشار آن را تبریک گفتند و از ما خواستند که بر مقاله «عالمانه» داوری زن در اختلافات خانوادگی نقدی بنویسند و ما از این پیشنهاد استقبال کردیم.

پیرو چاپ مطالب فوق‌الذکر در روزنامه رسالت، ما پاسخ خود را برای دفتر آن روزنامه ارسال کردیم، ولی متأسفانه مشاهده شد که مدیر مسئول محترم «رسالت» بر خلاف قانون مطبوعات و شان و اخلاق روزنامه‌نگاری بخشی از پاسخ ما را حذف کرده و آن را به صورتی ناقص انتشار داد. اینک پاسخ کامل خود را برای اطلاع خوانندگان عزیز منتشر می‌کنیم. امیدواریم از این پس رسانه‌های ما قانون را خرج سلیقه‌های شخصی خود نکنند و مردانه پای سخن و نظر خود تا آخر بایستند. یادآوری می‌شود که قسمت حذف شده پاسخ ما، در روزنامه رسالت با حروف سیاه چاپ می‌شود.

داورانی که خط تولید این برجسبها را در دست دارند و معتقدند که دین خدا فقط بر خودشان چند نفر که در یکی دو روزنامه مشغولند، نازل شده، از اعتبار ساقط است.

راجع به طرح سیاه و سفید اظهاراتی شده است. که تشکیک مخالفان مرحوم دکتر شریعتی درباره آرم کتابهای او را به یاد می‌آورد. اگر قرار باشد کسی را به جرم بهره‌گیری از رنگ سیاه به دار مجازات بیاورزند، دوستان رسالتی هم در صف اول مجرمین‌اند و اگر قرار باشد ما هم مثل آنها خود را مجاز به اظهار نظر بدون تخصص در هر زمینه‌ای بدانیم، می‌پرسیم چرا نام روزنامه و طرحهای آن با رنگ سیاه - «که نشانه نکبت و کهنگی و استبداد و ستم و اختناق است» - چاپ می‌شود؟ و یا آیه قرآن که با خط شکسته (نستعلیق) به صورت درهم و برهم (!) کنار نام روزنامه آمده است، به قصد توهین به آیات الهی نوشته شده است. استدلال نادرستی که درباره رنگ سیاه شده، به موارد حساس و سنتهای دیگر مذهبی تعمیم می‌یابد: پوشش بسیاری از روحانیون و سادات، کتیبه‌های عزاداری عاشورا، پوشش سیاه برای عزاداری معصومین و علما و... راستی چه کسی به ما حق می‌دهد درباره همه موضوعات اعم از موارد ذی‌ربط و بی‌ربط نظر بدهیم؟ به ویژه در زمینه هنر که تخیل و انتزاع و استقلال فکری هنرمند می‌تواند به هزاران گونه مختلف ظهور کند. (با پوزش از خوانندگان محترم رسالت از اینکه ناچاریم مانند خودتان با شما سخن بگوئیم.)

... و اما درباره تفسیر مجله ما از آیات و احکام و قوانین قضایی مربوط به خانواده، چنان که مشهود است مقالات به

لحاظ استدلال و استناد به احادیث صحیح و مدارک غنی که مورد تسالم همه فقهاست، مستحکم است و البته دیدگاههای تازه و نظرات مخالف را به گرمی پذیراییم اما گمان می‌کنیم بهتر از این ممکن نبوده که روزنامه رسالت مخالفت خود را با خروج خانها از پرده‌نشینی اعلام کند و فعالیت‌های فردی و اجتماعی زن را - که اسلام برای او قائل شده و همه هدف ما از نوشتن مقالات مزبور اثبات همین نکته است - حرکتی ضد انقلابی و توطئه‌ای خزنه تحلیل کند. مطبوعات حتماً از ایفای این رسالت روزنامه شما که پرده از اسرار این توطئه بزرگ برداشته‌اید، ممنون خواهند شد و حتماً مراقبند در دام این تله نیفتند چنان که تاکنون در دام شما نیز نیفتاده‌اند و البته روزنامه رسالت و سایر همفکرانش باید مراقب باشند که زنان را از آن سوی بام به دره بی‌اعتقادی و بی‌بند و باری و عصیان پرتاب نکنند.

در پایان این نامه مختصر، پندی خواهرانه تقدیم حضورتان می‌کنم: دوستان، پا جای پای دیگرانی نگذارید که سالهاست تلاش می‌کنند حسابهای شخصی و گروهی خود را در «مشکوک جلوه دادن دیگران» با آنها تصفیه کنند. باور کنید زمان استفاده از واژه‌هایی مانند «توطئه»، «حرکت خزنه»، «مهاجم فرهنگی»، «مشکوک» و... برای هر فرد و حرکتی بدون استدلال و تحلیل منطقی و استوار، سپری شده است و ایمان بیاورید که بی‌اخلاقی در هیچ عصر و عرصه‌ای خریدار ندارد، به ویژه در پیشگاه قادری که در لحظه‌ای می‌تواند پوشال قدرت ساختگی فرصت‌طلبان را بر باد دهد.

مدیر مسئول مجله زنان

● پروین دولت‌آبادی

به تو مدیونم  
ای سبز زمردگون  
ای بید برآشفته مست  
ای سر افشانده به شیدایی  
از عشق و جنون  
ای برآورده سر از خانه همسایه برون

به تو مدیونم،  
سرشاری دیدارت را  
آن سبکباری دلخواه،  
که آذین می‌بست  
تنی بی‌بارت را

به تو مدیونم،  
هر روز که از کوچه تنگ،  
خسته پا می‌نهم از خانه برون  
مانده در پهنه این شهر غمین  
رانده از خویشتن،  
از هیبت این وحشت و کین

به تو مدیونم،  
آری به تو مدیونم من  
چشم‌انداز تو و پیکر دل‌آرایت  
نازم آن ناز نوازشگر سر تا پایت  
رقص مستانه گیسوی تو با ناز نسیم  
ای هم‌آواز نسیم  
عشق پرداز نسیم.

بادِ نچواگر شوریده چه می‌گفت  
در آن صبح‌دلمان  
که سرافشانده و آزاده و شاد،  
مست و سودازده،  
صد بوسه بر آن جوی زدی  
پای در سلسله پیچیده و تن بسته به خاک،  
راه آزادگی،  
از آن سر گیسوی زدی

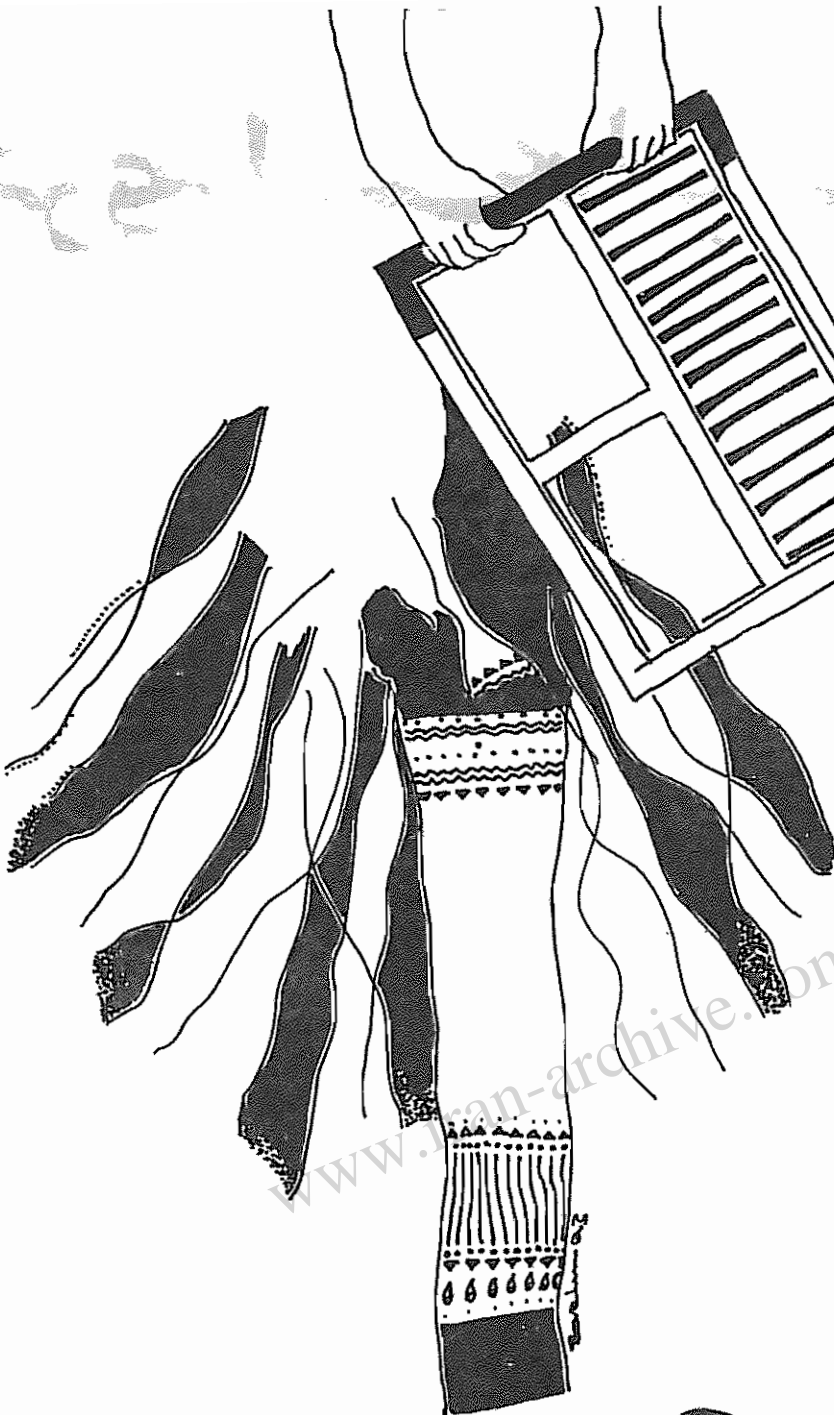
به تو مدیونم،  
در دلمه فصل بهار  
باز رویدن را  
به تو مدیونم،  
در خشکی این تابستان  
همچو جو،  
رفتن و پویدن را

به تو مدیونم،  
دیدار طلای خورشید،  
که به زلف تو در آمیخته بود  
به تو مدیونم،  
آن نقره سرد مهتاب،  
که شبانگه به سر زلف تو آویخته بود

به تو مدیونم،  
امید هم آمیزان را  
به تو مدیونم،  
آن سبکباری از خویش فروریزان را

تو در این پیکر آشفته،  
چه شورافکن و شیرینکاری  
جان پر باری «زن» را مانی  
جوهر عشقی، هر چند تنی بی‌باری،

زن پروین



# بحری است بحر عشق که

مثنوی «الهی‌نامه» شیخ فریدالدین عطار نیشابوری مشتمل بر ۶۵۱۱ بیت و ۱۲ مقاله و ۲۵۴ حکایت است. عطار در این مثنوی که در بحر هزج سروده شده، برای تفهیم حقایق عرفانی و کسب مراتب و شایستگی عشق خداوند و سیر و تفکر در عالم معرفت و پیمودن مراحل دشوار سیرالی‌الله و بیان منازل سلوک، همچون دیگر آثارش از داستان و حکایت استفاده می‌کند و روش او آوردن داستان در داستان است. وی با استفاده از تمثیل و آوردن شواهد مقاصد مورد نظر را به خواننده منتقل می‌کند. و مسائلی پیچیده تصوف را در قالب حکایات شیرین و ساده و قابل فهم تقریر می‌کند. نکته قابل توجه این است که عطار در بیان مقاصد عرفانی از شخصیت زنان به گونه‌ای مثبت استفاده می‌کند و کمال و منزلت آنان را متعالی‌تر جلوه‌گر می‌سازد. عطار در بسیاری از حکایتهای الهی‌نامه به زنان زاهد و عارف اشاره کرده است و در اغلب این حکایات زن محور اصلی داستان قرار می‌گیرد. عطار بر این نکته تأکید دارد که در میان اولیاء، الله زنان صاحب معرفتی وجود دارند که لطف لایزال الهی شامل حالشان شده و به مقامات معنوی و روحانی بالایی رسیده‌اند. در تذکره‌الاولیاء، رابعه عدویه - از عرفای قرن دوم هجری - را در صف رجال ذکر کرده و از کرامات وی داستانها نقل کرده است.

عطار در داستان «زن صالحه» که جمعاً ۳۰۹ بیت می‌باشد به نکات مهمی اشاره دارد و خواننده را گام به گام با اصول معرفت و خداشناسی آشنا می‌کند به طوری که خواننده بدون تکلف و زحمت حقایق عرفانی را درک می‌کند و زشتی اعمال و نیات پلید را درمی‌یابد و به این نکته پی می‌برد که خیانت در عهد و پیمان و امانت، غلبه هوی و هوس، تهمت، حکم بر ظاهر و قضاوت ناعادلانه، انتقام، حق‌ناشناسی و ناسپاسی، نیرنگ، زیبایی‌پرستی، ناپاکی و بی‌نیاتی در دین و ایمان، غفلت از خدا و نفس‌پرستی و سو، نیت، صفات نکوهیده‌ای هستند که انسان خداجوی باید از آنها پرهیزد و در مقابل خصایص والایی چون وفاداری، عفت و پاکدامنی، صبر و استقامت، مبارزه با سختی، گذشت و ایثار، صدق گفتار و عمل، صمیمیت و صفا، پاکی دل هنگام دعا، بی‌اعتنایی به مال و جاه و سرانجام نیک بردباری و نیکوکاری را می‌آموزد. حکایت «زن صالحه» اولین داستان تمثیلی است که برای مقاله

اول «الهی‌نامه» آورده شده است - مأخذ این داستان کتاب الهی‌نامه شیخ فریدالدین عطار با تصحیح و مقدمه هلموت ریتز از انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۸ است - در مقاله اول آمده است که خلیفه‌ای شش‌پسر داشت که همگی بلند همت بودند و در علوم زمان یگانه. یک روز پدر آنها را دور خود جمع می‌کند و می‌گوید هر کدام آرزوهای خود را با من در میان گذارید تا من آنها را برآورده کنم. یکی از پسرانش می‌گوید: «از بزرگان شنیده‌ام که شاه‌پریان دختری بسیار زیبا و عاقل دارد که در زمین و آسمان بی‌همتاست، اگر او را به دست آرم دیگر تا قیامت آرزویی نخواهم داشت و اگر مراد من حاصل نشود، دیوانه خواهم شد.» پدر او را به خاطر شهوت‌پرستی سرزنش می‌کند و حکایتی را به عنوان تمثیل برای او تعریف می‌کند:

## حکایت زن صالحه که شوهرش به سفر رفته بود

این داستان سرگذشت زنی است زیبا و وفادار و با ایمان و زاهد؛ که شوهرش به سفر حج می‌رود و در غیاب شوهر برایش حوادث ناگواری رخ می‌دهد و دست از مس وجود می‌شوید و کیمیای عشق می‌یابد و چون مردان راه، صاحب کرامت می‌شود.

زنی بودست با حسن و جمالی  
شب و روز از رخ و زلفش مثالی  
خوشی و خویشی بسیار بودش  
صلاح و زهد با آن یار بودش  
به خوبی در همه عالم عَلم بود  
ملاحظت داشت شیرینیش هم بود  
به هر مویی که در زلف آن صنم داشت  
خم از پنجه فزون و شست هم داشت  
چو چشم و ابروی او صاد و نون بود  
دلیلش نصّ قاطع نه که نون بود  
چو بگشادی عقیق دُر فشان را  
به آب خضر گشتی سرکشان را  
صدف گویی لب خندان او بود  
که سرواریدش از دندان او بود  
چو سروارید زیر لعل خندانش  
گهرداری نمودی در نداننش  
زنداننش چو سیمین سبب بودی  
ز سببش قسم خلق آسیب بودی

فلک از نقش روی او چنان بود  
که سرگردان چو عشاقش به جان بود  
کسانی کز سخن دزی فشانند  
به نام او را همی «مرحومه» خوانند  
زنی بودی که دور چرخ گردان  
شمردیش از شمار شیر مردان  
مگر شویی که آن زن داشت ناگاه  
برای حج روانه گشت در راه

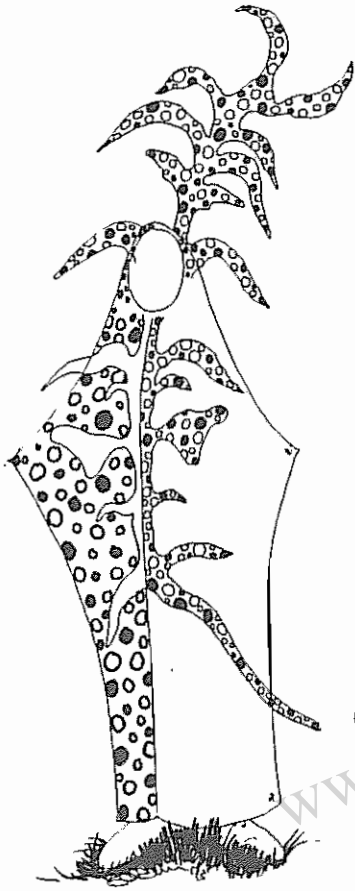
شوهر مرحومه چون هنگام سفر می‌رسد، برادر کوچکتر را سفارش می‌کند که در غیبت او از همسرش مراقبت و مایحتاج زندگی را برایش فراهم کند. برادر پیمان می‌بندد که چنان کند که او می‌خواهد و شوهر با خاطری جمع به راه می‌افتد. برادر نیز کمر به خدمت «مرحومه» می‌بندد و هر روز تحفه‌ای برایش می‌فرستد، اما از آنجا که بخت پریشان و اقبال شوم در کمین نشسته، برادر شوهر از قضا روزی جمال رخسار مرحومه را از پس پرده مشاهده می‌کند و دل از دست می‌دهد و گرفتار می‌شود.

چنان در دام آن دلدار افتاد  
که صد عمرش به یک دم کار افتاد  
بسی با عقل خود زیر و زبر شد  
ولی هر لحظه عشقش گرمتر شد  
چو کار او ز زن می‌برنیامد  
دمی با خویشتن می‌برنیامد

چون عقل، مغلوب هوس می‌شود، با خواری و زاری خواهش دل را با «مرحومه» در میان می‌نهد و سعی می‌کند با برق زر او را فریب دهد. اما زن نیکو و پاکدامن او را با حقارت از خود می‌راند و به او می‌گوید: «شرمت باد که می‌خواهی در امانت برادر خیانت روا داری، آیا راه و رسم دین‌داری و امانت‌داری این است؟ برو و به ذات حق توسل جو و از این اندیشه پلشت درگذر، باشد که خداوند توبه‌ات را بپذیرد.» اما آن ناجوانمرد متوسل به زور می‌شود و مرحومه را تهدید می‌کند که اگر رضایتش را فراهم نکند کمر به هلاکش بندد و رسوای جهانش کند. مرحومه که سرمست از سبوی عشق

# هیچش کناره نیست...

برداشتی از «الهی نامه» عطار نیشابوری  
زهره نوروزی صحنه



جیفه دنیا و خرده ای مال، دین می فروشند و دنیا می خرند:

چو قاضی را قبول افتاد کارش  
معین کرد حالی سنگارش  
ببردندش به صحرا بر سر راه  
روان کردند سنگ از چارسوگاه  
چو سنگ بی عدد بر زن روان شد  
گمان افتادشان کز زن روان شد  
برای عبرت خلق جهاننش  
رها کردند آنجا همچنانش

سرانجام مرحومه زن بخت برگشته، قربانی هوس و بی عدالتی می شود و پس از سنگسار به تصویر اینکه او مرده است برای پندآموزی دیگران همان جا در تاریکی شب غرق در خون و غوطه ور در خاک رها می شود:



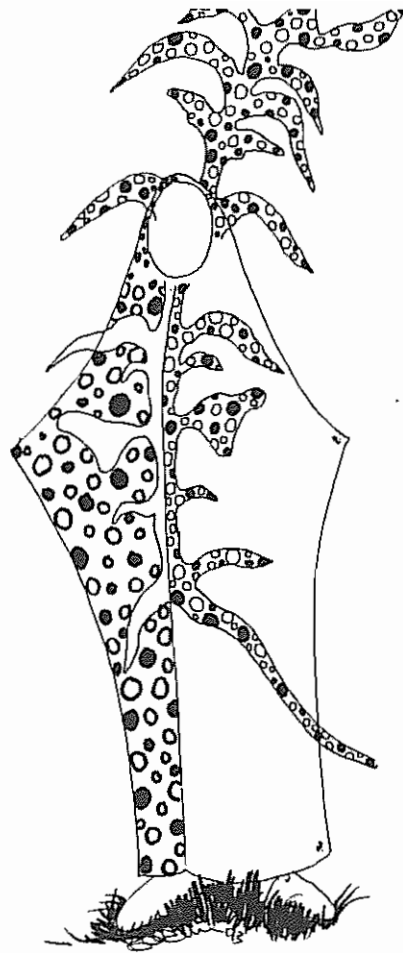
الهی بود، باکی به دل راه نمی دهد و می گوید هراسی از هلاک ندارم، تنها از خدا می ترسم:

زنش گفت از هلاکت نیست باکم  
هلاک این جهان به زان هلاکم

در اینجا عطار پرده از چهره بردگان هوی و هوس برمی دارد و نشان می دهد که این قبیل افراد چگونه در مقابل خواسته های نفس و ارضای امیال حیوانی ضعیفند و در صورت لزوم با ناجوانمردی حتی به برادر خود خیانت روا می دارند و پیمان شکنی می کنند. و ناکامی در خواسته هایشان چگونه آنها را به ورطه گناهان دیگری می کشاند:

مگر ترسید آن مرد بد افعال  
که بر گوید برادر را زن آن حال  
برفت آن شوم و دفع خویشتن را  
به زر بگرفت حالی چار تن را  
که تا دادند آن شویمان گواهی

که کردست از زنا این زن تباهی  
محرومیت و ناکامی و حاصل نشدن آرزوهای ناروا و حقیر مادی، عشق را به نفرت تبدیل می کند آن چنان که محبوب و مقبول و معشوق یکباره از نظر می افتد، مهر مبدل به کین می شود و عاشق دروغین حتی به قتل دلدار اقدام می کند و برادر بدسیرت از ترس اینکه مبادا مرحومه شرح خیانت او را به برادر بازگوید، با زور زر - این نرم کننده دل های سنگ - چهار نفر را اجیر می کند که شهادت دهند که این زن، زناکار و فاسد است و قاضی خام شهادت گواهان دروغین را می پذیرد و حکم بر سنگسار زن می دهد. بدین ترتیب عطار مسئله قضاوت را در زمان خود زیر سؤال می برد و حتی از قاضی که می باید با علم و کمال و عدالت و آگاهی دینی و تسلط بر اوضاع جامعه زمان خود، به تأمل و تحقیق و انصاف رأی دهد، انتقاد می کند و همین طور از کسانی که به خاطر



می‌تواند رابطه‌ای مقدس و پاک باشد که با احساس حضور پروردگار، تعالی یابد و پیوند، خواهرانه و برادرانه باشد.

اما از آنجا که خطر همیشه در کمین سالک حق است و صعوبتها و سختیها و آزمونها بی‌شمار، روزگار نمی‌گذارد که مرحومه دیرزمانی بیاساید و بر جایگاه آرامش نشیند. غلام سیاه اعرابی آرزومند وصال این زن می‌شود:

چو دید او روی زن دل را بسو داد  
دل و جانش بسوخت و تن فرو داد  
دلش را وصل آن زن آرزو خاست  
ولیکن می‌نشد آن آرزو راست  
به زن گفستا، شیم من، تو چو ماهی  
چرا با من به هم بودن نخواهی  
زنش گفت این نگرده هرگزت راست  
که از من خواجه تو این بسی خواست  
چو او وصلم نیافت آنگاه مه روی  
کجایابی تو آخر ای سیه روی

ایهات که در ترکیب «سیره‌روی» مورد نظر است بسیار درخور اندیشه است. یک معنای آن «گناهکار و فاسد» است و معنای دیگر اشاره به سیاهی او دارد و اینکه در آن زمان سیاهان را برده‌فروشان خرید و فروش می‌کردند و در خانه اغنیا چه بسیار کنیزان و غلامانی که به عنوان برده و زرخرید به کار گماشته شده بودند. مسئله قابل توجه این است که هر کسی باید حدّ خود را بداند و همان طور که مشهور است: «کیوتر با کیوتر، باز با باز/ کند همجنس با همجنس پرواز». باید به دنبال جفتی درخور و در حدّ خود باشد و پا را از گلیم خویش فراتر نهد، هرچند که عشق حدّ و مرز و رنگ و نژاد و مقام و موقعیت و سن و سال نمی‌شناسد.

غلام سیه دل چون مرادش حاصل نمی‌شود به مرحومه می‌گوید اگر خواهشم را برنیآوری حيله‌ای در کارت خواهم بست تا از این آسایش و آرامش محروم و آواره شوی، همان حيله‌ای که همواره افراد سرخورده و زبون و ضعیف به کار می‌گیرند: زنش گفت آنچه‌خواهی کن چه‌باک است که نندیشم اگر قسمم هلاک است

غلام سخت به خشم می‌آید و مجتش مبدل به دشمنی می‌شود. نیم شب از روی غضب و

نیاید در تن پاکیزه نقصم  
برو از بهر یک شهوت، که رانی  
مخر جان را عذاب جاردانی  
ز صدق آن زن پاکیزه گوهر  
گرفت آن مرد اعرابیش خواهر  
پشیمان گشت از آن اندیشه کردن  
که کار دیو بود آن پیشه کردن

صدق گفتار و پاکی رفتار مانع شد که زن گرفتار آید. همان‌گونه که: «اگر نفسی به کمال صدق دست یابد، به طوری که ظاهر و باطن یکی گردد، وی را می‌توان صدیق نامید؛ سپس اخلاق نیکو در او فزون شود و صفات زشت جدا می‌گردد و صدق گفتار در او پدید می‌آید و دروغ و افترا و بهتان جای خود را به انصاف می‌دهند و دعوی می‌گریزد و وفا به جای پیمان‌شکنی می‌نشیند و دوستی به جای دشمنی و غش و ناراستی به صفا، و خیانت به امانت مبدل می‌شود.» اعرابی به مبارکی نفس آن زن، خبث اخلاقتش دگرگون می‌شود و صفات پسندیده در وی پدید می‌آید به نحوی که علاقه وافر به آن زن بر جای خویش باقی می‌ماند، اما به آب تقدس و پاکی شسته می‌گردد و رنگی نو می‌یابد و اعرابی مرحومه را خواهر خود به حساب می‌آورد. به عقیده عطار دوستی بین زن و مرد لزوماً نباید منجر به ازدواج یا گناه گردد بلکه

زن بیچاره بر هامون بمانده  
میان خاک غرق خون بمانده  
چو شب بگذشت و روز افتاد آغاز  
زن آمد وقت صبح اندک به خود باز  
به زاری و نزاری ناله می‌کرد  
ز ترگس ارغوان پر لاله می‌کرد

اما اراده پروردگار مهربان که نافذ است و مانعی در راه تحقق مشیت او وجود ندارد، بر زنده ماندن آن زن بی‌گناه تعلق می‌گیرد و چون صبح صادق می‌دمد، عربی بادیه‌نشین از آنجا عبور می‌کند. ناله زن را می‌شنود و به یاری آن نازنین مجروح می‌شتابد و او را بر شترش می‌نشاند و به خانه می‌برد و شب و روز از او مراقبت می‌کند. مرحومه بهبود می‌یابد و زیبایی و طراوت رفته را باز پیدا می‌کند.

دگر ده تازه شد گلنار رویش  
ز سر در حلقه زد زَنار مویش  
ز زبر سنگسار، او آشکارا  
چنان آمد که لعل از سنگ خارا

مرد عرب چون زیبایی بازیافته او را می‌بیند، شیفته و بی‌خویشتن می‌شود و آتش عشق بر جانش پنجه می‌افکند و به مرحومه پیشنهاد ازدواج می‌دهد. اما زن به او می‌گوید: «من همسر دارم، چگونه می‌توانم جفت تو گردم؟» و چون دستیابی مرد بر او از طریق احکام شرع حاصل نمی‌شود، در پنهان از او می‌خواهد که ناکامش نگذارد. زن پاکدامن به خاطر محبت‌های اعرابی نمی‌تواند به او پرخاش کند اما به او می‌گوید: «چرا از دین روگردانیده‌ای و از خشم خدای دادگر نمی‌هراسی، تو مرا به خاطر رضای خدا و دین، تیمار داشتی، حال چگونه مطیع دیو نفس شده‌ای، بیا و کار نیک خود را تباه مکن و نگذار در کعبه ایمانت خلل افتد و دیوار طاعتت فروریزد. من چون اجابت چنین درخواستی را از طرف دیگری نپذیرفتم، بلای بسیار دیدم و سنگ فراوان خوردم، حال تو هم مرا به گناه دعوت می‌کنی؟ بدان اگر صدمبار تنم را مجروح کنی، تن به آلودگی نخواهم داد و تو نیز برای دفع یک هوس، هزار عذاب جاودان بر خود مخر.»

اگر پاره کنی صدمباره شخصم

محرومیت، طفل زیبای خواجه را در گاهواره به خون می‌کشد و قداره خون آلوده را زیر بالش زن پنهان می‌کند. سحرگاه چون مادر طفل برمی‌خیزد تا او را شیر دهد، کودک را سربریده می‌یابد و فریاد و فغان، برمی‌کند و گیسو می‌کند و چون خنجر از زیر بالش مرحومه آغشته به خون پیدا می‌شود، همه او را قاتل می‌پندارند.

غلام و مادر طفل آن جوان را نه چندان زد که بتوان گفت آن را عرابی آمد و گفت ای زن آخر چه بد کردم به جای تو من آخر که کشتی کودکی، مانند ماهی نترسیدی ز خون بی گناهی؟

مرد عرب مرحومه را به ناسپاسی و نمک‌شناسی متهم می‌کند. اما از آنجا که استدلال و تعقل و تفکر گره‌گشای است، زن او را هشدار می‌دهد و به او می‌گوید: «پروردگار به تو عقل داده است تا در هر امری بیندیشی و در تشخیص حق و ناحق راه باطل نبویی. تو بر من نیکی روا داشتی، مرا خواهر خود خواندی، هوی را از خود راندی، از فضل و کرم مرا لبریز کردی، چگونه باور می‌کنی که پاداش تو چنین باشد؟ آیا از کشتن طفل تو مرا جز سیه‌روزی نصیبی خواهد بود یا حرمتم نزد تو بیش می‌شود؟

عقل هر چیز را به نحوی مشخص و روشن می‌کند تا ادراکش نماید هرچند که در مقابل خدا و شناخت او ناتوان است زیرا آن از ادراک عقل بیرون است، اما دل روشن، حقیقت بین است.

و اعرابی که دلی آینه صفت داشت و مردی خردمند بود، استدلال مرحومه را می‌پذیرد و با وی همداستان می‌شود و بر بی‌گناهی او یقین حاصل می‌کند. اما می‌داند که مرحومه این کبوتر زخمی دیگر نمی‌تواند در آن خانه آشیان گزیند. ناچار به او می‌گوید چون همسرم تهمت این جنایت را بر تو پذیرفته، هرگاه تو را ببیند به یاد فرزندش می‌افتد و هر لحظه غمش تازه می‌گردد و مصیبتش بیش می‌شود. و نیکی من نسبت به تو در مقابل سو، نیت وی بی‌اثر خواهد بود، صواب آن است که تو از اینجا دور شوی. عطار طیبی آشنا به تن بوده است اما

در بسیاری از داستانهایش پی می‌بریم که پیچیدگیهای روح آدمی و فشارهای روانی و علاج آن را نیز می‌دانسته و نسخه‌های آرام‌بخش برای آن می‌داده است:

تو را زین جا ببايد رفت آزاد  
نهان سیصد درم حالی به او داد  
که این را نفقه کن در راه بر خویش  
درم بستد زن و آورد ره پیش  
چو لختی رفت آن غم‌دیده در راه  
پدید آمد دهی از دور ناگاه  
کنار راه، داری دید بر پای  
بر او گرد آمده مردم ز هر جای

زن دردمند از کسی می‌پرسد، این جوانی را که می‌خواهند بر دار کنند کیست؟ و جرمش چیست؟ به او می‌گویند: این ده متعلق به امیری است که در بیداد و ظلم بی‌نظیر است؛ و در این ده، رسم بر این است که ممیز مالیات، هر کس را که از پرداخت وجه خراج عاجز باشد، به دار می‌آویزد. زن می‌گوید، این جوان چقدر باید بپردازد؟ می‌گویند: «سیصد درهم». زن نیکوکار در دل می‌گوید: «خوب است به شکرانه‌رهایی از سنگ و دار، جان او را بازخرم و از دار نجاتش دهم.»

بدیشان گفت اگر من بدهم این مال فروشندهش به من، گفتند در حال به ایشان داد آن سیصد درم زود که تا شد آن جوان فارغ ز غم زود درم چون داد زن حالش روان شد چو تیری از پی او آن جوان شد چو روی زن بدید از دور، جاننش به لب آمد به گردون شد فغاننش

سراسیمه شد و فریاد می‌کرد  
که از دارم چرا آزاد می‌کرد  
که گر جان دادمی بر دار ناگاه  
نبودی هر گزم چون عشق این ماه

جوان، شیفته و عاشق مرحومه می‌شود، سخن دل را با او در میان می‌نهد اما فایده‌ای نمی‌کند. مدتها به دنبال او می‌رود و زاری و التماس می‌کند، اما جز شرمساری نصیبی نمی‌برد. عاقبت زن به او می‌گوید: «آیا سزای نیکی من در حق تو این است؟ بدان که هرگز به وصال من نخواهی رسید.» بالاخره کنار دریایی می‌رسند، که در ساحل آن، کشتی

بزرگی پر از کالا و بازرگان عازم حرکت بود.

عشق وقتی دوام دارد که کشش از دو جانب باشد. عشق یک جانبه زود منجر به زوال می‌شود. تداوم عشق زمانی است که از جانب معشوق مهر و لطفی باشد و در دل عاشق هیجانی بیافریند و جنبشی برانگیزد و چون این گونه نباشد، عشق مبدل به نفرت می‌گردد و عشق کاذب سریع از میان می‌رود، چنان که جوینده هوس چون به آرزوی خود نمی‌رسد، توطئه می‌چیند و انتقام سرخوردگی خود را می‌گیرد. مرد جوان چون کامش بر نمی‌آید، معشوق را با چند سکه معاوضه می‌کند و به همین سبب یکی از بازرگانان را فرامی‌خواند و می‌گوید:

که دارم یک کنیزک همچو ماهی  
ندارد جز سرافرازی گناهی  
ندیدم کس به نافرمانی او  
مرا تا کی ز سرگردانی او  
اگر چه نیست کس مثلش پدیدار  
نیم خوی بدش را من خریدار  
بسی کوشیده‌ام تا چند کوشم  
کنونش گر تو خواهی می‌فروشم

زن به بازرگان می‌گوید، مبادا مرا بخری، زیرا من شوهر دارم و زنی آزاده‌ام نه کنیزی زرخرید و این مرد ناجوانمرد است. اما بازرگان توجهی نمی‌کند، و با زور او را بر کشتی سوار می‌کند و به راه می‌افتد.

جوان حتی رسم جوانمردی را نیز نادیده می‌گیرد و با بی‌شرمی نجات‌دهنده خود را به صورت برده می‌فروشد و نیکی او را چنین پاس می‌دارد!

بازرگان هم، چون اندام و رخسار زیبای زن را از زیر پوشش می‌بیند، به او دل می‌بازد و نهنگ شهوتش در آن دریای بیکران در شور می‌آید و با خفت و زاری از زن تقاضای وصل می‌کند و زن از شدت ناتوانی و دردمندی به بقیه تجار در کشتی متوسل می‌شود:

مسلمانید و من هستم مسلمان  
بر ایمانید و من، هستم بر ایمان  
من آزادم مرا شوهر به جای است  
گواه صادقم، این دم خدای است  
شمارا مادر و خواهر بود نیز  
به زیر پرده در دختر بود نیز

کسی این بد گر اندیشد بر ایشان  
شود حال شما بی شک پریشان  
غریب و عورت و درویش و خوارم  
ضعیف و عاجز و زار و نزارم  
مرنجانید این جان سوز را بیش  
که فردایی است مر، امروز را پیش  
چو بود آن زن نکوگوری و نکودل  
بسوخت آن اهل کشتی را بر او دل  
یکباره همه اهل کشتی غمخوار او می شوند.  
ولی هر کس که روی او را می بیند یک دل نه  
صد دل عاشق او می گردد. سرانجام همگی  
مصمم می شوند با زور او را تصاحب کنند.  
اینجاست که حضرت مولانا می فرماید:

دشمن طاووس آمد پَر او  
ای بسا شه را بکشته فَر او  
گفت من آن آهوم کز ناف من  
ریخت این صیاد خون صاف من  
ای من آن رویا صحرای کز کمین  
سر بریدندش برای پوستین \*  
#

چو هر دل را بدو بود اشتیاقی  
به یک ره جمله کردند اتفافی  
که آن زن را فرو گیرند ناگاه  
برآزند آرزوی خود به اکراه

مرحومه چون از نیت پلید آن از خدا  
بی خبران آگاه می شود با دلی خونین و قلبی  
شکسته دست به دعا برمی آرد و با پروردگار  
راز و نیاز می کند و از سوز درون و از سر  
اخلاص و صفا دعا می کند و از او  
می خواهد که وی را از شر این دیوسیرتان  
حفظ کند، و یا نجاتش دهد و یا او را از این  
حیات ننگین رهایی دهد.

دعا کلید همه حاجتهای آدمی است و  
خداوند پناه درماندگان و نیازمندان و  
غمگسار دردمندان. گویند: «خداوند فرمود با  
من راز گویند و اگر راز نگویند، به من نگرید  
و اگر این نکنید از من بشنوید و اگر این  
نکنید بر درگاه من باشید و اگر این همه  
نکنید، حاجت از من خواهید. و از آداب  
دعا آن است که بنده به دل حاضر بود و  
غافل نباشد.»<sup>۳</sup>

مرحومه چون با صفا و خلوص باطن و از  
سر صدق و عجز خدا را به یاری می طلبید،  
خدا هم او را اجابت می کند. به همین دلیل

دعای وی برآورده می شود:

برآمد آتشی زان آب سوزان  
که دریا گشت چون دوزخ فروزان

و در یک دم آتشی در اهل کشتی می افتد و  
همه در شعله شهوت می سوزند و خاکستر  
می شوند. اما کشتی و اموال آنان سالم  
می ماند. بادی از کران می وزد و کشتی را به  
ساحل شهری می راند. زن خاکسترها را به  
دریا می ریزد و لباسی مردانه بر تن می کند تا  
از آن پس از دست خیل مشتاقان و عاشقان  
سینه چاک رها شود.

کشتی چون به ساحل می رسد، مردم  
بیاری به استقبال می آیند و غلامی زیبا را  
در آن مشاهده می کنند که مال فراوانی به  
همراه دارد. از او پرس و جو می کنند.  
مرحومه می گوید: «من فقط با فرمانروای شما  
سخن خواهم گفت.» هنگامی که این خبر به  
شاه می رسد، نزد مرحومه می آید و از  
سرگذشت و احوالش می پرسد. زن حوادث  
داخل کشتی را برای فرمانروا تعریف می کند،  
اما زن بودن خود را پنهان می کند و به شاه  
می گوید من از این واقعه عبرت گرفته ام و  
خریدار مال دنیا نیستم:

همه بر گیر مال بی شمارست  
ولی یک حاجتم از تو به کارست  
که سازی بر لب این بحر امروز  
عبادت را یکی معبد دلفروز  
به کوی کز پلید و پاکدامن  
نباشد هیچ کسی را کار با من  
که تا چون داد دست اینجا نشستم  
شبانروزی خدا را می پرستم  
شه و لشکر چو گفتارش شنیدند  
کرامات و مقاماتش بدیدند  
چنانش معتقد گشتند یکسر  
که از حکمش نیچییدند یک سر  
چنانش معبدی کردند بر پای  
که گفستی خانه کعبه است بر جای

مرحومه از آن پس در آن عبادتگاه به  
طاعت مشغول می شود و به قناعت و ریاضت  
می پردازد، و شاه نیز پس از چندی در دام  
اجل می افتد و در بستر بیماری وزیران و  
امرای لشکر را وصیت می کند که مصلحت  
این است که جوان زاهد پس از من بر تخت  
سلطنت نشیند تا مردم با عدل و آسودگی

زندگی کنند.

بگفت این و بر آمد جان پاکش  
فرو برد این زمین در زیر خاکش

بعد از مرگ او، وزیران و رعایا و  
امیران همه به خدمت مرحومه می روند و  
وصیت شاه را با او در میان می گذارند.

بدو گفتند هر حکمی که خواهی  
توانی چون تو راست این پادشاهی  
نکرد البته زن رغبت بدان کار  
که زاهد کی تواند شد جهاندار  
بدو گفتند ای عابد نشانه  
جهاندارای گزین چند از بهانه

عذر مرحومه پذیرفته نمی شود. به ناچار  
می گوید من اول باید همسری برای خود  
انتخاب کنم زیرا از تنهایی دچار ملال  
می شوم. بزرگان کشور هر یک حاضر  
می شوند دختر خود را به عقد او در آورند.  
ولی او می گوید شما صد دختر را با  
مادرانشان پیش من بفرستید تا من یکی را  
انتخاب کنم. آنها هم از شوق پادشاهی او،  
صد دختر را همراه با مادرانشان به خدمت  
او می فرستند، و مرحومه در حضور آنها  
می گوید که من یک زن هستم:

نمود آن زن بدیشان خویشتن را  
که شاهی چون بود شایسته زن را  
بگویند این سخن با شوهران باز  
دهانیدم ازین بار گران باز

پندارها و باورهای غلط مبتنی بر عدم  
قدرت و شایستگی زن و مشارکت او در امر  
سیاست و... و خودبینی و جاه طلبی کسانی  
که زن را تنها ابزاری برای ارضای تمایلات  
نفسانی و ایجاد آسایش می دانند، موجب  
چنین عقیده ای است که زن سزاوار  
فرمانروایی نیست! و این نگرش، حتی خود  
زن را گاهی دچار خطا می کند که واقعاً  
شایستگی این گونه مناصب را ندارد!

بزرگان ملک وقتی از جنسیت مرحومه  
آگاه می شوند بدو پیغام می دهند که کسی را  
برای فرمانروایی برگزین و یا خودت چون  
مردان بر ما حکومت کن. مرحومه از آنجا که  
زاهد و سالک راه حق بود به مال و جاه و  
حتی مقام پادشاهی اهمیتی نمی دهد و  
اعتکاف و عبادت را بر فرمانروایی ترجیح





می‌دهد و پشت پا به درجه شاهی می‌زند و بندگی خدا را بر حکومت می‌گزیند. کاری درخور توجه و ستایش در جایی که وسوسه قدرت و فرمانروایی و جاه و مقام، مردان را نیز از راه بدر می‌برد، عمل او بسیار تحسین‌آمیز و افتخارآفرین و شگفت‌انگیز است!

مرحومه موقتاً:

کسی را برگزید از جمله مقبول  
وزان پس شد به کار خویش مشغول  
به دست خویش شاهی کرد بر پای  
نجنبید از برای ملک از جای

تو باشی ای پسر از بهر نانی  
کنی زیر و زبر حال جهانی  
نجنبید از برای ملک یک زن  
ز مردان این چنین بنمای یک تن؟!

پس از مدتی کوتاه، آوازه این زن در جهان می‌پیچد، که زنی در فلان جای زندگی می‌کند که:

نظیرش مستجاب الدعوه کس نیست  
زنی کور از مردان هم نفس نیست  
بسی مفلوج از انفاسش چنان شد  
که با راه آمد و پایش روان شد  
بسی شد در جهان آوازه او  
نمی‌دانست کس اندازه او

از طرف دیگر چون موسم حج به پایان می‌رسد، شوهر از سفر باز می‌گردد. ملکش را ویران شده می‌بیند و زنش را نمی‌یابد و برادر، نابینا و فلج در گوشه‌ای افتاده و تنها زبانش کار می‌کند. و هنگامی که شوهر احوال همسرش را می‌گیرد، برادر ناجوانمرد می‌گوید:

که کرد آن زن زنا با یک، سپاهی  
بدادند ای عجب قومی گواهی  
چو بشنید این سخن زان قوم، قاضی  
به حکم سنگسارش گشت راضی  
به زاری سنگسارش کرد آنگاه  
تو باقی مان که او برخاست از راه

شوهر از خیر آلودگی و مرگ همسر بسیار ناراحت، و سخت رنجور و در گوشه‌ای مهجور می‌شود:



به همان جوان بود که مرحومه را فروخت و شگفت اینکه او هم فلج و کور شده بود. مادر آن جوان وقتی شرح حال آنها را می‌شنود با اندوه می‌گیرد و می‌گوید: «پسر من هم مانند این دو نفر بیمار است.» سرانجام مادر، پسر را بر چهارپایی محکم می‌بندد و با آنها به راه می‌افتد:

سحر گاهی نفس زد صبح دولت  
برون آمد زن زاهد زخلوت  
بلید از دور شوی خویشان را  
ز شادی سجده آمد کار زن را  
بسی بگریست زن گفتا کنون من  
ز خجلت چون توانم شد برون من  
چه سازم یا چه گویم شوی خود را  
که نتوانم نمودن روی خود را

و چون پشت سر آنها را نگاه می‌کند، سه خصم جان خویش را نیز می‌بیند. در دل می‌گوید همین کافی است که شوهرم گواهان صداقت مرا به همراه آورده است. دست و پا و چشم این گنهکاران گواه منند. آنگاه رویندی بر صورت می‌اندازد و نزد شوهر می‌رود و به او می‌گوید: «چه حاجتی داری؟» مرد می‌گوید: «بیماری همراه من است، می‌خواهم او را دعا کنی.» زن می‌گوید: «این مرد گناهکار است، باید اعتراف کند و گرنه از این رنج خلاص نمی‌شود.» شوهر به برادر می‌گوید: «چون درمانده و نیازمندی، اقرار کن.» برادر ناجوانمرد می‌گوید: «درد و رنج صد ساله برایم خوشتر از گفتن حقیقت است.» اما سرانجام با شرمساری ماجرا را تعریف می‌کنند، و به برادر می‌گوید: «حال، می‌خواهی مرا بکش یا ببخشی.»

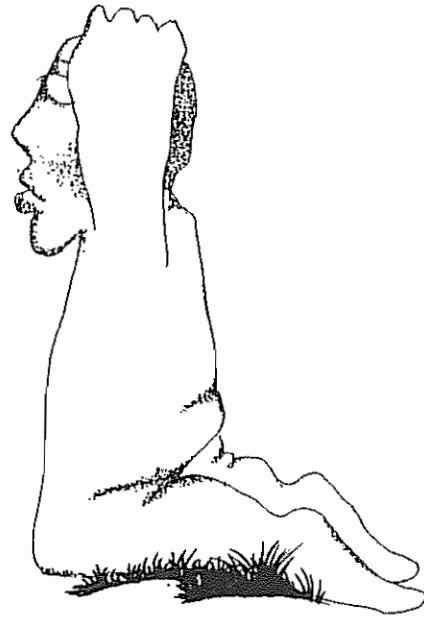
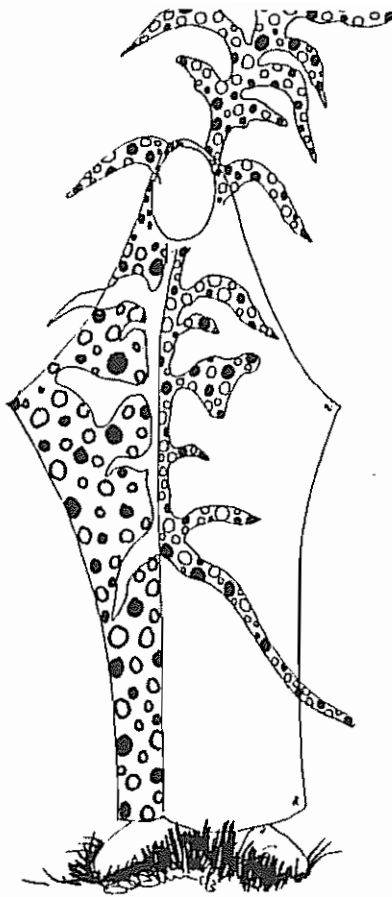
برادر چون براندیشید لختی  
اگر چه آن برو افتاد سختی  
به دل گفتا چو زن شد ناپدیدار  
برادر را شوم باری خریدار  
ببخشید آخرش تا زن دعا کرد  
به یک ساعت زصد رنجش رها کرد  
رونده گشت و پس گیرنده شد باز  
ز سر دو چشم او بیننده شد باز

بعد از آن مرحومه از غلام خواجه می‌خواهد که جرم خویش را بگوید. غلام می‌گوید اگر مرا بکشند، بهتر از آن است که به گناهم

چو هم بگریست هم بر خویشان زد  
به کنجی رفت و ماتم کرد و تن زد

پس از چندی به برادر بیمار می‌گوید، شنیده‌ام که در فلان جای زنی زندگی می‌کند که دعایش مستجاب است. نابینایان و مفلوجان بسیاری از دعای او شفا یافته‌اند. برادر با خوشحالی از او می‌خواهد که او را نزد وی ببرد، و شوهر مرحومه برادر را بر ستوری می‌بندند و به راه می‌افتد. اتفاقاً شبانگاه در بین راه به همان مرد نیک سرشت بادیه‌نشین برخورد می‌کند و اعرابی آن دو نفر را به خانه می‌برد و از آنها می‌پرسد: «کجا می‌روید؟» مرد همه چیز را برای وی تعریف می‌کند. اعرابی هم برای آنها می‌گوید: «چندی پیش زنی خردمند گذارش به اینجا افتاد و غلام من او را به سختی مجروح کرد و از شومی آن عمل اکنون کور و از پای افتاده شده است من هم او را همراه شما می‌آورم، شاید از دعای زن بهبود یابد.»

شدند آخر بسی منزل پریدند  
در آن ده سوی آن منزل رسیدند  
که می‌کردند بر دار آن جوان را  
و شاقی بود بگرفتند آن را  
اتاقی که این همفران کرایه می‌کنند، متعلق



اعتراف کنم. اما اعرابی می‌گوید: «از من مترس من تو را برای همیشه عفو می‌کنم. بهانه میاور.»

بگفت القصة آن راز آشکاره که طفلت کتتم اندر گاهواره نبود آن زن در آن کشتن گنهکار ز فعل شوم خود گشتم گرفتار چو صدقتش دید زن، حالی دعا کرد همش بیننده، هم حاجت روا کرد

سپس مادر پیر، پسرش را پیش زن می‌آورد و پسر هم می‌گوید: «زنی چاره‌سازم شد و ناگهان مرا از دار نجات داد و جانم را خرید. اما من او را به صد دینار فروختم.» مرحومه از گناه او هم می‌گذرد و دعایش می‌کند؛ و جوان فوراً بینایی و قدرت حرکت را باز می‌یابد.

می‌بینیم که عطار، خواننده را به سوی چند نکته هدایت کرده است: صبر و بردباری در مقابل سختیها، توبه و دعا، بخشش و گذشت و... آنچه از همه مهمتر است این است که سالک راه حق علی‌الاصول فقط از جنس مرد نیست. کسی که قدم در راه معرفت حق می‌گذارد، روح خود را از آوار و سوسه‌های نفس و نیازهای جسمانی نجات می‌دهد، در طلب حق دچار سختی می‌شود، در عرصه چالش و کشمکش بین خیر و شر پیروز می‌گردد، از دنیای حسی به عالم ماوراء راه عبور می‌جوید، آینه دلش را از زنگار خواهشهای دنیوی و دوروییها و نیرنگها جلا می‌دهد، با خودبینیها می‌ستیزد، رهایی از خود را در تسلیم به فنای قطعی می‌داند، فقدان اسباب را مایه نگرانی نمی‌داند، بر مشیت مسبب الاسباب راضی می‌شود، در طی سلوک از کدورت رنگها می‌رهد، به مرتبه صفا دست می‌یابد، در درگاه حق عزت به دست می‌آورد و به مقام قرب نایل می‌گردد. پس در طریق معرفت حق، زن با مرد فرقی ندارد و آیه شریفه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»، تأکید بر همین مسئله است. همان طور که حدیث نبوی است که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صَوْرَتِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ». خداوند به صورت و اموالتان نمی‌نگرد، اما به دلتان و اعمالتان می‌نگرد.

بنابراین بدیهی است که مرحومه، این

چگونه شکر تو گوید زبانت که نیست آن حد دل یا حد جانم برفت و خواند همراهان خود را بگفت آن قصه و آن نیک و بد را علی‌الجملة خروشی و فغانی برآمد تا فلک از هر زبانی

برادر و غلام و مرد جوان، هم شرمند شدند و هم شادمان.

چو اول آن زن ایشان را خجل کرد به آخر مالشان داد و بحل کرد چو گردانید شوی خویش را شاه به اعرابی وزارت داد آنگاه چو بنهاد آن اساس پر سعادت هم آنجا گشت مشغول عبادت

یادداشتها:

۱ - مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عزالدین کاشانی، به تصحیح استاد جلال‌الدین همایی، چاپ سوم، سال ۶۷، صفحه ۳۴۵.

۲ - مثنوی معنوی، مولوی، به همت رینولد نیکلسون، ۴، ۴، جلد اول، ابیات ۲۰۸ - ۲۱۰.

۳ - ترجمه رساله قشیره، با تصحیح و استراکات بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، سال ۶۷، صفحات ۴۳۶، ۴۳۷ و ۴۴۳.

۴ - تذکرة الاولیاء، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، دکتر محمد استعلامی، چاپ دوم، سال ۱۳۵۵، ناشر کتابخانه زوار، صفحه ۷۲.

زن زاهد طی مراحل ورع و زهد و فقر و صبر و... صاحب کرامت شود و دعایش مستجاب گردد.

مرحومه پس از آن، همه را دور می‌کند و به شوهرش می‌گوید همانجا بماند. آنگاه نقاب از رخسار برمی‌دارد. شوهر ناگهان فریادی می‌کشد و از حال می‌رود، وقتی به هوش می‌آید زن از او می‌پرسد، برای تو چه پیش آمد که چنین شدی؟

بدو گفتا یکی زن داشتم من تو را این لحظه او پنداشتم من ز تو تا او همه اعضا چنان است که نتوان گفتم مویی در میان است به عینش آن زنی گویی به گفتار به دیدار و به بسالا و به رفتار

اگر زن من در زیر خاک نخفته بود، اینک گمان می‌بردم که تو همسر من هستی. مرحومه به او می‌گوید: «ای مرد بر تو بشارت باد که زن تو نه خطا کرد، نه زنا! من همسر تو هستم که راه دین سپردم و از سنگ و ضرب مردم نردم، پروردگار، مرا از رنجهای بی‌شماری خلاص کرد و با فضل و کرم خویش مرا به این گوشه رسانید:

کنون هر لحظه صد منت خدا را که این دیدار روزی کرد ما را به سجده اوفتاد آن مرد در خاک زبان بگشاد کای دارنده پاک



---

در این برفی هوای پاک

---

خوشا

---

امید سبز رویشی دیگر

---



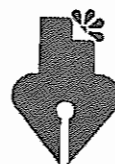
# کدو تنبل ز رنگ می شود...!

بهناز صفایی

در کار طبّاحی هم می‌شود  
با یک تیر دو نشان زد. با کدو  
حلوایی، هم می‌شود یک حلوای  
شیرین و خوشمزه پخت و هم از  
بدنه آن یک گلدان طبیعی زیبا  
ساخت که به ویژه می‌تواند همان  
سفره‌ای را که حلوا در آن  
حضور دارد، تزیین کند و  
همه‌نگی جالبی به وجود آورد.  
پس چنان که می‌بینید، کدوی ما  
زیاد هم تنبل نیست و خیلی  
کارها از آن برمی‌آید.



Freudin 271



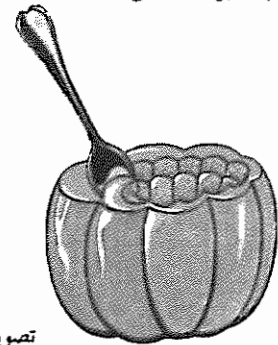
زنان شماره ۹

۲۶

### ● گلدانی از کدو حلوایی

مواد مورد نیاز  
 کدوی بزرگ یا متوسط یک عدد  
 کارد معمولی  
 قاشق توگرد  
 گلدان بدون سوراخ از جنس پلاستیک، سفال یا چینی و یا کاسه گود  
 اسفنج گل  
 گل‌های تازه طبق سلیقه خودتان  
 طرز تهیه:

۱- سر کدو را از قسمت یک سوم بالای آن کاملاً صاف برید و به کناری بگذارید.  
 ۲- داخل کدو را با قاشق توگرد خالی کنید. از وسط کدو شروع کنید و اول سطح آن را خالی کنید و به تدریج و آرام به عمق کدو بروید و مراقب باشید پوست کدو آسیب نبیند. گوشت کدو را در محل خنکی نگهدارید تا بعد برای تهیه حلوا یا مربا از آن استفاده کنید. (تصویر یک)  
 ۳- کاسه یا گلدانی را که ته آن سوراخ نباشد و اندازه و وزن مناسبی داشته باشد به طرز قائم درون کدو قرار دهید. (تصویر دو)  
 ۴- اسفنج را کمی مرطوب کنید و درون گلدان قرار دهید. سپس ساقه گل‌ها را کمی کوتاه کنید و طبق سلیقه خودتان گل‌ها را در اسفنج فرو کنید و گل‌ها را بیارایید. برای جلوه بیشتر گلدان، می‌توانید از گیاهان آویخته هم برای تزئین آن استفاده کنید. آنگاه کمی آب داخل گلدان بریزید. دقت کنید که پوست کدو خیس نشود.  
 ۵- اگر مایل بودید گل‌ها را با ساقه بلند در گلدان قرار دهید می‌توانید سر کدو را مانند بادمجان دلمه‌ای از قسمت انتهایی آن بردارید و در نتیجه گلدان بلندتری در اختیار داشته باشید و به جای کاسه توگرد از بطری یا گلدان بلند برای داخل کدو استفاده کنید.

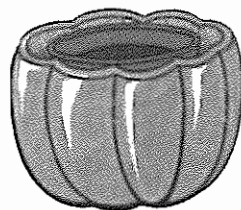


تصویر یک

### ● حلوا با کدو حلوایی

مواد مورد نیاز برای یک دیس حلوا:  
 آرد سفید یک لیوان  
 شکر یک لیوان  
 آب یک لیوان  
 گلاب نصف لیوان  
 زعفران به مقدار لازم  
 کدو یک کیلو  
 طرز تهیه:

کدو را پوست بکنید و به قطعات ریز خرد کنید. سپس آن را با کمی آب بپزید. توجه کنید برای طبخ آن به آب زیاد احتیاجی نیست و بهتر است که با بخار بپزد. سپس آن را بکوبید تا خوب له شود. در ماهی‌تابه کمی روغن بریزید و کدوی حلوایی کوبیده شده را در آن تفت دهید تا طلایی شود. آرد را جداگانه در روغن بریزید و تفت دهید. بعد هر دو را با هم مخلوط کنید. خوب آنها را هم بزنید و کنار بگذارید: برای شهد حلوا، شکر و آب و گلاب و زعفران را با هم مخلوط کنید و بگذارید بجوشد تا شهد نسبتاً غلیظی به دست آید. سپس آن را آرام‌آرام داخل مخلوط کدو و آرد بریزید و خوب هم بزنید تا شکل حلوای معمولی را پیدا کند. پس از ریختن شهد دیگر احتیاجی نیست که آن را روی گاز بگذارید. حلوا آماده است. آن را در دیس بگذارید و طبق دلخواهتان تزیین کنید.

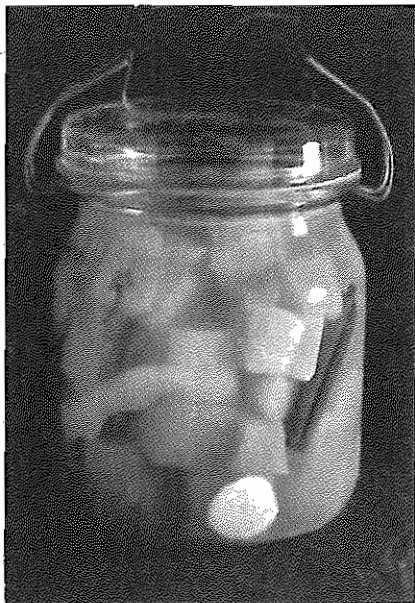


تصویر دو

### ● مربای کدو حلوایی

مواد مورد نیاز:  
 کدو حلوایی دو کیلو  
 شکر دو کیلو  
 آهک یک لیوان  
 هل و گلاب به مقدار کافی  
 طرز تهیه:

کدو حلوایی را پوست بکنید و به صورت قطعات کوچک چهارگوش قطعه‌قطعه کنید. یک لیوان آهک را در یک لیتر آب حل کنید و بگذارید آهک ته‌نشین شود. بعد آب آهک روی آن را در ظرف دیگری بریزید.  
 کدوی خردشده را به مدت یک روز در آب‌آهکی که رقیق و صاف کرده‌اید، بخیسانید. آنگاه آن را از آب‌آهک خارج کنید و مدت یک روز دیگر در آب معمولی بخیسانید. روز سوم قطعات کدو را از آب خارج کنید، کمی شکر روی آن بریزید و روی شعله کم اجاق، آرام بپزید. بقیه شکر را با مقداری آب حل کنید و بجوشانید تا شهد قوام یافته‌ای به دست آید. آنگاه کدوی پخته‌شده را داخل آن بریزید و هل و گلاب را به آن بیفزایید و بگذارید مخلوط مدت کوتاهی بجوشد. آنگاه آن را از روی اجاق بردارید و بگذارید تا سرد شود. سپس در ظرف مناسبی بریزید و در یخچال بگذارید.



# گل آرایی ژاپنی

## آرایش گلدانهای کوچک و ساده

● گل آرایی میان بالا و پست پیوندی معنوی به وجود می آورد.

در شماره پیشین، با آرمان استادان گل آرایی ژاپنی، کلیت این هنر و سبکهای آن آشنا شدید. اینک یادگیری گل آرایی ژاپنی را آغاز می کنیم:

برای یادگیری گل آرایی ژاپنی ابتدا از گلدان کوچک و ساده شروع می کنیم که شامل چهار سبک آرایش است: سبکهای الف، ب، ج، د

**سبک الف:** سبک موریبانا یا گلدانهای مسطح و کوتاه است که در آن گلها و شاخهها به کمک کنزا در گلدان قرار می گیرد و مرتب می شود. برای آرایش این نوع گلدان می توان از شاخه های تزئینی مختلفی استفاده کرد و حال که در فصل زمستان هستیم می توان حتی از شاخه های خشک استفاده کرد. اگر از شاخه های تازه استفاده می کنید، می توانید با ملایمت آنها را شکل دهید و در آنها انحنا ایجاد کنید. مثلاً شاخه های بامبو به راحتی شکل پذیر است. شاخه ها را معمولاً صورت «S» شکل می دهند. سعی کنید شاخه ها را از نیسرخ یعنی به گونه ای در کنزا قرار دهید که انحنای شاخه و گلها به خوبی نمایان باشد.

برای آرایش این گلدان به وسایل زیر نیاز مندیم:

۱- ظرف یا گلدان مسطح کوچکی که

گنجایش آب به مقدار کافی داشته باشد.

۲- کنزا

۳- فیچی باغبانی

۴- دو یا سه شاخه گل به اضافه سه

شاخه تزئینی از قبیل ازگیل وحشی، چنار، بامبو، میوه، شمشاد، کاج یا هر شاخه تزئینی دیگری که در دسترس باشد.

طرز آرایش گلدان

در این سبک گل آرایی دو شاخه اول اصلی و دوم اصلی (Object, Subject) وجود دارد.

ابتدا گلدان را از آب تمیز و خنک پر می کنیم و کنزا را در وسط گلدان قرار می دهیم. سپس یک شاخه تزئینی را انتخاب و آن را به اندازه دو برابر طول ظرف کوتاه می کنیم و در قسمت بالای کنزا طوری قرار می دهیم که ۱۵ درجه نسبت به خط عمود به طرف جلو متمایل شود و بدون انحنا کاملاً مستقیم بایستد. (مطابق طرح سه)

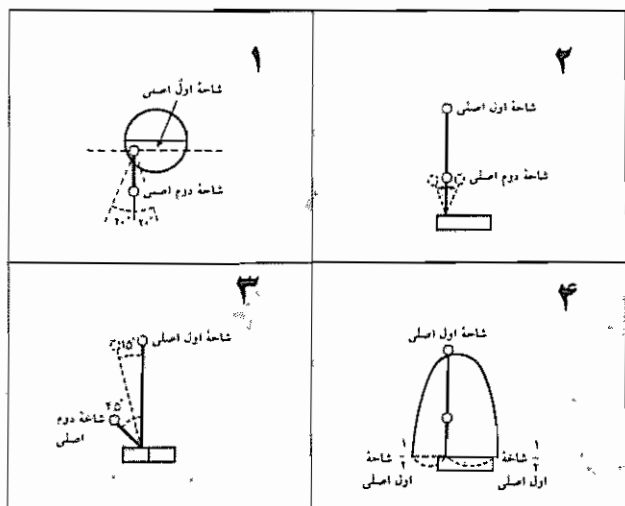
برای شاخه دوم اصلی (Object)، یکی از گلهای مورد نظر را به اندازه یک سوم شاخه اصلی (Subject) قطع می کنیم و جلوی شاخه اول اصلی قرار می دهیم طوری که ۲۰ درجه نسبت به خط به طرف راست یا چپ متمایل باشد. (مطابق طرح یک) و ۴۵ درجه نسبت به خط عمود به طرف جلو

بایستد. (مطابق طرح سه)

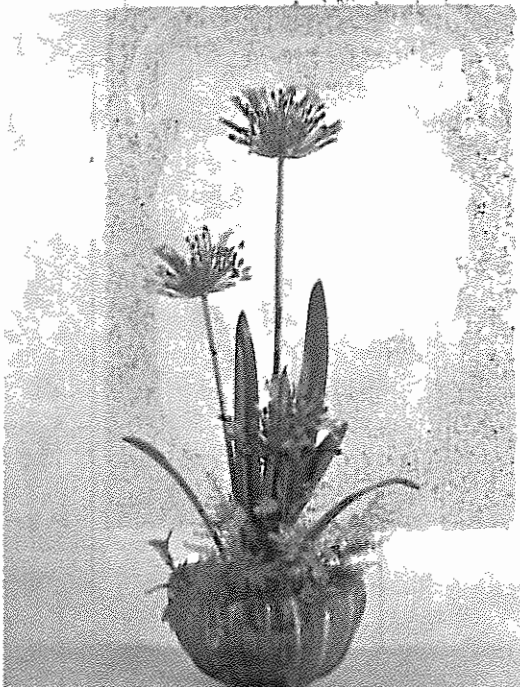
پس از قرار دادن دو شاخه اصلی، برای تزئین گلدان و ایجاد شکل سه گوش، از شاخه های فرعی (Fillers) استفاده می کنیم. اولین شاخه فرعی که همجنس شاخه اول اصلی و کمی کوتاهتر از آن است بین شاخه اول اصلی و شاخه دوم اصلی قرار می گیرد و سر آن متمایل به وسط ظرف است.

دومین شاخه فرعی که همجنس شاخه دوم اصلی و کمی کوتاهتر از آن است در سمت راست یا چپ آنه هر کجا که مناسبتر باشد قرار می گیرد و سر آن رو به بالاست. (به طور کلی توجه داشته باشید که سر تمام شاخه ها و گلها باید رو به بالا باشد).

برای سومین شاخه فرعی باز هم گلی انتخاب می کنیم که کمی بلندتر از شاخه دوم اصلی و پشت سر آن قرار می گیرد. اگر گلدان هنوز خالی به نظر می رسد و احساس کردید به گل و شاخه های بیشتری نیاز هست، می توانید با دقت و ظرافت از گل یا شاخه های دیگری نیز استفاده کنید. ولی باید توجه داشته باشید که هیچیک از شاخه ها و گلها نباید بیش از نصف شاخه اول اصلی به اطراف پراکنده باشد. (مطابق طرح چهار) و حتماً تصویر الف یا شکل کمان را تداعی کند. به این ترتیب گلدانی برای گوشه اتاق تدارک دیده اید.



طرح ب



# زن به دیده عقل و کمال

نقدی بر کتاب «زن در آینه جلال و جمال»

محسن سعیدزاده

نقد آثار با انگیزه رشد و سازندگی، می‌تواند در جهت شکوفایی افکار و فرهنگ جامعه و قوت بخشیدن به نیروی تحلیل افراد در مسائل گوناگون نقشی جدی و تعیین کننده ایفا کند و همچنین نکات مبهم و حساس، قوتها و ضعفهای یک اثر را روشن سازد.

نوشتار حاضر نیز نقدی است بر مسائل حقوقی کتاب «زن در آینه جلال و جمال» که سلسله بحثهایی است از استاد محترم «آیت الله جوادی آملی». شایان ذکر است که نفس انتخاب چنین سوژه‌ای از سوی استاد، جای قدردانی دارد و امیدواریم بررسی و نقد این گونه آثار بتواند باب گفت‌وگو و مناظره درباره مسائل زنان و نقش آنان را در زمینه‌های مختلف، از نگاهها و زبانهای گونه‌گون بگشاید و در نهایت این بحثها به کمال شخصیت زن بیانجامد. برای پیشبرد این هدف مجله «زنان» آمادگی خود را برای منعکس کردن نظرات اساتید و صاحب‌نظران و خوانندگان ارجمند اعلام می‌کند.

ولایت زنان

در کتاب زن در آینه جلال و جمال» درباره ولایت زنان چنین اظهارنظر شده است:

«اولاً بسیاری از کارهای اجرایی است که برای زن جایز است و مسئله ولایت و ولی بودن و اعمال حکومت کردن چیز دیگر است.»

و در جای دیگر گفته‌اند:

«البته ولی مسلمین باید مرد باشد، چرا که ولایت، تنه همان امامت است، چون ولی دستور جنگ و صلح می‌دهد، دیدار فراوان با مردم دارد و کار بدنی دشوارتری دارد و حشر بیشتری می‌طلبد... و لازمه این امور مرد بودن است. بنابراین در کارهای اجرایی خیلی از مسائل است که مخصوص زن است و مرد حق ندارد دخالت

مسلمین است اما امام و ولی فقیه در تصدی مناصب با یکدیگر مساوی‌اند. هیچکس نمی‌گوید ولی فقیه مرادف امام معصوم است چه در این صورت حصر ائمه «ع» به ۱۲ نفر باید درست نباشد.

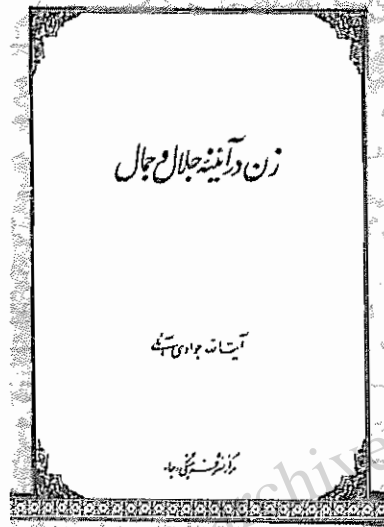
پس اولاً ولی مسلمین با امام فرق دارد و اینجا می‌توان شرط ذکوریت را ملغی دانسته و فاقد دلیل شرعی شمرد، ولی در امامت به تعبد آن را پذیرفت.

۲ - برخی آیات و روایات، این معنی، یعنی عدم شرط ذکوریت را به روشنی اثبات می‌کند. در آیه ۷۱ سوره توبه آمده است:

«والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء، بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یمونون الصلوة و یؤتون الزکاة و یطیعون الله و رسوله... مردان و زنان مؤمن برخی ولی برخی دیگرند. به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند. نماز را اقامه می‌کنند و زکات را می‌پردازند و خدا و پیامبرش را اطاعت می‌کنند.

اگر مورد ولایت در آیه یاد نمی‌شد، واژه «ولی» را به معنی دوست می‌گرفتند، اما خوشبختانه به دنبال اعلام ولایت مؤمنان بر یکدیگر، (چه زنان باشند چه مردان) مورد و مصداق ولایت آنان یاد شده که عبارت است از: ۱ - امر به معروف ۲ - نهی از منکر ۳ - اقامه نماز ۴ - پرداخت زکاة ۵ - اطاعت از خدا و پیامبر. اصولاً چه کسی می‌تواند در امر به معروف و نهی از منکر ذکوریت را شرط بگذارد؟ زن و مرد هر دو موظف‌اند در مقابل فساد ایستادگی کرده، مفسدان را نهی کنند و مردم را چه زن و چه مرد به کار نیک فرا خوانند. از این حیث خدا برای زن و مرد تسلطی قرار داده که آنان بتوانند جامعه‌ای سالم بنیان‌گذاری کنند.

اگر کسی بگوید منظور آن است که بعضی از زنان بر بعضی از زنان ولایت دارند باز هم ولایت زنان بر انفس (جانها) پذیرفته شده و اگر کسی از ضمیر مذکر

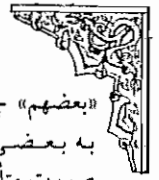


کند اما چون ضرورت ایجاب می‌کند، مرد شرکت می‌نماید. البته شاید کسی بگوید: اگر رهبر مرد باشد، زن هم بالاخره باید با او در تماس باشد و این مشکل دوجانبه است.

جواب این مطلب روشن است مرد وقتی رهبر باشد، هر روز با کل جامعه در ارتباط است و زن گاهی با رهبری یا قاضی یا فرمانده جنگ و فرمانده قوا که مرد است در ارتباط قرار می‌گیرد و این ارتباط کار روزانه او نیست، ولی اگر زن یکی از مسئولیتهای مهم کلیدی را به عهده بگیرد، کار روزانه او برخورد با صدها مرد متقاضی متشاکی است و بین این دو مطلب فاصله فراوانی است و بدین جهت کارهای اجرایی را تقسیم نموده‌اند.»

خواننده گرامی در این بخش توجه داشته باشد بررسی انتقادی سخن نویسنده کتاب پیرامون عدم ولایت زنان، الزاماً به معنی قبول ولایت زن نیست. ما فعلاً در این مقوله نفیاً و اثباتاً سخنی نداریم. این بحث را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم.

۱ - البته که ولی مسلمین غیر از امام



«بعضهم» چنان می فهمد که فقط مردان نسبت به بعضی از مردم ولایت دارند، در این صورت متأسفانه باید گفت در اجرای قسط و عدالت اسلامی کوتاهی شده. چه آنکه فقط مردان حق امر به معروف و نهی از منکر خواهند داشت و وضع زنانی که کاملاً تحت سلطه مردان فاقد صلاحیتند هم اکنون معلوم است که چه خواهد بود؟! آیا زنی خواهد توانست شوهر زشتکار و متخلف از شرع خود را امر و نهی کند؟ و آیا آیه نشوز، مرد را نیز تحت الشعاع قرار نخواهد داد؟! ولی خوشبختانه فقهای ما برای امر به معروف و نهی از منکر شرط جنسیت نگذاشته و آن را منحصر به مردان نمی دانند.

معمولاً آنها چهار شرط یاد کرده و وجوب امر و نهی را بر دوش عامه مکلفان نهاده اند، زن باشد یا مرد. (نگاه کنید به جواهر الکلام ج ۲۱ ص ۳۵۲ تا ۳۸۵)

۳ - اینکه نوشته «رهبر باید با کل جامعه در ارتباط باشد» امری است عادی ولی آیا جزء شروط و پایه های (مقومات) امر زعامت است؟

یعنی آیا اگر زنی به لحاظ زن بودن نتواند با مردم به طور گسترده مرتبط باشد، از رهبری ممنوع است؟ گرچه مرد داوطلب رهبری، فردی بی خرد و فاسق باشد؟

نویسنده کتاب می گویند: «زن باید گاهی با فرمانده کل قوا، گاهی با قاضی، گاهی با... ملاقات کند.» خوب اصلاً چه اشکالی خواهد داشت که نصف این مشاغل را زنان داشته باشند؟ یابنا بر دیدگاه ایشان، رابط بین زن (ولی) و مردان یک نفر مشاور مرد محرم باشد. به نظر ما هیچ فاصله ای میان ارتباط با مردان و احراز ولایت از سوی زن وجود ندارد. چه آنکه صرف ارتباط، گناه نیست و توالی و تبعات آن گناه است. پس اگر زن، مؤمنه و عاقله باشد (که فرض چنان است) قطعاً تن به هیچ خطایی نخواهد داد.

۴ - صدور فرمان جنگ و صلح و مانند آن از زنان هم ساخته است. مگر قرآن داستان بلقیس، ملکه سبا، را یاد نمی کند که هم صدور فرمان جنگ و هم صدور فرمان صلح به دست او بود، مگر او به سپاه خود فرمان نداد که با سلیمان صلح کنند و تسلیم شوند و اصولاً چه اشکالی پیش می آید اگر زنی دارای قدرت نظامی بالا باشد و فرمان جنگ و صلح بدهد؟

## مرجعیت و اجتهاد زنان

آیت الله جوادی آملی درباره اجتهاد و مرجعیت گفته اند: «زن می تواند در مقام اجتهاد همتای صاحب جواهر بشود و مرجع تقلید و قاضی تربیت کند. در جمع دانشجویان دانشکده حقوق تدریس کند، لیکن خودش مرجع تقلید و قاضی نشود.»

در جای دیگری می گویند: «در مسائل مشورتی چه در شورای نگهبان و چه در مجلس شورای اسلامی راه برای او باز است. اگر احیاناً گفتند شش نفر فقیه از رجال باشند، برای آن است که دشواریهای برخورد را آنها می توانند تحمل کنند و گرنه اگر حضور زنان و حشر آنان با مردان لازم نباشد و فقط نظر کافی باشد، بعید نیست که فقهای از زنان نظر و فتوی بدهند و مورد مشورت واقع شوند. ممکن است زنی در اوج فقاقت به حد صاحب جواهر و شیخ انصاری برسد. مرجع تقلید نشود ولی شاگردان او مرجع تقلید باشند. هیچ نقصی ندارد.» ایشان به عنوان استدلال برای نظر خود چنین ادامه داده اند:

«پس کاملاً روشن گردید که کارهای اجرایی به منزله امانتند. مرجعیت امانت است، ولی فقاقت ملک است. وزارت امانت است اما تقوی ملک است.»

آقای آملی پیش از این در توجیه آنکه برخی فقیهان زیر بار مرجعیت نرفته اند، نوشته اند: «سرزش آن است که این امور وظیفه است نه مقام... این پرهیز و گریز از مال و کثش به طرف فقاقت دو کار است نه یک کار. یکی تبری است و دیگری تولی.»

مرجعیت یک سمت اجرایی است اما پشتوانه مرجعیت، ریشه و بهای مرجعیت به فقاقت و اجتهاد است. در فقاقت و اجتهاد ذکوریت و انوشت شرط نیست. پشتوانه مرجعیت در اصل، فقاقت و عدالت است و آنها کمال محسوب می شوند.»

نویسنده در اظهار نظر خویش مبنی بر شرط «ذکوریت و رجولیت در مرجع تقلید» روی چند نکته تکیه می کنند:

الف: مرجعیت یک مقام اجرایی است و در این مقام بین زن و مرد تفاوت است. بر این استدلال چند فرع افزوده اند.

ب: مرجعیت امانت است و تعلق به جان ندارد در این امور زن و مرد متفاوتند،

اما فقاقت ملک است و به جان ارتباط دارد و در این دو مساوی اند.

ج: پشتوانه مرجعیت فقاقت است که زن و مرد مساوی اند.

د: مرجعیت زن که کار اجرایی است شرط ارتباط او را با مردان به دنبال دارد و در این مورد ایشان استثنایی قایل شده، می نویسند:

«... این هیچ محذوری ندارد اما خودش کار اجرایی نپذیرد. البته آن هم معلوم نیست که زن نتواند مرجع تقلید زنان بشود. همان طور که زن می تواند امام جماعت زنان باشد. تنها گفته اند کارهای اجرایی را که با حضور نامحرم هست، به عهده بگیرد.»

نقد و بررسی:

متأسفانه فرصت پاسخ گویی در این مقاله کوتاه است و نمی توان به همه جوانب مسئله پرداخت. نیز پاسخ بخشی از اشکالات زیربنایی سخن نویسنده کتاب که دلایل نقلی را تشکیل می دهد و ایشان از آن حرفی به میان نیاورده در شماره قبل مجله زنان درج شده است. لذا در این جا خیلی کوتاه و فشرده، چند جمله در جواب ایشان می آوریم:

الف - منظور ایشان از این جمله:

«لیکن خودش مرجع تقلید و قاضی نشود.» چیست؟

در این جمله احتمالاتی وجود دارد، مانند: ۱ - آنکه نگذارند او قاضی و مرجع تقلید شود چنان که سطور بعدی این را تأیید می کند.

۲ - آنکه خود او چنین کاری را قبول نکند که مفهوم آن چنین است: از نظر اسلام می تواند، ولی زن مسلمان خود چنین کاری نمی کند.

۳ - اینکه نفی توان از زن باشد. یعنی زن قدرت قضاوت و مرجعیت ندارد. و اصولاً آیا نویسنده نخواست اظهار نظر به نفی و اثبات کند؟ یا در پی جلب رضایت مخاطبان بوده یا انگیزه دیگری در کار بوده است؟

نوشتن کتاب غیر از سخنرانی و درس است. کتاب نباید برای خواننده ابهام انگیز باشد. نوشته ها برای روشن گری است نه ابهام آفرینی.

ب - حضور زن در جامعه مسئله ای





مال می‌پردازد.  
و سوم آنکه:

امانت به طور کلی واژه‌ای است که بر مصادیق متفاوتی اطلاق می‌شود و یک معنای نسبی دارد.

نفس جان آدمی که فقاقت از شئون آن شمرده شده، خود امانت است و از زن و فرزند به عنوان امانت یاد می‌شود، بدان معنی که موهبتی از جانب خدا نزد انسان است و مالک واقعی او است نه بشری که صرفاً برای مدتی کوتاه با آنان ارتباط و بدانان تعلق خاطر دارد.

به استناد آیه شریفه ۷۲ سوره احزاب که می‌فرماید:

«انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فأبين ان يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً»  
خدا بار امانت را به دوش انسان نهاده و در این عرصه تفاوتی میان زن و مرد نیست. اگر چنین است چگونه می‌توان امینی را که صلاحیت او برای امانتی بس بزرگ از ناحیه خدا تأیید شده، فاقد صلاحیت برای امانت دانست؟

آیا امانت عقل و خلافت خدا و ... بالاتر است یا امانت مرجعیت ولو برای زنان؟  
گذشته از اینها:

ما نمی‌پذیریم که مرجعیت امانت است و امانت معنا و تعبیر مادی دارد. چنان‌که خود نویسنده می‌پذیرند، فقاقت ملک است و فقیه و مجتهد مالک رأی و نظر خویش اند و مرجعیت و افتای آنان، به کار گرفتن همین ملک است. در صورتی که در امانت نمی‌توان جز به رضای امانت‌گذار تصرف کرد.

به عبارت دیگر اگر فقاقت ملک باشد (بر مبنای نظر نویسنده و نه به نظر ما) لازمه آن ابراز و به کارگیری ملک و تصرف مالک در آن خواهد بود و مرجعیت جز ابراز ملکیت و تصرف در ملک، چیز دیگری نیست این چگونه مالکی است که حق دخالت و تصرف در ملک خود ندارد و دیگران نمی‌توانند از ملک او استفاده کنند؟! این حجر و ممنوعیت بر چه مبنایی برای او در نظر گرفته شده؟!  
ایشان خود پذیرفته که مرجعیت سمت اجرایی فقاقت است، مجتهد و فقیه

اصول بسیاری را در اسلام منکر شویم. مانند اصل تعلیم و تعلم دین، اصل کسب کمال و معنویت.

۲ - عدم پذیرش رأی زن به عنوان مرجع برای زنان یا زنان و مردان با هم، یا به معنی تخطئه زن در فهم اوست یا شبهه در عدالت و جهات ایمانی وی.

اگر عدم حجیت رأی زن برای مقلد، ناشی از تخطئه او در فهم شریعت باشد این خود عدم تأیید اجتهاد زنان است و امری خلاف واقع می‌باشد، چون تاریخ از زنانی نام می‌برد که مجتهد و صاحب نظر بوده‌اند (الواقع یکذبیه) و اگر قدح و خدشه در عدالت و صفات اوست، بدان مفهوم است که در صورت احراز شرایط روحی، به جز ذکوریت او می‌تواند مرجع باشد و در این صورت ما هم با نویسنده موافق و همصداییم و اگر زنان را در رسیدن به حد اعلای عدالت و کمال معنوی ناتوان می‌دانند، سخنی است دور از واقع و نامعقول.

به هر حال باید وجه عدم تصدی زن برای مرجعیت و منع او از ابراز رأی برای مقلدان، روشن شود. نمی‌شود زنی مجتهد بوده تقلیدش از دیگر مجتهدان حرام باشد ولی رأی او غیرقابل قبول! و چنانچه در قبول رأی مجتهد برای مقلدان شرطی نهاده باشند (یعنی صحت تقلید در صورتی که از مرد باشد) این خود یک تناقض دیگر و سخنی فاقد پایه و اساس است.

#### د - فرق امانت و ملک

نویسنده با فرض اینکه امانت و ملک با هم فرق دارند و مرجعیت امانت است و امانت به جسم مربوط می‌شود نه روح، در صدد بوده ثابت کند در مسائل روحی و معنوی، زن و مرد مساوی‌اند. ولی در امور مادی مثل امانتداری، عدم تساوی موجب نقص زن نیست. بر این مبنا:

اگر بخواهیم میان امانت و ملک تفاوت بگذاریم مسائل دیگری نیز هست که باید بازگو شود از جمله آنکه:

امانت نشان موقتی بودن آن است اما ملک چنان نیست، مقام اگر امانت خوانده شده برای آن است که موقت است، گاهی هست و گاهی نیست. دوم آنکه امانت‌گذار هر آن می‌تواند مراجعه کرده امانت خود را بگیرد و امین همواره منتظر چنین صحنه‌ای است، ولی مالک با آسودگی خیال به تصرف

نیست که بخواهیم در اثبات آن دلایلی اقامه کنیم و از بدیهیات اسلام است. گرچه برخی همواره سعی کرده‌اند اسلام را به میل خود تفسیر و از روایات و ظواهر آیاتی چند سوءاستفاده کنند.

امام خمینی فرموده‌اند:

«اسلام زنها را در مقابل مرد قرار داده، نسبت به آنها تساوی دارند... آزادند در اینکه رأی بدهند. رأی بگیرند.»

بنابراین حضور زن در مجالسی که اختلاط و گفتگوی دو جنس را به دنبال دارد بی‌اشکال است.

حضرت امام همچنین در پاسخ تبلیغات ضداسلامی فرموده‌اند:

«این تبلیغات که اگر اسلام پیدا شد مثلاً زنها باید بروند در خانه‌ها بنشینند و قفلی هم درش بزنند که بیرون نیایند، این چه حرف غلطی است که به اسلام نسبت می‌دهند؟ صدر اسلام زنها توی لشکرها بودند، به میدانهای جنگ هم می‌رفتند.» چنان که امام فرموده‌اند: حضور زنان در صدر اسلام در میدان مبارزه چه در رزم و چه در تدارکات و مداوای مجروحان مشهود بوده تاریخ اسلام به روشنی آن را نقل کرده است و در صحنه‌های اجتماعی، اقتصادی و... نیز حضور فعالانه داشته‌اند.

قران کریم هم در آیات زیادی بر آن صحنه می‌گذارد. با آگاهی به اینکه حضور زنان در جبهه‌های جنگ ممکن است عواقب ناگواری چون اسارت زن و... را هم به دنبال داشته باشد.

پس به این بهانه که سماع و اسماع صدای زن چنین و چنان است، نمی‌توان منکر اجرای احکام اساسی و فرامین حیاتی اسلام درباره زنان شد.

ج - موضوع محذوری که مطرح شده، سخن درستی نیست، زیرا:

۱ - یا اجتهاد و تبحر زن را در مسائل فقه و اسلام‌شناسی قبول می‌کنیم یا خیر؟ اگر قبول می‌کنیم - که از سخنان آقای آملی همین معنی استفاده می‌شود - معنای قبول اجتهاد و صاحب رأی بودن زن ترتیب اثر دادن به رأی او است. چگونه می‌توان صاحب نظری لایق و عادل را از اظهار نظر کردن منع کرد؟ این خود یک تناقض و استنکار است که مثل معروف یک بام و دو هوا را در ذهن تداعی می‌کند و اگر قبول نمی‌کنیم باید



نمی‌توانند مقلد شخص دیگری باشند و بر دیگران نیز جائز و گاهی واجب است (اگر اعلم باشد) به او رجوع کنند.

حالا اگر تنها در میان مجتهدین، زن اعلم آنها بود آیا در این جا هم نمی‌تواند علم خود را اجرا کند؟ و آیا باید همه اصول و مبانی فقهی را زیر پا گذاشته، او را محجور دانست؟

ذ - مرجعیت مقامی است که هر فرد مسلمانی ممکن است بدان دست یابد. ولی وظیفه نیست چون در این صورت بر همه به عنوان واجب عینی فرض خواهد بود. آنچه برعهده مسلمین است تعلیم فرایض دینی است که به دو صورت تحقق دارد ۱ - وجوب عینی که در مسائل «مبتلا به» مانند مسائل نماز و روزه مصداق دارد و در شیوه فراگیری آن، سخنی نیست، چه آموزش به اجتهاد باشد یا تقلید از مجتهد. ۲ - وجوب کفایی که باید جمعی اسلام شناس وجود داشته باشند تا احکام دین را به سایرین بیاموزند. این وظیفه را همه مردم دارند اما نه چنانکه همه دنبال اجتهاد بروند، بلکه با تحصیل جمعی از مردم وجوب از عهده دیگران برداشته می‌شود. در این جا آنچه مهم است اجتهاد است و تبلیغ دین و ارسال احکام به مسلمین و نه چیز دیگری. مرجعیتی در کار نیست تا وظیفه باشد یا نباشد خصوصاً به نحوی که الان متداول است و همیشه بر این منوال نبوده است.

در گذشته مرجع دینی خود دارای شغلی بود و از راه کسب و کار خویش ارتزاق می‌کرده است. شاگردان نیز معمولاً شغلی برای اداره زندگی داشته‌اند. گستردگی حوزه‌ها هم به این صورت نبوده و مرجع الزاماً در امور سیاسی و اجتماعی دخالت نمی‌کرده است.

نکته دیگر این است که باید مفهوم مرجعیت و دایره قدرت و نفوذ آن برای مردم روشن شود.

مرجعیت به طور مطلق چنانکه در تمام امور زندگی، رجوع مسلمین به او الزامی باشد، معنایی مرادف امامت و رهبری مطلق دارد و شامل رجوع سیاسی، اجتماعی، فردی و نظامی و... می‌شود.

و اما معنای دیگر مرجعیت که به ذهن دین‌داران (متشرعه) در عصر حاضر خصوصاً تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

متبادر بود، به معنی رجوع در امور دین به مجتهدی لایق و واجد شرایط است.

ممکن است مرجع فقط به فتوای دادن و چاپ رساله اکتفا کند و از اخذ وجوهات شرعی و توزیع آن خودداری نماید و این هیچ منافاتی با مرجعیت او نخواهد داشت. عنوان مرجع از عنوان متولّی اموال بیت‌المال مسلمین جداست بنابراین مرجعیت با توجه به تاریخ حدوث و استمرار آن دارای مصادیقی خواهد بود که هیچ‌کدام وظیفه نیست.

بر فرض آنکه مرجعیت وظیفه باشد از کجا و به چه دلیل ثابت می‌کنید مخصوص مردان است.

بر فرض که مرجعیت به تفسیری که نویسنده کتاب ارائه می‌دهند، مقام نباشد و وظیفه تلقی گردد و یا مقام اجرایی باشد، چه اشکالی دارد یک مرجع فقط به امور نظری دین رسیدگی کند و تنها به صدور فتوی قناعت ورزیده از اجرای احکام و اخذ وجوه و ارسال نماینده و مانند آن خودداری کند. این مفهوم با کدامین آیه و روایت در تضاد است. اگر زنی با این وصف نام مرجع بر خود گیرد چه منعی خواهد داشت؟ پس تولّی مرجع زن به پاسخگویی نیازهای علمی و فرهنگی و فقهی جامعه خصوصاً زنان و تباری او از اخذ وجوه چنانکه خود گفته‌اید، دو کار است و قابل انفکاک، و لزومی ندارد با هم باشد، چنانکه با سیاست.

س - اسلام خیلی از کارهای اجرایی را بر عهده زنان گذاشته یا حداقل آنها را منع و محروم نساخته است. مانند امامت جماعت و طبابت برای زنان. اکنون فقهای معاصر فتوی می‌دهند، در صورتی که کارهای اجرایی چون بازرسی بدنی، آزمایش طبی، تعلیم و... برای زنان باشد، بهتر است و یا باید خود زنان انجام دهند. طبیعی است که رجوع زن در مسائل حیض و نفاس و... به مرجع زن بهتر از رجوع به مرجع مرد است.

ش - عضویت شورای نگهبان چه دشواری در بر دارد که مردان توان تحمل آن را دارند و زنان ندارند؟! اگر منظور حضور است که در صورت مشورت نیز متصور است و زنان نماینده در مجلس شورای اسلامی هم با آن مواجه‌اند. اگر منظور دقت و کنجکاوی در تطبیق قوانین است و این

دشواری نامیده شده که اختصاص به مردان ندارد.

اگر منظور برخورد با مخالفان نظرات شورا و گفتگو و مصاحبه و امثال آن است، نیز زنان چون مردان آن را دارند و تفاوتی مشاهده نمی‌شود و اگر منظور ملاقاتهایی است که به عنوان کارهای جنبی عارض این شورا شده است که هرگز جزء شرایط شورای نگهبان یاد نشده.

#### قضاوت زنان

سپس نویسنده درباره قضاوت زنان می‌نویسد:

«مسئله قضا هم مانند مسئله اجتهاد است و از آنجا که قضای اجرای حدود: «السارق و السارقه فاطعوا ایدیهما» را همراه دارد یا درباره تبهکاران دیگر: «فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة» را دستور می‌دهد، لذا گفته‌اند که زنان می‌توانند به قضاوت بپردازند و قاضی تربیت کنند اما قضا که سمت اجرایی است نپذیرند. زن می‌تواند همه مسائل حقوقی اسلام را مجتهداً استنباط کند... اما خود به شمشیر دست نبرد.»

نقد و بررسی

در پاسخ باید گفت:

۱ - هیچ‌گاه کسی میان قضا و اجرای فرامین قاضی اتحاد و سنخیت قائل نشده است.

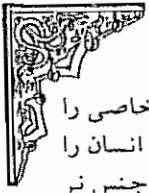
بحث در قضای زن است که آیا می‌تواند چنین شغلی داشته باشد یا خیر؟ اینکه پس از فرمان قاضی چه کسی اجرا کند بحث دیگری است. آیا حتماً باید قاضی اجرا کند یا مأمور اجرای رأی دادگاه غیر اوست؟

تاکنون کسی فتوی نداده که حتماً قاضی خود باید مأمور اجرای حدود باشد زیرا در این صورت او قدرت قضاوت نخواهد داشت چه آنکه فرصت نیابد، یا شهامت حد زدن و سر بریدن نداشته باشد و ...

مأمور اجرایی اوامر قاضی شخص دیگری است و الان در محاکم دنیا و از جمله جمهوری اسلامی ایران مجری احکام غیر از قاضی است و تنها تعدادی قاضی بر اجرا نظارت دارند. نه آنکه خود مباشرتاً دست به اجرای حکم بزنند.

۲ - بر فرض آنکه قبول کنیم قاضی هم حکم صادر می‌کند و هم اجرا می‌کند مگر اجرای حد از زنان ساخته نیست.





قانونگذاری خود افراد یا صنف خاصی را در نظر نداشته بلکه ارزش مادی انسان را تقویم کرده و هیچ امتیازی برای جنس نر مقرر نفرموده است. این برداشت ماست که اکنون ناچاراً برای توجیه نظرات بدون استناد گذشتگان ابراز می‌داریم.

۳ - گرچه این نظریه فردی برخی از فضلا است، اما دیگران از همین کاستی جعلی زن به زیان او استدلال می‌کنند و زن را بر همین اساس، نالایق و ناقص می‌شمرند که لیاقت تصدی مناصبی چون قضا و امامت و دیگر شئون را ندارد.

گرچه نقص بهره زن از دیه و ارث صرفاً مادی است اما منشأ محرومیت او از مسائل اجتماعی و معنوی دیگری است. بنابر این برای رفع هرگونه سوءاستفاده باید مساوات و عدالت بین زن و مرد برقرار باشد تا مردان براساس همین ملاکهای مادی احساس تفوق و برتری نکنند. مگر نه آنکه امور مادی و اقتصادی اگر نگویم عامل اساسی قوام خانواده شمرده شده، از عوامل مؤثر آن است؟

بنابر آیه ۳۴ سوره نسا، که می‌فرماید: «الرجال قوامون علی النساء، بما فضل الله بعضهم علی بعض وبما انفقوا من اموالهم...» مردان قائم بر امور زنانند بدان جهت که (خدا) برخی را بر برخی دیگر برتری بخشیده و بدان جهت که مردان از اموال خود انفاق می‌کنند... ناظر به همین امر است. و بعضی آقایان محترم به استناد آن بر تفوق و ریاست مردان اصرار دارند، از نقطه نظر فرهنگ قرآن نیز مسائل مادی یک امتیاز است و هر گاه چنین است، جنبه معنوی هم دارد. با این وصف زن در معنویات هم پایینتر از مرد قرار می‌گیرد.

۴ - پولی که به عنوان خون بهای زن پرداخت می‌شود، متعلق به زن نیست تا بگوییم ارزش مادی دارد. دیه پس از مرگ زن به وراثت او می‌رسد که معمولاً مردانی نیز در میانشان وجود دارد. پس ارزش مادی آن متوجه اولیای مقتوله است نه خود او، و اگر برای او از لحاظ مادی بهایی به مساوات مرد قائل بشویم، در واقع وی را به معنویات یاد کرده‌ایم و به شخصیت او احترام گذاشته‌ایم.

۵ - از همه اینها گذشته مادیات خود از نظر اسلام یک ارزش معنویت‌زا است. در

اینکه مسئله ارثی هم این چنین است... و اما در مسئله دیه چون جنبه خیر بودن در او نیست و بلکه مربوط به جنبه بدنی است لذا اگر بدن در مسائل اقتصادی قویتر بود، دیه او بیشتر است و چون مردها در مسائل اقتصادی معمولاً بیشتر از زنها باز دهی اقتصادی دارند، دیه آنها نیز بیشتر است.»

در پاسخ باید گفت:

۱ - برخی مفسرین و فضلاء معاصر آیه شریفه «وان لیس للانسان الا ماسعی» را در کارهای مادی تفسیر کرده‌اند.

اگر چنین باشد موضوع آن انسان است، زن و مردی در کار نیست. هر که بیشتر کوشش کند، بهره مادی بیشتری خواهد برد. اکنون در کجای دنیا سابقه دارد دستمزد یک پزشک زن متخصص را کمتر از مردی همانند او قیمت‌گذاری کنند؟

این سخنان ممکن است در گذشته‌های بسیار دور مصداق خارجی محدودی داشته باشد اما نمی‌توان به‌طور کلی منافع و خدمات مادی زن را کمتر از مردان به حساب آورد. چه بسا زنانی که منافع مادی آنها بسیار بالاتر و بیشتر از مردان کاری و دانشمند بوده و هست.

چنانکه روایاتی درباره زن «ابن مسعود» صحابی و دانشمند معروف دنیای اسلام وارد شده است.

عبدالله ابن مسعود مردی بی‌هنر و از نظر مادی فقیر بود، اما زنی صنعتگر و پر درآمد داشت که مخارج زندگی شوهر و خانواده او را تأمین می‌کرد. آیا اگر قرار ارزش و منافع مادی ملاک امتیاز قرار گیرد، زن ابن مسعود از او برتر نخواهد بود؟!

۲ - اگر بگوییم ملاک جعل دیه براساس قدرت بدنی و منافع است، باید گفت هر که زور بازوی بیشتری دارد، دیه او افزونتر است. چنانکه در جاهلیت برای مردم شریف و قبایل زورمند دیه بیشتری در نظر می‌گرفته‌اند. نیز اگر چنین باشد، دیه بچه‌ها، دیوانه‌ها، و معلولها نیز باید کم باشد زیرا آنان اصلاً منافع مادی ندارند.

براین اساس اگر روزی منافع و بازدهی اقتصادی زنان از مردان بیشتر شود، باید گفت دیه زن بیشتر از مرد است؟ مسلم است که شارع مقدس اسلام در

اکنون زنان مجرمه توسط زن حد می‌خورند و چون در بعضی مواقع در صورت اجرای حد توسط مرد ارتکاب حرام، حتمی است، لازم است متصدی آن زن باشد. زن را وقتی می‌زنند از ترس یا برای مخالفت، موی خود را آشکار می‌کند و در قصاص عضو یا قطع دست مباشرت مرد برای اجرا، لمس زن را در پی دارد. آیا در دیدگاه شما در این صورت باز هم مردان باید حد را اجرا کنند؟

نیز وقتی زن مجرمی نخواهد که حد درباره او اجرا شود طبعاً از حضور خویش استنکاف می‌کند در این صورت لازم است فرد یا افرادی او را گرفته به زور بیاورند. آیا از نظر شما مردان شرعاً می‌توانند این چنین اعمالی انجام دهند؟ بنابراین به طور کلی نمی‌توان اجرای حد را از زنان برداشت، که ناچار آنان دخالت دارند.

۳ - گذشته از این چه اشکالی دارد زن شمشیر بزند؟ مگر در جنگ احد زنی شمشیر به دست نگرفت و از جان حضرت محمد ص دفاع نکرد؟

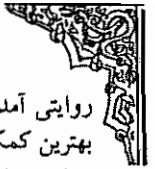
مگر برای دفاع از ناموس، شمشیر زدن و سر افکندن توسط زن حرام شده؟ زن هم مثل مرد در دفاع و جهاد سلاح به دست می‌گیرد و انسانهای خطاکار را به خاک و خون می‌کشد.

پس نه دلیل عقلی بر منع شمشیر زدن و کارهای اجرای زن داریم و نه دلیل وضعی که بتوان آنان را ناتوان شمرد. و در این صورت سخن نویسنده در منع قضای زن به این بهانه مردود است. نظر به اینکه مؤلف کتاب پیرامون قضاوت زن فقط به این صورت استدلال کرده ما نیز به همین مقدار بسنده نموده خواننده گرامی را به شماره‌های ۴ و ۵ همین مجله، سال اول ارجاع می‌دهیم.

### دیه زنان

نویسنده می‌نویسد: «گرچه مسئله دیه و سایر مسائل فقهی فصل جدایی را می‌طلبد اما در این قسمت از بحث به مناسبت طرح اجمالی مسئله دیه بحث کوتاهی را هم در این زمینه مطرح می‌کنیم:

یک سلسله از ارزیابیها در قرآن کریم به بدن برمی‌گردد و هر بدنی که منشأ اقتصادی بیشتر و قویتر باشد مسئله دیه هم با همان تناسب در رابط با او تنظیم می‌شود. چه



روایتی آمده: «نعم العون الدنيا على الاخره» بهترین کمک برای آخرت دنیا است. اگر از دنیا و مسائل مادی خوب بهره بریم و مادیات در راه خیر و نیکی مصرف شود، از انفاق اهل بیت و خانواده گرفته تا صدقات و میراث و کمک مادی به مستمندان و مصارف عام المنفعه همه و همه بهترین معنویات را تشکیل می‌دهند. یکی از مصادیق ایثار وقتی است که مایه مادی داشته باشد.

حضرت علی ع در نامه خود به مالک اشتر (پس از آنکه مردم را به طبقات: جنودالله، کتاب‌العامه و الخاصه، قضات العدل، عمال الأئصف و الرفق، اهل الجزیه و الخراج، تجار و اهل الصناعات، طبقه السفلی تقسیم می‌کند) فرمود:

«ولا قوم لهم جميعاً الا بالتجار و ذوی الصناعات» هیچ پایه‌ای برای همه اینان نیست، مگر به وسیله تجار و صاحبان صنعت.

و در این جمله جایگاه مهم اقتصاد را یادآوری فرموده است.

و این یک واقعیت است، چه در گذشته و چه اکنون رواج داشته و دارد و کهنه شدنی نیست.

۶ - پول خمیرمایه تمامی نیکیها است چنان که عامل فساد مطلق مردم هم می‌تواند باشد. زن اگر دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده باشد و از لحاظ نفقه نیازمند شوهر نباشد، ذلت تمکین بیجا و هزار و یک مشکل دیگر را تحمل نمی‌کند و مردان از همین جهت می‌هراسند. اگر انسانیت حاکم باشد، زن از لحاظ ثروت مقتدر باشد یا نباشد همسوی شوهر و یاور اوست، مگر حضرت خدیجه تمامی اموال خود را در راه پیامبر ص ایثار نکرد؟ مگر او ثروت هنگفت و عظیمی نداشت؟ پس چرا در قبال پیامبر ص مطیع و منقاد یار و یاور بود؟

وقت آن است که سطح شعور مردان جامعه را بالا بریم و به آنان تفهیم کنیم که ملاک حسن معاشرت، انفاق و ریاست مستبدانه و... نیست، علت سازگاری یک زن با مردانسانیت اوست، و به راستی قشری فداکارتر و مظلومتر از قشر زن در این کشور نداریم.

۷ - روشن نیست که چرا بعضی از بزرگان دینی ما به جای واقع‌بینی، سعی در توجیه و تفسیرهای خیال‌آمیز و گاه

گمراه‌کننده دارند؟ چرا نمی‌خواهند خواسته‌های خدادادی و فطری زنان را که هیچ اخلاقی در امور جامعه ایجاد نمی‌کند، برآورده سازند. چرا باید در قوانین اسلامی که داعیه رهبری دنیا را تا بی‌نهایت دارد، جای این امور همچنان خالی بماند؟!

ما معتقدیم اسلام هیچ نقصی ندارد، استنباطهای اسلام‌شناسان رنگ سیاسی و تفوق مردسالاری دارد. چرا هر زمان که مجتهدی آگاه یا اسلام‌شناسی عارف و واقف به امور دین سخن از احیای سنتهای دینی فراموش شده می‌زند و قصد پیراستن دامن اسلام را از کج‌اندیشیها و بدفهمیها دارد، با

انواع تهمت‌ها و خطرات مواجه می‌شود؟ منطقی اگر قوی است از هیچ نباید هراسید و اگر ضعیف است باید در پی اصلاح آن برآمد. ما امیدواریم در عصر حاضر که مسلمانان در همه جای جهان به دادخواهی برخاسته‌اند جامعه ما که ادعای صدور دین پیامبر را به دنیا دارد، به اجتهاد در مسائل زنان اقدام و نیمی از جمعیت جهان را به سوی تعالیم اسلام جذب و یکبار برای همیشه کژپنداریهای بعضی گذشتگان را درباره زن اصلاح کند و آن‌گونه که پیامبر و علی ع درباره زن می‌اندیشیده‌اند و خداوند برای این مخلوق خود خواسته است عمل نماید.

# تک‌پرسینا

## ● پیراشکی سیب زمینی

### مواد لازم:

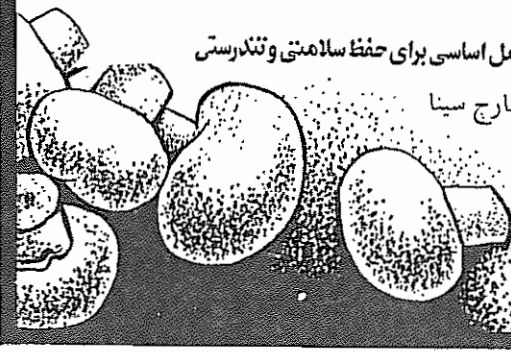
- سیب زمینی: ۱ کیلوگرم
- قارچ: ۲۵۰ گرم
- پياز: ۲ عدد
- تخم مرغ: ۲ عدد
- آب لیمو: یک قاشق
- آرد سوخاری: ۱/۲ پیمانه
- روغن یا کره: به مقدار کافی
- جعفری خرد شده: ۳ قاشق سوپخوری
- نمک و فلفل: بمقدار کافی

طرز تهیه: مایه پیراشکی را مانند مایه کنتلت سیب زمینی آماده کنید. قارچ را زیر شیر آب با مالش شست و شوداده سپس نازک ورقه ورقه کنید، بعد با یک قاشق آب لیمو و کمی روغن بمدت ۵ دقیقه آنرا تفت دهید، و بعد پیاز سرخ شده به آن اضافه کنید. سپس نمک و فلفل زده، خمیر آماده را در کف دست بصورت دایره پهن کنید. آنگاه از مایه آماده در میانه خمیر گذاشته، بصورت نیم هلال درآورید و اطراف آنرا خوب محکم کنید. سپس روی آنرا تخم مرغ زده در آرد سوخاری بغلطانید و در روغن فراوان سرخ کنید. می‌توان ۱۵۰ گرم گوشت چرخشده به مواد میانه پیراشکی اضافه نمود.

● ورزش و تغذیه صحیح دو عامل اساسی برای حفظ سلامتی و تندرستی

● شرکت کشت و صنعت قارچ سینا

● تلفن: ۶۰۱۵۸۳۶



# تلاش و نگرش در جشنواره فجر



هر سال آینه‌ای به بزرگنمایی حسن مردم روبروی هنرمندان و فیلمسازان سرزمینمان قرار می‌گیرد تا در آن ببینند که در قیاس با فیلمسازان سرزمین خود و در مقام رقابت با سینمای بین‌الملل چه کرده‌اند.

اگر هر تلاشی قرار بود صرفاً در محدوده به تجسم رسیدن ایده باقی بماند، تکامل معنا پیدا نمی‌کرد و نیازی برای ارتباط از راه عرضه آن بیان وجود نداشت. شوق شکل نمی‌گرفت و اعتلا روی نمی‌داد. همه انگیزه‌ها برای بیشتر از دیروز بودن است و ثمره این تلاش است که به مرز قضاوت می‌رسد، ستوده و نکوهیده می‌شود و ارزش مطرح کردن را پیدا می‌کند.

هنر راه بیان است برای آنانی که به مرزهای لطیف حس و اندیشه دست پیدا می‌کنند و با آن ارتباطی ناگسسته برقرار می‌سازند. از راه هنر نیایشها و فریادها به دل می‌نشینند و انگیزه‌هایی منطقی برای هموار کردن حل مصایب زندگی به دست می‌آید. سینماگر هنرمند با خلق دست یافته اندیشه‌اش در قالب صدا و تصویر، کاری دقیق پرزحمت و طولانی را به انجام می‌رساند که تنها شوق و پشتکار است که در تاریکی و تنهایی کار، چراغ راهش می‌شود. او پس از تلاشی طاقت‌فرسا حاصل کار گروهی خویش را ارائه می‌کند و هیچ انتظاری جذابتر از این نیست که ببیند آیا دیگران ردپای نگاه و تلاش او را در فیلم یافته‌اند یا نه؟ این انتظار از این جهت برای یک هنرمند صادق باارزش است که به نقاط ضعف و قوت خود در فیلم پی می‌برد و بر بار تجربه‌اش می‌افزاید.

با این انگیزه‌ها، برگزاری جشنواره‌های مختلف رسمی کهن و جهانی برای برخورد منسجم با آثار فیلمسازانی است که صادقانه حضور خود را به ثبت می‌رسانند و شاهد برخوردهای آگاهانه، ناآگاهانه، هنری و عامی بینندگان اثر خود می‌شوند.

روی دیگر قضیه، تب و تاب تماشاگرانی است که با شرکت در جشنواره‌ها در این بازی شیرین هنری وارد می‌شوند تا شنوای پیام هنرمندان سرزمینشان باشند. این مخاطبین هستند که با استقبال از جشنواره‌ها، گرمی کار برای سال آینده را فراهم می‌کنند. به هر حال همه افراد اجتماع در هر سطحی از فرهنگ و گروه اجتماعی که باشند دوست

دارند حتی اگر فقط در حد دیدن یک فیلم هم که باشد در جشنواره حضور داشته باشند.

فقط در صورتی می‌توان از تأثیر برگزاری جشنواره‌ها اطمینان داشت که فیلمها تکرار گفته‌های دیگران نباشد و حاوی تغییر و تحولی نسبت به گذشته باشد. این خصوصیت، جشنواره را به مفهوم اصلی خود یعنی «فرم ویژه نمایشی» نزدیک می‌کند. جشنواره فجر به خصوص در سالهای اخیر یکی از گرمترین محافل سینمایی کشورمان است که با مروری فشرده و برنامه‌ریزی شده، ماحصل کار یک سال سینماگران سرزمینمان را به نمایش می‌گذارد و به معرفی هنرمندانی می‌پردازد که شاید تا قبل از برگزاری جشنواره ناشناخته بودند.

نمایشگاهی که مملو از بحثهای پرحرارت سینمایی، میزبان قدیمی آثار فیلمسازان خارجی و وعده‌گاه سالهای تجربه است.

در میان موضوعات مختلف مطرح شده در فیلمهای جشنواره، نقطه پرننگی از جامعه وجود دارد که منعکس‌کننده طیف وسیعی از مسائل مردم است و آن جایگاه زنان چه به عنوان فعالیت در قسمت تولید و چه به عنوان محتوای فیلمها در جشنواره فجر است.

با نگاهی به همت بانوان هنرمند جامعه در زمینه فیلمسازی، به تحلیل این بخش از فعالیت فیلمسازی می‌پردازیم. آیا می‌توان توانایی زنان سینماگر را در حد نام پنج تن از آنان در مقام کارگردانی خلاصه کرد؟

اینکه هویت زنان در محتوای فیلمهای ساخته شده چگونه مطرح شده است و درخشش و همکاری زنان در تهیه آثار سینما چقدر جدی بوده، مطالب مهم این بررسی است.

سینما کاری است گروهی، که با آهنگ کارگردان هماهنگ می‌شود و با تلاش افراد آن گروه به ثمر می‌نشیند. جامعه تا حدودی با شیوه فعالیت افراد گروه فیلمسازی آشناست اما این که چقدر نقش زنان در این قسمتها معرفی شده است مبهم است. ذوق و سلیقه اشخاص، بخشی از گرایش آنان به انتخاب حرفه مناسب را تعیین می‌کند. آیا در حرفه فیلمسازی هم می‌تواند چنین باشد؟ زنان که در زمینه‌های فنی سینما هم از تواناییهای خوبی برخوردارند به دلیل جدی قرار

نگرفتن، هم خود در اعتلای خود نکوشیدند و هم جامعه برخوردار شدی تشویقی با این گروه از هنرمندان نداشته است.

بعد از ۱۰ سال برگزاری جشنواره، ما فقط می‌توانیم از پنج کارگردان فعال زن ایرانی نام ببریم. مطمئناً استعدادها و شوقهای بالقوه‌ای هست که هنوز فرصت شکوفایی پیدا نکرده است. جشنواره می‌تواند با برجسته‌کردن این تلاشها به شکوفایی این نیروها کمک کند. بانگاهی به جدول حضور زنان در جشنواره که به سطح مطرح شدن رسیدند می‌توان به این کمکاری بانوان در این رشته از هنر اندیشید.

● جشنواره سوم، سال ۱۳۶۳

بهترین بازیگر نقش اول زن:  
پروانه معصومی (گلهای داودی)  
بهترین بازیگر نقش دوم زن:  
جیران شریفی (مترسک)

● جشنواره چهارم، سال ۱۳۶۴

بهترین بازیگر نقش دوم زن:  
مهری مهرینا (توره دیو)

● جشنواره ششم، سال ۱۳۶۶

بهترین بازیگر نقش اول زن:  
پروانه معصومی (شکوه زندگی - جهیزیه برای رباب)  
بهترین بازیگر نقش دوم زن:  
آنیک شفرایان (سرزمین آرزوها)،  
فیلمهای کوتاه  
جایزه جشنواره:  
سودابه آگاه، نفیسه ریاحی (از طهران - تا تهران)

● جشنواره هفتم، سال ۱۳۶۷

بهترین تدوینگر:  
ژیلا ایکچی (نارونی)  
بهترین بازیگر نقش اول زن:  
رویا نونهالی (عروسی خوبان)  
بهترین بازیگر نقش دوم زن:  
فاطمه معتمدآریا (برهوت)  
دیپلم افتخار:  
فریمه فرجامی (سرب)

● جشنواره هشتم، سال ۱۳۶۸

بهترین بازیگر نقش اول زن:

طرح روح تاریخی و راسخ چهره زن همچنان باقی ماند.

در بخش فنی فیلم، تنها در جشنواره هفتم، سال ۱۳۶۷ بود که زبردستی و توانایی زن در مقام تدوینگر در فیلم «نارونی» خود را نشان داد و این بخش از فیلمسازی را که نیاز به دقت و ظرافت دارد مطرح کرد. تدوین، بخشی از مراحل تولید فیلم است که حوصله، تمرکز، علم و دقت خاصی می‌طلبد و زنان تسلط خود را در این قسمت نشان داده‌اند. اما راهی برای رسیدن در عرصه قضاوت در جشنواره نیافته‌اند. تلاش زنان هنرمند ما در جشنواره هشتم، در مقام کارگردانی با موفقیت فیلم «بچه‌های طلاق» به کارگردانی خانم تهمنه میلانی روبرو شد که این فیلم حاصل زحمات طولانی و تحقیقی مستند از این موضوع بود.

بخش عظیم و محکمی از سینمای ایران که به انعکاس زوایای شخصیت زن پرداخته است بعضی کارهای سینمایی بهرام بیضایی است. ما چهره زن را در آثار او ملموس، شکوهمند و افسانه‌ای می‌بینیم، هویت زن در آثار او آشناست اما خاص یک گروه، یک طبقه و یک قشر خاص اجتماعی نیست و عاطفه، هوش، صبر و مقاومت با هم آمیخته شده است. چهره‌آشنایی که خاطره‌های گذشته تاریخ را تداعی کند: تصویری از همه زنان در قالب یک زن. در آثار او حرمت تماشاگر زن هم در نظر گرفته شده و در بافت داستانهای او، زنان در زنجیره‌ای از درد و شادی با یکدیگر پیوند می‌خورند. هر زنی گوشه‌ای از دردهای خود را در زندگی زن دیگر می‌بیند و با او همدلی پیدا می‌کند. حس مادری، دلبستگی، مدیریت و حضور در همه عرصه‌های زندگی، از ویژگیهای آثار اوست.

با نگاهی به فهرست اسامی فیلمهای شرکت‌کننده در یازدهمین جشنواره فجر، انعکاس شوق هنرمندان حس می‌شود اما سنگینی حضور کم زنان در جشنواره، واقعیت تلخی را نشان می‌دهد و امیدی شیرین از اینکه هر سال پله‌های رسیدن به مرحله حضور بیشتر زنان طی شود و عطش نیمی از جمعیت جامعه برای ارتباط برقرار کردن با هنر سینما سیراب شود.

رقیه چهره‌آزاد (مادر)

بهترین بازیگر نقش دوم زن:

افسر اسدی (عبور از غبار)

بهترین کارگردان:

تهمنه میلانی (بچه‌های طلاق)

● جشنواره نهم، سال ۱۳۶۹

بهترین بازیگر نقش اول زن:

فریمه فرجامی (پرده آخر)

بهترین بازیگر نقش دوم زن:

نیکو خردمند (پرده آخر)

● جشنواره دهم، سال ۱۳۷۰

دیپلم افتخار:

به فیلمنامه «اویار» اثر انسیه شاه‌حسینی و شهرام اسدی

سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش دوم زن:

فاطمه معتمد آریا (مسافران)

سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن:

جمیله شیخی (مسافران)

سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی:

رخشان بنی‌اعتماد (نرگس)

ما در جشنواره اول در معرفی هیئت داوران، متأسفانه با نام هیچ زنی که در سطح معرفی آمده باشد برخورد نداشتیم و این امر تا جشنواره چهارم ادامه داشت. البته در آن سالها تنها «بازیگری» برای حضور زنان در سینما وجود داشت که آن هم در بیشتر کارها فاقد جنبه‌های هنری و بیشتر در حد کلیشه‌های رایج بازیگری با فرمی جدید بود و باز با چهره غیرواقعی زن روبرو بودیم. نقش زنان در آن فیلمها یا به دنبال زندگی از دست رفته در گذشته طراحی می‌شد و یا در کوچه و خیابانها به دنبال کودک ربوده شده، گمشده و یا در چنگال مرگ می‌دوید و این قالبی نادرست از حس زیبای مادری بود و شاید آسانترین راه برای برانگیختن عواطف سطحی مخاطبین.

ما در این سالها تصویر جدی، تاریخی و واقعی از هویت زن ایرانی به دست نیاوردیم و نشانه‌ای از خصلتهای اصیل او، از صبر، درایت و هوشمندی زن ایرانی به جز چند کارمعدود، دیگر تصویر محکمی ندیدیم. درواقع حسرت تداوم نگاه هنرمندانه به زن بعد از دیدن فیلمهای خوبی مانند شاید وقتی دیگر و نرگس، در قلم خشکید و انتظار برای

گفت‌وگو با خانم ضیاپور، زن هنرمند سوزندوز

# اقوام ایران و سوزنی که در چشم می‌رود

به خانه که وارد می‌شوی روبه‌روی دیواری قرار می‌گیری که نه مثل یک دیوار است. تابلوهای زیبای سوزندوزی بر تنش چشم را خیره می‌کند. ابتدا گمان می‌کنی کارها نقاشی است، اما بیشتر که می‌روی به اشتباه خود پی می‌بری و تحیرت افزون می‌شود. مگر ممکن است دستی و چشمی این‌گونه چون مخمل بدوزد که ذره‌ای فاصله بین سوزنها و نخها نیایی!

صاحبخانه منتظر است و باید نشست. از خانه و خانواده گرمایی می‌تراود نوشیدنی. زن و مردی هنرمند که عشقشان زمینی بوده است مستعد تا هنر از خاک آن بروید. از همسر شهین صابر تهرانی، استاد ضیاپور، پدر نقاشی نوین ایران، می‌خواهیم که در مصاحبه ما حضور داشته باشد، به ویژه آنکه این بانوی هنرمند مهتری ستودنی با مرد خویش و هنر او دارد و پژوهشهای استاد در زمینه جامعه‌شناسی و البسه اقوام ایرانی پشتوانه و سرچشمه هنر خانم ضیاپور بوده است.

- خانم ضیاپور از خودتان بگویید:

- اسم من شهین صابر تهرانی است. که البته بعد از ازدواج از فامیل شوهرم استفاده می‌کنم. بعد از این که دیپلم گرفتم با ضیاپور ازدواج کردم. البته مدت یکسال و نیم در اداره فرهنگ و هنر سابق کار کردم و در دفتر ضیاپور بودم. در آن زمان او اداره نمایشگاهها را داشت و ضمناً نمایشگاه خراسان را می‌ساخت، که بسیار با عظمت بود. فکر کردم بهتر است در خانه باشم و در خانه کار مثبتی را شروع کنم که وقت را هم تلف نکرده باشم. من در رشته خاصی تحصیل نکرده‌ام. اما مدت ۲۰ سال است در زمینه روانشناسی مطالعه می‌کنم. ضیاپور هم معتقد بود که مدرک مهم نیست و در رشته‌ای که مورد علاقه من باشد به من کمک خواهد کرد. در زمینه روانشناسی کتابی نیست که ضیاپور برای من نخریده باشد. حاصل

زندگی ما دو فرزند است. یک پسر و یک دختر. دخترم دانشجوی رشته روانشناسی و پسرم دانشجوی مدیریت بیمه است.

- چه مدت است که سوزندوزی می‌کنید؟

- کار سوزندوزی را از ۳۰ سال پیش آغاز کردم. ابتدا پیش همسر دو سال طراحی خواندم، ترکیب رنگها را نیز از او یاد گرفتم. نزدیک به هفت سال است که هر روز، هفت تا هشت ساعت کار می‌کنم. گاهی شبها نیز با ذره‌بین و پروژکتور کار را ادامه داده‌ام. هر کار حدوداً چهار تا پنج ماه طول کشیده است اما تمام وقت و کوشش را گذاشته‌ام تا کاری مستمر بکنم و چیزی برای مملکت به جا بگذارم که ارزش داشته باشد و بی‌حاصل نباشد. این تابلوها حاصل همه عمر من است.

- آیا شما از سوزنهای خاصی برای

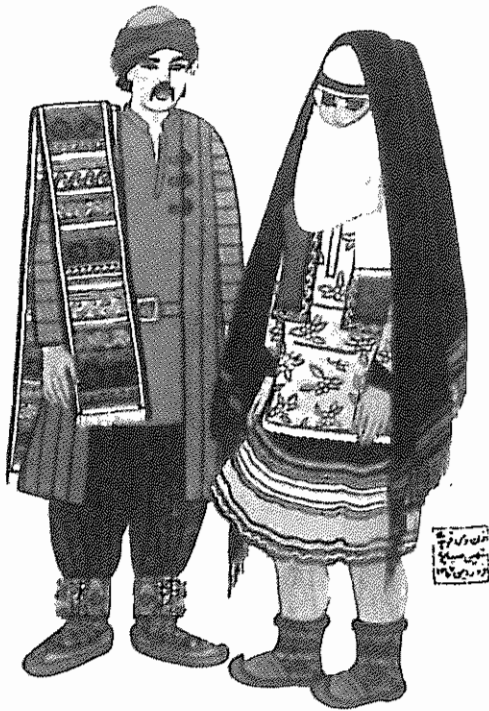
کارتان استفاده می‌کنید؟

- بله، سوزنهای بسیار باریکی است. من واقعاً چشمهایم را سر این کار گذاشته‌ام. چشمهای من بی‌نهایت قوی بود ولی روز به روز ضعیفتر می‌شود. برای هر کاری حدوداً ۲۰ تا ۲۵ سوزن می‌شکنند. باید آنقدر روی صورت کار کنم تا به چشمها، بینی و همه اعضای دیگر کاملاً فرم دهم. تمام تکنیکهایی که از همسر یاد گرفته‌ام در کارهایم به کار گرفته‌ام. سعی کرده‌ام همه چیزها را منعکس کنم، حتی برق چشمها را یا مثلاً جسارت قوم گُرد را. آنها جان دارند. کارها آنقدر ریز سوزن خورده که پشت آنها مثل بافت قالی شده است.

- کارهای شما زمینه ندارد. آیا دلیل خاصی دارد؟

- بله، هر رنگی که برای زمینه استفاده می‌کردم زایید بود. یعنی زمینه‌دوزی بی‌جهتی





● از نظر جامعه‌شناسی در  
چهره‌ها دقت شده تا تیپها مشخص  
شوند و اصالت قومی خود را نشان دهند.

● استاد ضیاپور: ما عمری کوتاه داریم و هزار سودا. عمر  
دوباره، سه‌باره و چهارباره لازم  
است تا انسان به خواسته‌های  
درویش برسد و شعور باطنیش را روی کار بیاورد.

است زیرا آب و هوای هر محیطی، رنگ‌آمیزی خاصی دارد. به همین علت رنگ‌آمیزی لباس اقوام با هم فرق دارد. مثلاً در آذربایجان که هوا سرد است لباسها هم تیره است. این هم یک بعد دیگر کار است. از نظر جامعه‌شناسی نیز در چهره‌ها دقت کافی شده است تا تیپها مشخص شوند و اصالت قومی خود را نشان دهند. بنابراین برای دانشجویان نیز قابل استفاده است. آنها به جای اینکه به آذربایجان، کردستان یا هر جای دیگری سفر کنند، می‌توانند با دیدار از موزه اصالت‌های قومی را بررسی کنند و از آن در کارهای تحقیقاتی استفاده کنند.

آقای ضیاپور می‌افزاید: اقوام ما براساس اختلافات آب و هوایی رنگ‌های خاصی انتخاب می‌کنند که مناسب محیط باشد. این امر برای نقاشان هم بسیار مهم است تا بدانند که وقتی از قومی چیزی نقاشی می‌کنند متناسب با رنگ‌آمیزی محیطی آن قوم باشد. به همین علت من همیشه تأکید داشتم که رنگها کاملاً منطبق باشد و اگر گاهی رنگ اصلی در نمی‌آید خانم کار را می‌شکافت. بنابراین توجه به رنگ‌آمیزی قومی در محیط اهمیت خاصی داشته است و کار فقط سوزن‌زنی نیست که فقط سوزن بزنی و نخ را از هر جا که باشد درآوری.

پاره نشود. گاهی حتی دامنی را تا بالا دوخته بودم ولی آن رنگی که باید به من دهد یا به ضیاپور که محقق این کار است، نداده است. تماماً شکافته‌ام. هفته‌ها دوخته‌ام و دوباره شکافته‌ام.

- طرح کارهایتان را بر چه اساسی انتخاب می‌کنید؟

- طرح کارهای من دقیقاً مستند است و براساس کتاب «ایلات و عشایر» که نتیجه تحقیق همسرم در سراسر ایران است. تهیه شده است. او سالها ایران را گشته، در بیابانها با چادرنشینها بوده و دقیقاً کاری تحقیقاتی و مستند ارائه کرده است. به همین دلیل سعی کردم حق کار را ادا کنم و آن را سرسری نگیرم که سندیت تاریخی آنها محفوظ بماند.

- پس به جز جنبه هنری کار سوزن‌دوزی، جنبه‌های دیگری را هم در نظر داشته‌اید؟

- بله، صددرصد. به این دلیل که طرحها را از خودم یا جای دیگر نگرفته‌ام. این کارها همه ارزش تاریخی دارند. در تمام دنیا می‌گردند تا پوشاک ملتها و اقوام را پیدا کنند. آن چیز که در این کارها اهمیت خاصی دارد این است که زن و مرد همه اقوام با هم حضور دارند. در کار به جنبه رنگ‌آمیزی محیطی و قومی نیز توجه شده

می‌شد. چون هدف فقط نمایش لباس است بنابراین لزومی ندیدم زمینه بدوزم. در نقاشیهای همسرم هم می‌بینید که رنگ ثابتی برای همه جا زده نشده است. بعضی از کارها حتی ممکن است رنگ هم نداشته باشند. حالا در مورد کار من که فقط می‌خواهم لباس و شخصیت افراد محلی را نشان دهم هیچ نیازی نیست و قلم را بگذارم و چشمم را از دست بدهم.

استاد ضیاپور می‌افزاید: حالا فرض کنید که خانه‌ای و دیواری و چینه‌ای هم برای کار می‌گذاشت و درختی، آنها هیچ کدام لزومی نداشت. هدف چیز دیگری بود.

- آیا تا به حال کارهای دوخته شده را شکافته‌اید؟

- زیاد، به خصوص به خاطر رنگ. چون همسرم بی‌نهایت به رنگهای محلی حساس است. ما همه رنگها را نداریم. گاهی ناچار شده‌ام تداخل رنگ ایجاد کنم تا رنگ اصلی لباس به دست آید، ضمن اینکه کسی متوجه تداخل رنگها نشود. به همین علت بارها پیش آمده که کار به پایان رسیده اما رنگ دلخواه به دست نیامده است و من مجبور شده‌ام که تمام کار را بشکافم. این کار هفته‌ها وقت مرا گرفته است. چون کار یک میل یک میل دوخته شده است و باید با نوک قیچی، دانه دانه قیچی و با موچین کشیده شود تا پارچه







- شما آموزش سوزن‌دوزی هم می‌دهید؟  
- شاگردی داشتم که به خانه او می‌رفتم و به او تعلیم می‌دادم. مدتی زیر نظر من کار کرد و تابلوهایی هم دوخت. غیر از او هم شاگردان زیادی برای تعلیم آمدند ولی بیشتر آنها پس از مدتی کار را رها کردند. من فکر می‌کنم بیشتر به این دلیل که کار سوزن‌دوزی با چنین کیفیتی به دقت و توجه و علاقه زیاد نیاز دارد و بنابراین خیلی ایراد می‌گیرم و از همان مرحله اول شاگرد با مشکلات زیادی طرف می‌شود.

- خانم ضیاپور آیا تا به حال نمایشگاهی از کارهایتان برگزار کرده‌اید؟  
- نه. کارهای من در قطع کوچک است و اوضاع نمایشگاهها را که می‌دانید. مگر آنکه کارها را بیمه کنند. چون آنها برای خودم بی‌نهایت ارزش دارند. من گاهی در نمایشگاهها دیده‌ام که مردم هنگام نگاه کردن به کارها مثلاً تابلوهای نقاشی روی آنها دست می‌کشند، در حالی که می‌توانند چیزهای مورد نظرشان را با اشاره به هم نشان دهند. این عمل به آثار هنری لطمه می‌زند. البته دلم می‌خواهد که کارها را به موزه‌ای ارائه کنم و از موزه ملک تقاضای این کار را کردم. فکر کردم که آنجا تحت نظر آستان قدس رضوی است و افراد متدینی در آنجا کار می‌کنند و از این کارها به بهترین

وجهی نگهداری می‌شود و تابلوها هدر نمی‌رود. در موزه‌های خارج هم می‌توانم بگذارم. در حال حاضر از پاریس و ایتالیا برای نمایش تابلوها دعوتنامه دارم اما هیچ وقت نرفتم. چون می‌خواهم یک هنر ملی در میهن خودم باقی بماند. در امریکا نیز کارهایم را به قیمت زیادی می‌خریدند و از این راه می‌توانستم پول زیادی بدست آورم اما هرگز حاضر به این کار نشدم. اما متأسفانه نه ملت و نه دولت ما واقعاً بهایی به هنرمند نمی‌دهند یعنی از هر جهت هنرمند را دلسرد می‌کنند. موزه ملک یک نفر را برای قیمت‌گذاری کارهای من فرستاد ولی قیمت آنچنان پایین بود که بنظرم کاملاً عجیب آمد.

استاد ضیاپور در ادامه بحث همسرش می‌گوید: کارهای سوزن‌دوزی خانم برای مردم و برای محققان در رسیدن به نوع پوشاک ایرانی بهترین سند دست‌دوز است که با هنرمندی تمام روی آن دقت شده است: از نظر رنگ‌آمیزی، از نظر سوزن‌زنی، از نظر تیپ اشخاص. شما کرد را کرد می‌بینید، ترک را ترک می‌بینید، قیافه‌های گیلک، لر، بختیاری، ترکمن تماماً مشخص است. تیپها قابل شناسایی است. قیافه‌ها و لباسها، چه زن چه مرد کاملاً مشخص است. پس اینها اهمیت جهانی دارند. با استفاده از طرح لباسهای شرقی مثل شلوار کردی، و

نمونه‌های فراوان دیگر می‌توان در زمینه مد هم از آنها استفاده کرد. طراحان لباس می‌توانند برای طرح لباسهای اسلامی از آنها بهره بگیرند. برای ما زمینه مناسبی است اما متأسفانه استفاده نمی‌کنیم. از نظر کار سوزن‌دوزی هم بسیار دقیق انجام شده است. شما سرانگشت خانم را ببینید، سوزن سوراخ سوراخش کرده است.

- برگزاری نمایشگاه در ایران و یا به خصوص در سایر کشورها شناساندن ما به دیگران است. شما می‌توانید کارهایتان را نفروشید و فقط به معرض نمایش بگذارید؟  
- دولت نمی‌گذارد کارهای هنری از کشور خارج شود. البته با اجازه‌ای که از تالار وحدت می‌گیرند می‌شود آنها را خارج کرد ولی برای من هزینه سنگینی دارد. معمولاً هنرمندان چنین پولهایی ندارند که به راحتی صرف این کارها کنند. باید مقداری پول قرض کنم و برای برگشت آن پول باید سالها زحمت بکشم تا بتوانم آن را پرداخت کنم. از این که پولی برای این کار ندارم ناراحت نیستم. ولی مسئله این است که نمی‌توانم شخصا برای شناسایی اقوام ایرانی به ملل دیگر اقدام کنم. چون در زندگی خصوصیم مشکلاتی به بار می‌آورد. به همین علت هیچ‌وقت به خارج از کشور نرفتم. اگر هم می‌خواستم بروم فقط برای فروش بود تا



باشیم. به همین دلیل از نزدیکان خواهش کرده‌ایم برای آمدن به اینجا از قبل با ما تماس بگیرند.

- من فکر می‌کنم خانه ما معبد است و هر کس که وارد آن می‌شود باید متوجه این جنبه آن بشود، یعنی با خلوص بیاید. ما معمولاً در زمان مناسبی تقریباً همه اعضای خانواده را دعوت می‌کنیم. همین‌جا سفره پهن می‌کنیم و روزی را با هم می‌گذرانیم. حتی گاهی من غذای ضیایپور را سر میز کارش می‌برم. ما همه را دوست داریم و دوست نداریم کسی از ما دلگیر شود. ام کسی که وارد خانه ما می‌شود باید بتواند وضعیت ما را درک کند. من به طور کلی معاشرت با دوستانم و خانواده‌ام محدود است. تنها معاشرت زیادم با یکی از خواهرانم است که او خودش شاگرد همسرم بود و در حال حاضر نقاش است. ما به یکدیگر خیلی شبیه هستیم و حرفهای زیادی برای گفتن داریم. او مرا خیلی خوب درک می‌کند.

استاد ضیایپور می‌افزاید: ما عمری کوتاه داریم و هزار سودا. عمر دوباره، سه‌باره و چهارباره لازم است تا انسان به خواسته‌های درونیش برسد و شعور باطنیش را روی کار بیاورد. همه کس که مثل هم نیستند. شاید کسی هویت انسانی برایش اعتبار نداشته باشد. آنها شاید وقت زیادی داشته باشند ما این وقتی هم که داریم برای آموختن چیزی که می‌خواهیم، کم است. چه لزومی دارد که

ماست.  
- خانم ضیایپور به عنوان زن هنرمندی که در خانه علاوه بر کارهای روزمره به کار هنری می‌پردازد و با مرد هنرمندی نیز زندگی می‌کند، چگونه برنامه زندگی خود را تنظیم کرده‌اید؟

- من همیشه از محیطها دور مانده‌ام و بیشتر در خانه هستم. حتی برای خرید هم که بیرون می‌روم سریع برمی‌گردم چون احساس می‌کنم زندگی در این چهار دیواری بین تابلوها و کتابها خلاصه شده است. هیچ جای دیگر به اندازه این خانه مرا راضی نمی‌کند. بنابر این چرا وقت را بکشم. بیشتر دوست دارم از کتاب استفاده کنم و با همسرم راجع به آنها صحبت کنم. این‌طوری لذت بیشتری می‌برم.

استاد ضیایپور اضافه می‌کند: در زمینه رفت و آمد با دوستان و فامیلهای هم مشکلات زیادی داشتیم. چون مردم ما خیلی زودرنج هستند و سریعاً از وضع خاصی ناراحت می‌شوند ولی ما برای دفع وقت فرصتی نداریم. و همان‌طور که می‌بینید زندگی ما همه در این اتاق است. دفتر کار من، آتلیه من، اتاق پذیرایی، ناهار خوری و همه چیز دیگر در همین اتاق خلاصه می‌شود. من هر وقت بخواهم کار کنم تابلوی سفیدم را روی این سه پایه می‌گذارم و کارم را انجام می‌دهم. خانم می‌آید و من حتی متوجه نمی‌شوم. ساعتها به تابلو نگاه می‌کند و ما حتی شاید آن روز ناهار خاصی هم نداشته

بتوانم در بازگشت کمی مشکلات مالیمان را جبران کنم. در ضمن این که دلم نمی‌خواهد ضیایپور تابلوهایش را بفروشد. تابلوهای او برای من یک دنیا ارزش دارد. وقتی تابلوهایش را به نمایشگاه می‌برند تا مدتها جای خالی آنها را حس می‌کنم، چه رسد به آن که فروش بروند. پس برای تعادل هزینه زندگی ترجیح می‌دهم کار خودم را بفروشم. نه این که از کار خودم بگذرم ولی دوست داشتم مثلاً موزه ملک آنها را به قیمت مناسبی بخرد که هر وقت برای آنها هم دلتنگ شدم بروم و آنها را ببینم و حاصل عمرم را بر باد رفته نبینم.

- شما نقاشی هم می‌کنید؟

- به نقاشی خیلی علاقه دارم. عاشق کارهای همسرم هستم. همان‌طور که قبلاً هم گفتم دو سال پیش او طراحی خواندم. کمی هم گواش کار کردم. در کل باید بگویم در مدت سی سال زندگی با ضیایپور در این زمینه پیشرفت هم داشتم. به طوری که امروز به راحتی می‌توانم تابلوها را بشناسم و تحلیل کنم. اما در این زمینه قصد نداشتم کاری جدی کنم. چون همسرم از نظر نقاشی به سطحی رسیده است که به او «پدر هنر نو در ایران» می‌گویند و من اگر سالها می‌دویدم به سطح او نمی‌رسیدم. پس در کار دیگری خود را جلو بردم تا برای خود کسی باشم و چیز جدیدی ارائه کنم.

- در حقیقت طالب استقلال هستید؟

- البته، من خودم هم باید مستقل باشم. باید از خودم چیزی داشته باشم. به همین دلیل گرایش به سمت سوزن‌دوزی شد تا نقاشی. یعنی کاری که تاکنون در ایران انجام نشده است. از طرف دیگر نقاشی چیزی است که اگر آدم پشت تابلو نشست دیگر نمی‌شود فکر غذا، بچه، شوهر و رفت و آمد بود. نقاش باید خودش باشد و بوم و آنچه در فکرش می‌گذرد. البته منظور این نیست که سوزن‌دوزی تمرکز نمی‌خواهد. آن هم تمرکز می‌خواهد، اگر تمرکز نباشد کار انجام نمی‌شود اما حالتی متفاوت با نقاشی دارد.

- با این حساب اگر یک زن بخواهد شوهر کند یا بچه‌دار شود، نمی‌تواند نقاش خوبی باشد؟

- چرا، به شرط آنکه شوهر هنرمند نداشته باشد.

- پس باید در یک خانواده یا زن و یا مرد باید هنرمند باشند؟

- دقیقاً، چون اگر هر دو هنرمند باشند دائماً بر خورد پیش می‌آید. البته این نظر



وقت را به بطالت بگذرانیم.

- و البته شرط مهم و اولیه این است که هر دو تفاهم دارید. فکر نمی‌کنید که اگر غیر از این بود مشکلاتی به وجود می‌آمد؟

- دقیقاً همینطور است. با آنکه من و

همسرم اختلاف سنی زیادی داریم. اما با هم

تفاهم داریم. گاهی همسرم می‌گوید وقتی تو

می‌گویی ۳۰ سال است که ما با هم زندگی

می‌کنیم به نظرم عجیب می‌آید، من فکر

می‌کنم که هفت یا هشت سال گذشته است.

واقعاً می‌گویم من عاشق همسرم هستم. او

خیلی حساس است، همه چیز را خوب

می‌فهمد و مرا درک می‌کند. به خیلی

چیزهایی که متأسفانه اغلب مردها در مورد

زنهایشان توجه ندارند، توجه دارد. بسیار

دقیق است که البته مربوط به کار اوست که

هنرمند است. با هم همفکری زیادی داریم،

با این که من هرگز خودم را همپای او

نمی‌بینم. البته در زندگی تضادهای فکری و

ناراحتی پیش می‌آید اما من در این مورد از

بزرگترین منت‌کشان روزگارم. هر بار که

مسئله‌ای پیش می‌آید خودم پیشقدم می‌شوم و

منت کشی می‌کنم. به همین دلیل هیچ وقت

بینمان فاصله نیفتاده است. سعی می‌کنیم

همیشه تفاهم داشته باشیم.

استاد ضیاپور می‌افزاید: به نظر من

رفاقت در زندگی بهتر از هر چیز دیگری

است. موضوع برتری و تسلط و این حرفها

در زندگی نیست و اصلاً مطرح شدن آنها

زشت است.

- ما در زندگی با مشکلات زیادی مواجه

شده‌ایم. من همیشه سعی کرده‌ام که با چنگ

و دندان زندگی را حفظ کنم ولی کاری

نکردم که ضیاپور مجبور شود خودش را

بفروشد تا ما شکمان را سیر کنیم. او عمری

زحمت کشیده است و من هم زنی نبوده‌ام که

به خاطر جواهر و تجملات زاید زندگی،

شوهرم را وادار کنم تن به هر کاری بدهد.

باور کنید روزگاری بوده است که همه چیز

را فروخته‌ایم و دیگر هیچ چیز نداشته‌ایم.

ولی زندگی را نگه داشتیم. هرگز هم به کسی

گله و شکایت نکردم و نگفتم که در خانه من

چه می‌گذرد. با همه فامیل با روی خندان

مواجه شدم تا کسی نگران و ناراحت نشود.

- خانم ضیاپور آیا در سفرهای شوهرتان

با ایشان همراه بودید؟

- نه. من همراهش نمی‌رفتم. چون او

برای کار تحقیقی می‌رفت و اصولاً هر وقت

ضیاپور برای کار تحقیقی برود من فکر می‌کنم

باید در خانه باشم و بیشتر به زندگی رسیدگی

کنم. کار او مربوط به خودش است. من

نمی‌توانستم در این سفرها کمک خاصی به او

بکنم. او باید رها باشد، خودش باشد تا

بتواند همه چیز را بگیرد و جذب کند.

- معمولاً پدر و مادرها دوست دارند

تخصص یا هنر خود را به فرزندان منتقل کنند.

آیا شما بچه‌هایتان را به فراگیری هنر

خودتان ترغیب می‌کنید؟

- همان طور که من استقلال خودم را

می‌خواهم و همسرم استقلال خودش را، و

سعی نکردیم هرگز در زندگی همدیگر

محدودیتی ایجاد کنیم، برای بچه‌هایمان هم

همین را می‌خواهیم. یعنی هیچ وقت تحمیلی

در کار نبوده است. راه و روش را می‌گویم،

با آنها زیاد حرف می‌زنیم، من حتی گاهی

برایشان می‌نویسم ولی محدودیت برایشان

ایجاد نمی‌کنیم. پسر در حال حاضر مدیریت

بیمه می‌خواند، یعنی ۳۶۰ درجه تفاوت با

روحیه پدر. شاید کمبودهای مالی خانواده،

او را به این رشته کشانده باشد. چون به هر

حال فکر می‌کند هنر هرگز او را تأمین نکرده

است. پدرش سالها در این راه تلاش کرده

است، روحاً ارضا شده است و همه چیز

دارد ولی ما از نظر اقتصادی صفر هستیم و

کمبودهای زیادی داریم.

- از این که وقت خودتان را در اختیار

ما گذاشتید تا با هم صحبتی دوستانه داشته

باشیم، بسیار ممنون هستیم. در پایان اگر

مطلبی به نظرتان می‌رسد که اضافه کنید،

بفرمایید.

- ما کار شما را تحسین می‌کنیم و

صمیمانه از شما تشکر می‌کنیم. من می‌دانم

که شما هم با مشکلات مالی فراوان و

بسیاری مسائل دیگر همه جا سر می‌زنید تا

کسانی را پیدا کنید، معرفی کنید و به مردم

بگویید کسانی هستند که جان و مالشان را در

راه پیشرفت فرهنگ و هنر گذاشته‌اند و چرا

شما توجه ندارید. این کار بسیار شاقی

است. می‌توانم بفهمم که چه کار دشواری

می‌کنید و چگونه سختیهای زندگی را تحمل

می‌کنید. شما مثل سوپاپ اطمینان برای

هنرمندان می‌مانید، آنها را رها می‌کنید. تا از

آن همه مسائل درونی که عذابشان می‌دهد و

دیگر به بن‌بست رسیده‌اند و نمی‌دانند چه

کنند حرف بزنند تا کمی آسوده شوند و باز

هم برای میهن و بچه‌های میهنشان تلاش

کنند. گاهی فکر می‌کنم که این بچه‌ها حالا

اهمیت نمی‌دهند اما شاید سالها بعد توجه

بیشتری به مسائل دور و برشان کنند.

- ما هم به امید آن روز هستیم.

● در کارها به

جنبه رنگ‌آمیزی محیطی و

قومی توجه شده است

زیرا آب‌وهوای

هر محیطی

رنگ‌آمیزی خاصی دارد.

● گاهی باید آنقدر کار کنم تا

به چشمها، بینی و

اعضای دیگر فرم بدهم.

حتی برق چشمها یا مثلاً

جسارت قوم گُرد را نشان دهم.

● طرح کارهای من دقیقاً مستند

است و ارزش تاریخی دارد.





قوانین و مقررات عمومی

بسم الله الرحمن الرحيم

شماره ۱۶۶۶/۹۶۵۳/ق

۱۳۷۱/۹/۵

ریاست جمهوری اسلامی ایران

قانون «اصلاح مقررات مربوط به طلاق»  
۷۰/۱۲/۲۱ مجلس شورای اسلامی که تبصره ۶ آن  
مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفته،  
در اجرای اصل یکصد و نهم قانون اساسی در  
جلسه مورخ پنجشنبه ۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص  
مصلحت نظام بررسی و تبصره ۶ مصوبه مذکور با  
اصلاحاتی به تصویب رسیده، به پیوست جهت  
اجراء ابلاغ می‌گردد.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام - اکبر  
هاشمی رفسنجانی

شماره ۲۷۹۴۸ ۱۳۷۱/۹/۱۱ وزارت دادگستری  
قانون «اصلاح مقررات مربوط به طلاق که در  
جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ بیست و یکم اسفند  
ماه یک هزار و سیصد و هفتاد مجلس شورای اسلامی  
تصویب و با توجه به ایراد شورای محترم نگهبان و  
در اجرای اصل یکصد و نهم قانون اساسی در  
جلسه روز پنجشنبه مورخ ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع  
تشخیص مصلحت نظام بررسی و با اصلاحاتی به  
تصویب رسیده و طی نامه شماره ۱۶۶۶/۹۶۵۳/ق  
مورخ ۱۳۷۱/۹/۵ واصل شده است، به پیوست  
جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.

رئیس جمهور - اکبر هاشمی رفسنجانی

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون  
زوجیهایی که قصد طلاق و جدایی از یکدیگر را  
دارند بایستی جهت رسیدگی به اختلاف خود به  
دادگاه مدنی خاص مراجعه و اقامه دعوی نمایند.  
چنانچه اختلاف فیما بین از طریق دادگاه و  
حکمین، از دو طرف که برگزیده دادگاهند (آنطور  
که قرآن کریم فرموده است) حل و فصل نگردید  
دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش آنان را  
به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد. دفاتر رسمی

طلاق حق ثبت طلاقی را که گواهی عدم امکان  
سازش برای آنها صادر نشده است، ندارند. در  
غیر این صورت از سردفتر خاکی، سلب صلاحیت  
به عمل خواهد آمد.

تبصره ۱ - نحوه دعوت از حکمین و بررسی  
صلاحیت و بررسی صلاحیت آنان به عهده دادگاه  
مدنی خاص است که آیین نامه اجرایی آن ظرف ۲  
ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس  
قوه قضائیه خواهد رسید.

تبصره ۲ - گزارش کتبی مبنی بر عدم امکان  
سازش با توجه به کلیه شروط ضمن عقد و مطالب  
مندرج در اسناد ازدواج جمهوری اسلامی ایران و  
نیز تعیین تکلیف و صلاحیت سرپرستی فرزندان و  
حل و فصل مسائل مالی با امضای حکمین شوهر  
و زن مطلقه و همچنین گواهی کتبی سلامت روانی  
زوجین در صورتیکه برای دادگاه مدنی خاص  
مشکوک باشد به دادگاه باید تحویل گردد.

تبصره ۳ - اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در  
دفتر، موکول به تأذیه حقوق شرعی و قانونی زوج  
(اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) بصورت نقد  
می‌باشد مگر در طلاق خلع یا مبارات (درحد  
آنچه بذل شده) و یا رضایت زوجه و با صدور  
حکم قطعی اعسار شوهر از پرداخت حقوق  
فوق‌الذکر.

تبصره ۴ - در طلاق رجعی گواهی کتبی  
اسکان زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده  
الزامی است. و در صورت تحقق رجوع،  
صورتجلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع  
در مهلت مقرر، صورتجلسه طلاق تکمیل و ثبت  
می‌گردد، صورتجلسه تکمیلی طلاق با امضاء  
زوجین و حکمین و عدلین و سردفتر و مهر  
دفترخانه معتبر است.

تبصره ۵ - دادگاه مدنی خاص در مواقع لزوم  
می‌تواند از بین بانوان واجد شرایط قانون شرایط  
انتخاب قضات مشاور زن داشته باشد.

تبصره ۶ - پس از طلاق در صورت

درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه  
کارهایی که شرعاً بعهده وی نبوده است، دادگاه  
بدون از طریق مصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه  
اقدام می‌نماید. و در صورت عدم امکان مصالح،  
چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در  
خصوص امور مالی، شرطی شده باشد طبق آن  
عمل می‌شود، در غیر این صورت هرگاه طلاق بنا  
به درخواست زوجه نباشد، و نیز تقاضای طلاق  
نناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا  
سوءاخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل  
می‌شود:

الف - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً  
بعهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد  
تبرع انجام داده باشد، و برای دادگاه نیز ثابت  
شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را  
محاسبه و پرداخت آن حکم می‌نماید.

ب - در غیر مورد بند «الف»، با توجه به  
سنوات زندگی مشترک و نوع کارهاییکه زوجه در  
خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه  
مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین  
می‌نماید.

تبصره ۷ - گواهی وجود یا عدم وجود جنین  
توسط پزشک ذیصلاح و آزمایشگاه مربوطه باید  
تحویل گردد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و ۷ تبصره که  
در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ بیست و یکم  
اسفند ماه یک هزار و سیصد و هفتاد مجلس شورای  
اسلامی به تصویب رسیده و تبصره ۶ آن مورد  
اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفته، در  
اجرای اصل یکصد و نهم قانون اساسی در  
جلسه روز پنجشنبه بیست و هشتم آبانماه  
یک هزار و سیصد و هفتاد و یک مجمع تشخیص  
مصلحت نظام بررسی و تبصره ۶ مصوبه مذکور با  
اصلاحاتی به تصویب رسیده است.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام - اکبر  
هاشمی رفسنجانی



تصویب قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق،

# نشانی از وجود عدم تعادل در خانواده‌ها

مهرانگیز کار

باز می‌گردیم به اصل مطلب: چنانچه مرد با رفتار ناهنجار خود زن را مورد آزار و شکنجه قرار دهد و ضمن ادامه بدرفتاری از دست‌مایه بسیار مؤثر و قاطع خود یعنی «مفاد ماده ۱۱۳۳» قانون مدنی هم استفاده نکند، زن فقط دو راه پیش دارد، یا بسوزد و بسازد یا به قلمرو بسیار خطرناک «عسر و حرج» که تنها امید رهایی است نزدیک بشود و از دادگاه، به لحاظ عسر و حرج، اجازه طلاق بخواهد (با استفاده از ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی). چنانچه فرض دوم را با خوشبینی دنبال کنیم، زن پس از مدت زمان طولانی، مراتب عسر و حرج خود را به اثبات رسانده و معمولاً به ازای بدل مهریه، مطلقه می‌شود. در این واقعه آنچه عاید او می‌شود چیست؟ رهایی از سوءرفتار و شکنجه

رهایی از سوءرفتار و شکنجه، البته شکرانه دارد. اما همین که شکنجه دیده چند صباحی را در فضای آزاد سپری کرد و اندکی از محیط ضرب و شتم دور شد، ناگزیر است سقفی را سرپناه خود قرار دهد و نانی را وصله شکم کند که هر دو برای اکثر زنان مطلقه نایاب و دست نیافتنی است. امید این بوده و هست که زن مسلمان ایرانی به کمک قانونگزاری و سیاستگزاری در برابر آنچه حاصل و عملکرد این دو ماده قانونی (مواد ۱۱۳۳ و ۱۱۳۰ قانون مدنی) است، این همه آسیب‌پذیری و درماندگی خود را بگذارد و نفس شریف او در هر دو شکل واقعه، مصون از تعرض باقی بماند. امیدها همچنان باقی است و ناله‌های زنان درگیر با مسئله به حدی است که سرانجام تمام و کمال مورد توجه قرار می‌گیرد. اما آنچه اکنون بدان دست یازیده‌ایم نیز قابل بحث است:

قانون «اصلاح مقررات مربوط به

که زیر ضربات مهلک اقتصادی از پایه فرو ریخته است.

در شرایط حاضر، تنشها ادامه دارد و زوجهای فرو غلطیده در بحران هر یک می‌کوشند از قانون چماقی بسازد و آن دیگری را که در باور او زیاده‌خواه و پرمدها شده است از پای آورد. پیداست که زن زودتر در معرض ضربات قرار می‌گیرد و ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی که به مرد حق و اختیار می‌دهد تا «هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد»، زن را که در طول سالیان زناشویی خسته و فرسوده و سالخورده و از کار افتاده است زیر پا له می‌کند. آنچه این زن - که بخش عمده دارایی خانواده (مالی و معنوی و حیثیتی) حاصل دسترنج او است - با خود می‌برد عبارت است از مبلغ ناچیزی بابت عده سه ماه و ده روز و مهریه‌ای که در صورت وصول تابعی است از ارزش متغیر و رو به کاهش پول که اگر در زمان وقوع عقد نکاح واجد ارزشی هم بوده، در حال حاضر ارزش آن بسیار تنزل کرده است. اغراق نیست اگر گفته شود ارزش مهریه زنان در اکثر مواردی که به آن اشاره داریم به صفر نزدیک شده است!... زنها با مهریه ده بیست سال پیش خود حتی نمی‌توانند اجاره مسکن یک ماه از دوران بیوگی را تأمین کنند - چه رسد به اینکه بخواهند برای ادامه زندگی با آن ارتزاق هم بکنند. بنابراین «تورم» بسیار صریح و بی‌پروا و بدون رودربایستی و استخوان لای زخم گذاشتن، موقعیت بحرانی زنان و بی‌کسی و تنهایی آنها را برملا کرده است. در اینجا به موضوع شوربختی زنان مطلقه فقط در ارتباط با حقوق مالی آنها می‌پردازیم و سایر مسایل از قبیل نوع رابطه با فرزندان و گرفتاریهای اجتماعی ناشی از بیوگی مورد بحث نیست.

قانون «اصلاح مقررات مربوط به طلاق»، مصوب ۷۰/۱۲/۲۱، مجلس شورای اسلامی که تبصره شش آن مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفت، سرانجام در تاریخ ۱۳۷۱/۸/۲۸ با اصلاحاتی از تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام گذشت و جهت اجرا ابلاغ شد.

تصویب این قانون به خودی خود و فارغ از بررسیهای فنی و اجرایی بر وجود بحران در روابط و همچنین بر وجود عدم تعادل مالی در زندگی زوجهای ایرانی - به خصوص در صورت وقوع طلاق - دلالت دارد. به سخن دیگر سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه به ضرورت تعدیل وضع موجود و ترمیم موقعیت مالی زنان در زندگی خانوادگی و رفع ظلم فاحشی که متوجه زنان است، متقاعد شده‌اند و با تصویب قانون مورد بحث رسماً اعلام کرده‌اند که وضع موجود قابل دوام نیست و باید چاره‌ای اندیشید.

تنشهای اقتصادی ناشی از تورم در دهه اخیر، واقعیت تلخ نابرابریهای زن و مرد را در زمینه بهره‌برداری از امکانات مالی خانواده عریان ساخته است. تنشهای اقتصادی به تدریج تبدیل به تنشهای رفتاری در زندگی زوجهای ایرانی شده و فروپاشی و انهدام خانواده‌هایی را در پی داشته است. این تنشها گاهی باعث شده مرد خانواده به ثروت و مکننت ناگهانی دست یابد. در بسیاری موارد هم از قدرت خرید او کاسته شده و باز فشار ناشی از گرانی از مرد به زن انتقال یافته است. آن‌گونه که گذشت به لحاظ این قبیل وقایع اجتماعی، در روابط زوجها بحران ایجاد شده و چه بسا بنیان خانواده‌ها



● آنچه به الفاظ قانونی جان و رمق و تاثیر می بخشد، ضمانتهای اجرایی است که پشتوانه اعتبار قوانین است، در غیر این صورت دست و پاگیر است، نه چاره ساز.

● حتی اگر مردان متقاضی طلاق در کوتاه مدت از ترس مطالبه اجرت المثل از سوی همسر مطلقه از اصرار برای طلاق صرفنظر کنند، در دراز مدت این تأثیر و نقش بازدارنده از بین می رود.

● اختلافات بین زوجین، توسط حکمین نه حل می شود، نه فصل و این دادگاه است که قاطع دعاوی است.

طلاق» گویا یک پاسخ مقدماتی و شاید آزمایشی در برابر این پرسشهاست. اما این قانون در همین مدت بسیار کوتاه که از عمر آن می گذرد، خود باعث طرح سؤالهای بسیار در جمع زنان منتظر و متوقع شده است. سؤالها از درون و بیرون جامعه به فراوانی می جوشد و سرریز می شود. سؤالها چنین است:

- اجرت المثل یعنی چه؟

- یعنی مثل و مانند قیمتی که شخص

استفاده کننده باید در مقابل استفاده از منافع، بپردازد.

- به کدامیک از کارهایی که من طی

دوران زندگی زناشویی انجام داده ام اجرت المثل تعلق می گیرد؟ به آشپزی، خیاطی، شستشو و نظافت خانه، بچه داری و ...؟

- گویا منظور همه اموری است که شما

در زندگی خانوادگی بدان پرداخته اید (غیر از تمکین به مفهوم خاص آن) البته در صورتی که قصد خدمت رایگان نداشته باشید.

- چطور ثابت کنم که من قصد نداشته ام

این امور را به طور رایگان انجام دهم؟ من که در طول ۲۰ - ۳۰ سال زندگی مدرک جمع نکرده ام. حالا چه تکلیفی دارم؟

- برای این سؤال پاسخ مناسبی در

اختیار نداریم.

- خوب... اصلاً بنا را بر این بگذارید که

هیچ کس من را طلاق ندهد، خودم هم متقاضی طلاق نشوم. در اینصورت چه موقعیتی دارم؟ آیا حتماً باید طلاق واقع بشود تا بیایند و روی کارهای من قیمت بگذارند؟ این که نشد ارزیابی!

بدین نحو، سؤالهای پیاپی غالباً بی جواب

باقی می ماند. برای آنکه موجباتی برای طرح سؤالهای مقدر فراهم کرده و جایگاهی برای کسب پاسخهای لازم ایجاد کنیم، بنابر ضرورت امر، ماده واحده و تبصره های آن را با توجه به موقعیتهای اجرایی که این تبصره ها در آن قرار می گیرند دوباره خوانی می کنیم. بینیم چه چیزی دستانمان را می گیرد.

به موجب ماده واحده: «از تاریخ

تصویب این قانون زوجهایی که قصد طلاق و جدایی از یکدیگر را دارند بایستی جهت



رسیدگی به اختلاف خود به دادگاه مدنی خاص مراجعه و اقامه دعوی نمایند. چنانچه اختلاف فیما بین از طریق دادگاه و حکمین، از دو طرف که برگزیده دادگاهند (آن طور که قرآن کریم فرموده است) حل و فصل نگردید دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش، آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد. دفاتر رسمی طلاق حق ثبت طلاقهایی را که گواهی عدم امکان سازش برای آنها صادر نشده است، ندارند. در غیر این صورت از سر دفتر خطای، سلب صلاحیت به عمل خواهد آمد.»

بدین ترتیب از این پس زوجهایی هم که با یکدیگر در خصوص طلاق به توافق رسیده اند نمی توانند با مراجعه به دفترخانه به مقصود برسند. حتی از این پس، آن طور که الفظ ماده واحده دلالت بر آن دارد «گزارش اصلاحی» هم که در مواردی فیما بین زوجین حسب ارشاد قاضی در دادگاه تنظیم می شد و قوت قانونی آن از حکم دادگاه بیشتر بود و می توانست مبنای وقوع طلاق در دفترخانه قرار گیرد، کارساز نیست. زیرا تأکید بر ضرورت صدور «گواهی عدم امکان سازش» از دادگاه، ارائه هر نوع مدرک دیگری را به دفترخانه برای وقوع و ثبت طلاق در عمل متفی می سازد.

آنچه مسلم است پیش از تصویب این قانون، موارد بسیاری از تضييع حقوق زنان در جریان وقوع طلاقهای توافقی در دفترخانه ها مشاهده می شد که گاهی دستهای خطاکار و متخلف در آن نقش داشتند و می توانستند با خدعه و نیرنگ، هم زن را متقاعد به طلاق کنند، هم طوری صحنه را را بیارایند که زن از مختصر حقوق مالی خود صرف نظر کرده و دست خالی از دفترخانه بیرون برود. ماده واحده در جهت رفع این ظلم به چاره جویی پرداخته است. اما از طرفی اجرای مفاد آن، دادگاههای مدنی خاص را با تراکم کار مواجه می سازد. نظر به اینکه موضوع قابل پیش بینی است باید فوراً تدبیری اندیشید. زیرا چنانکه می دانیم قانون، صدور گواهی عدم امکان سازش را به انجام تشریفات چندگانه دادگاهی و مداخله حکمین موکول می سازد و در نتیجه وقت و حوصله و نیروی انسانی و امکانات اداری و قضایی زیادی صرف آن می شود.

اگر تراکم کار و مشکلات ناشی از کمبود کادر و غیره را دست کم بگیریم، اجرای مفاد ماده واحده مسئله ساز خواهد بود. لذا ضرورت دارد دادگاههای مدنی خاص توسعه یافته و شعب خاصی از این دادگاهها به رسیدگی در امور طلاقهای توافقی اختصاص یابد. در هر حال ممکن است با حذف نقش دفترخانه، زوجین در طول دادرسی، شدت خشم و شتابی را که برای جدایی دارند از دست بدهند و با یکدیگر آشتی کنند. چنانچه تن به آشتی نیاورند در محیط دادگاه حفظ حقوق مالی زن بیشتر میسر است.

در خصوص نحوه انتخاب حکمین که حسب مفاد ماده واحده به گونه ای پذیرفته شده که قرآن کریم فرموده است، یک توضیح ضروری به نظر می رسد. فقها و مفسران در مورد خطاب آیه شریفه ۳۵، «سوره نساء»، اختلاف نظر دارند. برخی مخاطب آیه را حاکم ندانسته اند و زن و شوهر را مخاطب می دانند، مانند مرحوم مفید و صدوق و جمعی دیگر حاکم را فقط مجری فرمان داور می دانند و حق انتخاب را بر عهده زن و شوهر نهاده اند. بنابراین الفظی از ماده واحده که حکمین را برگزیده دادگاه معرفی می کند وافی به مقصود نیست.

در تبصره یک ماده واحده، این نکته ملحوظ شده است که «نحوه دعوت از حکمین و بررسی صلاحیت آنان به عهده دادگاه مدنی خاص است» در این باره هم ابهام در کلمات، سد راه است. دادگاههای مدنی خاص چگونه می توانند صلاحیت هر یک از حکمین را که ضمن معرفی زوجین وارد نزاع می شوند، احراز کنند؟ چنانچه فقط احراز صلاحیت اخلاقی حکمین هم مورد نظر باشد، کار به اندازه ای سخت و دشوار است که دستیابی به آن غیرممکن خواهد بود. به خصوص که برای ایفای این تکلیف سنگین و خاص، هنوز صلاحیت مشخص نشده است. وعده داده شده که ظرف دو ماه از تصویب قانون، آیین نامه اجرایی آن به تصویب خواهد رسید. مفاد آیین نامه هر چه باشد از مسئولیت سنگین دادگاههای مدنی خاص برای احراز صلاحیت حکمین چیزی نمی کاهد و به هر حال درباره چگونگی اجرای این قبیل

خواسته ها، تأمل بیشتر لازم است. در حالی که الفاظ قانونی در جریان عمل و اجرا، بی رمق و خشی نشود.

آنچه به الفاظ قانونی، جان و رمق و تأثیر می بخشد ضمانتهای اجرایی است که پشتوانه اعتبار قوانین است. اگر مواد و تبصره های قانونی بدون توجه به فن قانون نویسی انشا شده باشد، دست و پاگیر است، نه چاره ساز.

در تبصره دو ماده واحده، بسیاری تکالیف به عهده حکمین گذاشته شده است. با توجه به حدود اختیاراتی که برای حکمین می شناسیم، این تکالیف خارج از قاعده بوده و غیرمتعارف است. حکمین در امور زوجین همواره می توانند اظهار نظر کنند، توجیه کنند، ارشاد کنند اما هیچ یک از انواع اختیاراتی که قوانین جاریه برای حکمین در امور زناشویی قائل شده اند، مصداق «حل و فصل» را ندارد. به تعبیر دیگر در قوانین جاریه، توسط حکمین، اختلافات فیما بین زوجین نه حل می شود، نه فصل. این دادگاه است که پس از دریافت دادخواست، قاطع دعوی و از جمله دعوی زناشویی است و مفهوم قانونی، عملی و اجرایی «حل و فصل» همان موارد و مندرجاتی است که دادنامه ها به آن توجه می دهند. رفع ابهام از تبصره راجع به حدود اختیارات حکمین ضروری به نظر می رسد.

در تبصره ۱ و ۲ ماده واحده، این نکته نیز روشن نشده است که هرگاه زن و مرد به داور برگزیده دادگاه رضایت ندهند تکلیف چیست؟ آیا دادگاه آنان را ملزم به قبول نظریه خود می نماید؟ چنانچه رضایت زن و مرد را شرط ندانیم به طور کلی منظور قرآن کریم از حکمیت تأمین نمی شود. بنابراین درجه تأثیر رضایت زن و مرد در برخورد با «داور برگزیده دادگاه» باید روشن و صریح بیان گردد و جای ابهام باقی نگذارد.

در تبصره دو ماده واحده، به مدرک جدیدی اشاره شده به نام «گواهی کتبی سلامت روانی زوجین»، که البته مرجع صدور این گواهی فعلاً نامعلوم است و چنانچه با صدور آیین نامه اجرایی موضوع به دقت روشن نشود، باب فساد دیگری گشوده خواهد شد که بر مسائل موجود می افزاید و این گواهی را تبدیل به کالایی می کند که قابل

● آیا امکان تقسیم که در مورد پرداخت مهریه متداول و قانونی است از زوج سلب شده است؟ چگونه؟

خرید است.

در تبصره سه، «اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، موکول به تأدیة حقوق شرعی و قانونی زوجه (مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) به صورت نقد می‌باشد.» پس از مطالعه این تبصره بلافاصله سؤالی متبادر به ذهن می‌شود: آیا امکان تقسیط که به خصوص در مورد پرداخت مهریه متداول و قانونی است از زوج سلب شده است؟ چگونه؟

چنانچه امکان تقسیط مهریه سلب نشده است آیا استفاده از کلمه «تأدیة» صحیح است؟ موضوع روشن نیست و این گونه ابهام در قانون‌نویسی سودمند نیست. زیرا زنان یعنی صاحبان حق نمی‌توانند به درستی، حد و مرز حقوق خود را تشخیص دهند و چون ضمانت اجرا برای دریافت نقدی حقوق مالیشان وجود ندارد سرگردان می‌شوند.

در تبصره چهار ماده واحده، موضوع تازه‌ای عنوان شده که بسیار مهم و حساس است، در این تبصره متذکر شده «در طلاق رجعی، گواهی کتبی اسکان زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده الزامی است.»

این عبارت نیاز به توضیح دارد. در مواردی که طلاق حسب خواسته و اصرار مرد واقع می‌شود، ایجاد یک چنین فرصتی برای زنان مطلقه ممکن است سازنده و مفید باشد. زیرا زن می‌تواند با استفاده از آن در مدت عده با مرد زیر یک سقف زندگی کند و برای آشتی تقلایی بزند. اما در عمل با زنانی برخورد می‌کنیم که وجود یک چنین قید قانونی را به تنهایی نوعی خفت و خواری تلقی کرده و می‌گویند چگونه می‌شود با مردی زیر یک سقف قرار گرفت که تا سرحد بیزاری پیش رفته و همسر خود را با اصرار طلاق داده است؟ در این باره واکنش جمعی از زنان، چندان تند و تیز است که توجه به آن ضروری است و چنانچه قانونگذار برای این‌گونه از زنان فرصت لازم قانونی ایجاد کند تا مجبور نباشند مدت عده را در طلاق رجعی با مرد طلاق دهنده زیر یک سقف بگذرانند، به صلاح نزدیکتر است. در غیر این صورت احتمال می‌رود بیشتر طلاقها به صورت طلاق خلع (اگر مبارات نباشد) واقع شده و طلاق رجعی، به فراموشی سپرده شود.

بخش دوم از همین تبصره، طرفین را متقید کرده است به اینکه «صورتجلسه تکمیلی طلاق با امضا زوجین و حکمین و عدلین و

سر دفتر معتبر است.» در این بخش هم اعتبار عدم رجوع زوجین به امضا و شهادت افرادی موکول شده است که علی‌القاعده نمی‌توانند در خصوص‌ترین رابطه زن و مرد صاحب اطلاع و آگاهی باشند. مگر آنکه امضای آنها ذیل صورتجلسه منحصراً دلالت بر اظهار و اقرار زوجین در حضور آنها دال بر عدم رجوع داشته باشد، که ضرورت تنظیم یک چنین صورتجلسه‌ای نامشخص است.

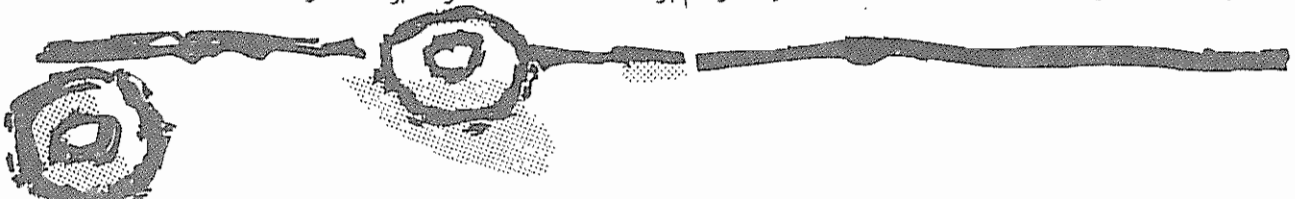
در تبصره پنج ماده واحده، حضور مشاوران زن در دادگاههای مدنی خاص، ممکن اعلام شده است. این تبصره در شکل قبلی که به حضور مشاوران زن، جنبه الزامی داده بود بیشتر سودمند و چاره‌ساز بود و بیش از آنچه اکنون پیش رو داریم می‌توانست موجبات خوش‌بینی و تأمین خاطر زنان را فراهم سازد. تبصره در وضع موجود کمرنگ و ضعیف شده است. گو اینکه حتی در همین حد هم بشارتی است و نقطه امیدی است که باید از آن، همچون یک فرصت مناسب نام برد. فرصتی که می‌تواند دیگر بار موضوع محرومیت زنان را از اشتغال به «قضات» مورد بحث قرار دهد. زیرا تبصره، شرط حضور مشاوران زن در دادگاههای مدنی خاص را چنین تذکر داده است: «دادگاه مدنی خالص در مواقع لزوم می‌تواند از بین بانوان واجد شرایط قانون شرایط انتخاب قضات مشاور زن داشته باشد»

و اما تبصره شش ماده واحده، که بسیار مورد بحث بوده و هست قابل تأمل است در این تبصره هر چند به موضوع کار زن خانه برای نخستین بار توجه شده است، اما کار زن در خانه فی حد ذاته مورد ارزیابی قرار نگرفته است. آیا زمان ارزیابی کار زن در خانه زمانی است که مرد می‌خواهد او را بدون دلیل و مدرک طلاق بدهد؟ تازه در این صورت هم «بعد از وقوع طلاق» زن می‌تواند اجرت‌المثل را مطالبه کند، مشروط بر آنکه ثابت کند خدمات خود را تبرعاً و رایگان در اختیار گذاشته است. چنانچه این دو شرط اثبات نشود، دادگاه از باب بخشش (نحله) مبلغی را تعیین کرده و حکم نسبت به آن صادر می‌کند. در تبصره، متأسفانه به این مهم توجه نشده است که زن در طول زندگی مشترک در واقع یک مؤسسه را اداره کرده است، یعنی در جهت تثبیت مبانی خانواده - که تکلیف او هم بوده است - مخلصانه و

عاشقانه عمل به تکلیف کرده و هرگز در این اندیشه نبوده که برای تکتک کارهایی که انجام می‌دهد، مدرک و قبض جمع‌آوری کند و دفتر و پرونده و بایگانی بسازد.

این‌گونه برخورد با کار زن در خانه، و محاسبه و ارزیابی قیمت آن برای رفع ظلم از زن و ترمیم و تعدیل وضع مالی او در خانواده، کافی نیست و حتی اگر مردان متقاضی طلاق در کوتاه مدت از ترس مطالبه اجرت‌المثل از سوی همسر مطلقه از اصرار برای طلاق صرف‌نظر کنند، در دراز مدت تاثیر و نقش بازدارنده تبصره از بین می‌رود و دادگاهها با دردسرها و گرفتاریهای روزافزون خود را مواجه می‌بینند. دادگاهها در هر حال نمی‌توانند قوانین مبهم و فاقد ضمانتهای لازم اجرایی را (حتی اگر در کمال حسن نیت تدوین شده باشد) فقط با ابتکار عمل، به مرحله اجرا بگذارند. چنانچه اراده بر این است که تا حدودی دست دادگاه را برای کمک‌رسانی به زنان مضطر و گرفتار باز بگذارند، قیود و موانع و ابهام موجود در ماده واحده مانع و مزاحم کار است. پیشنهاد می‌شود ترتیبی دهند تا به موضوع ارزیابی کار زن در خانه پیش از وقوع طلاق و لااقل در همان دادگاهی که رسیدگی به تقاضای مرد طلاق‌دهنده را به عهده دارد بپردازند به نحوی که همزمان با تعیین تکلیف و صدور حکم عدم امکان سازش، مرد ملزم به پرداخت مبلغ معینی از بابت زحماتی که زن در خانه متحمل آن شده است بشود. تبصره شش ماده واحده، به طور غیرمنتظره‌ای موضوع مطالبه اجرت‌المثل را به بعد از طلاق موکول کرده است. ایجاد یک چنین فرصتهای مشروط و محدود برای تأمین حقوق مالی زنان مطلقه، توقع عمومی را برآورده نمی‌سازد.

اما فلسفه وجودی این‌گونه قوانین که تعدیل وضع مالی زن در خانواده است اجازه می‌دهد تا نیازهای جدی زنان مطرح شده و تصویب قوانین حمایتی با پشتوانه‌های کافی اجرایی به بحث گذاشته شود. آزمون جدید یک فرصت مناسب در اختیار می‌گذارد تا ضمن بررسی و مطالعه در اطراف حاصل کار و نتایج اجرایی آن، ارزش کار زن در خانه و اصلاح وضع موجود به نفع زنان مورد گفتگو قرار گیرد و در این جهت گامهای درست‌تر و سنجیده‌تری برداشته شود.





# زنان



همه به سوی او می‌رویم

در واپسین لحظات انتشار مجله خبر پرواز شاعره معاصر «سیده کاشانی» را به ملکوت دریافت کردیم. شاعره‌ای که بحر قریحه لطیفش، سپیده‌مان را به یاد می‌آورد و عاطفه و وقار خاص او هر تازه‌آشنایی را شیفته‌اش می‌کرد. نام او که دلش به عشق زنده بود، در جریده عالم پایدار باد.

**سرویس مجاز** | **سرتاسر تهران ...!** | **شماره ۱۲**

بازدید مجانی با ۶ ماه ضمانت کتبی

سرویس مجاز لباسشویی و یخچال

آ.ا.ک • کن وود • فیلکو • زانوسی

ارج • هوور • آردل • سن سونی

۸۸۰۴۱۳۴ | **و غیره** | ۸۰۰۴۰۹۲

**سالن آرایش و زیبایی**

کلیه خدمات پوستی و زیبایی و آرایش بهداشت پوست و مو

رفع چین و چروک، جلوگیری از ریزش مو، رفع جوش و لک

برطرف کردن موهای صورت، آرایش عروس و همراهان زیر نظر متخصص

خیابان کریمخان خیابان میرزای شیرازی شماره ۳۴ تلفن ۸۸۹۳۰۹۲

**تدریس خصوصی گیتار در منزل شما**

تلفن: ۷۷۷۷۰۳  
تاس عصرها

موسسه تندرستی نیکی

کلیه خدمات پوست، از بین بردن لک، پاکسازی موهای زائد صورت تحت نظر متخصص، چاقی و لاغری با مدرنترین دستگاهها و داروهای صددرصد گیاهی.

تلفن: ۶۳۸۵۸۴

□ عودس ...

دوست دارید زیباترین عروس باشید؟ جدیدترین مدل‌های لباس عروس با مناسبترین قیمت

مزون عروس ناصر حسرو - ۱۱۶. تلفن ۳۹۳۴۶۴

# دهمین شماره

## حاوی مصاحبه اختصاصی با

### کارل پوپر

### منتشر شد

در این شماره، همچنین مطالب زیر از  
نظرتان خواهد گذشت:

اندیشه:

نقد تفکر سنتی در کلام اسلامی: محمد مجتهد شبستری

ایمان و حیرت: عبدالکریم سروش

جامعه‌شناسی تحول معرفت دینی: اکبر گنجی

دورریهای جامعه‌شناسی در دین: مقصود فراستخواه

علیه اجتماع: پرویز جمشیدیان

از چیزهای دیگر:

گردهمایی جهانی کتابها: سعید انواری

نخستین گام فرهنگی کشورهای آسیای میانه

تازه‌های کتاب

خبرهای فرهنگی و هنری ایران و جهان

به یاد حضرت آیت‌الله میرجهانی طباطبایی

ادبیات:

شعر

مطالعه تطبیقی مثنوی شریف و دیوان کبیر: حمزه‌علی فرهادیان

ایما و اشاره‌ها: ولادیمیر ناباکف، ترجمه مریم خوزان

بوسه یهودا: مهرداد حجتی

هنر:

زندگی، جنگ و سینما: سیامک افشار

«کیان» گامی نو در راه  
پاسداری از کیان فرهنگی

□ برای همسران ایده‌آل باشید

قابل توجه خانمهای کارمند: آموزش شیرینی‌پزی و

سبزی آرایشی در روزهای پنجشنبه تلفن

۷۸۳۵۲۰۵ - ۲۲۲۳۴۸

■ آموزشگاه آرایش گیلدا

با امتیاز رسمی از وزارت کار و امور

اجتماعی هنرجو می‌پذیرد. مدل

رایگان ۷۸۶۴۱۰۰

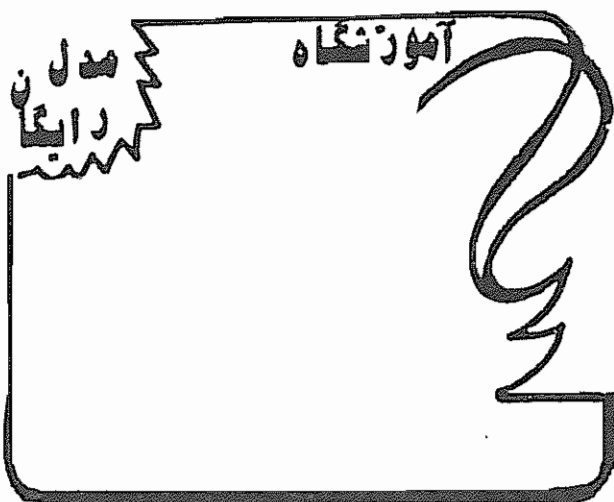
■ آموزش کوتاه کردن مو

تدریس خصوصی کلیه مدلها با

روش زاویه‌ای و مدل ساسون

توسط متخصص از خارج تلفن

۶۸۳۳۶۶



مجمع عمومی سرگودگان

انزولان بردان ای رشته های پریشانی نابد

علوم کامپیوتر - ارتوتیکس  
فکس و حسابداری عمومی  
نقشه کشی و نقشه برداری  
رادیو تلویزیون سیار سفید  
ماشین نویسی تایپ و وزبنا  
مدرس سرگودگان دوره تمام سطوح

خشیاطی متدگرلادین  
باغذگی و تلابرزی و کروز  
گل سازی پارچه ای غیره  
گلدوزی بادست و چرخ  
ابریشم دوزی تصویر  
آموزش آرایش از مبتدیان تا

از وزارت کار  
میدان کریمخان بوش حافظ  
۸۹۴۲۲۱-۸۹۴۲۲۰  
۷۵۵۹۹۵-۷۵۲۹۴۵

تلفن ۲۲۲۸۶۶۱  
میرداماد

### عرضه مستقیم

□ کارخانجات چینی حمید مفتخر است انواع سرویسهای غذاخوری در طرحهای بسیار زیبا را به نوعرسان و خانوادهها تقدیم کند.  
□ آدرس فروشگاه مرکزی چینی حمید تهران خیابان فردوسی مقابل نوفل لوشاتو (چرچیل سابق) تلفن ۶۴۵۲۰۱۸  
فروشگاه از ۹ صبح الی ۹ شب یکسره باز است

□ کامپیوتر در ۱۸ جلسه  
بااستفاده ازTRANCPARENCY,SLIDE, DATASHOW و کامپیوترهای پیشرفته مرکز آموزش علوم کامپیوتر آقای سربا کامپیوتر را فراگیرید  
پایین تر از میدان هفت تیر خیابان مفتح روی روی فروشگاه بنیاد شهیدکوی گوهر درخشان - پلاک ۲۹ تلفن: ۸۸۲۶۹۱۳

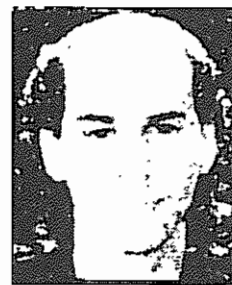
□ پاسخ دهید و جایزه بگیرید.  
برای ما بنویسید که انسان افزار چیست؟  
شرکت آقای  
صندوق پستی: ۳۸۷ - ۱۵۷۴۵

### جدید (ویونینگ راشل سابق) اولین مؤسسه ترمیم مو در ایران

خبری مسرت بخش برای تمام کسانی که موهای خود را از دست داده یا می دهند ما نتیجه آخرین تحقیقات و اکتشافات دانشمندان و متخصصین مو در امریکا را رایگان در اختیار شما قرار می دهیم که روش های فوق در اروپا هم عرضه نمی شود این متدها نتیجه تلاش پیگیر متخصصین مو در امریکا می باشد، در این روش بدون عمل جراحی از یکصد تار مو تا دهها هزار تار مو روی سر شما نصب می گردد با این متد کاملاً جدید و استثنایی شما احساس خواهید کرد که موهایتان از زیر پوست روئیده و هیچگونه تفاوتی با موهای طبیعی تان ندارد و با لمس کردن موهای جدید حتی فراموش می کنید که موهایتان ریخته است. با خیال راحت استحمام کرده و موهایتان را به فرم دلخواه شانه کنید. بعد از نصب مو چنانچه مورد پسندتان واقع گردید وجه آنرا بپردازید ضمناً فراموش نکنید متدهای فوق احتیاج به مراجعه بعدی ندارد.

تلفن: ۸۹۸۴۲۳

تهران خیابان ولی عصر جنب سینما آفریقا (آتلانتیک سابق)



# روابط زناشویی تان را تقویت کنید!

پیوند و تأثیر متقابل روابط عاطفی و جنسی بر یکدیگر موضوع مهمی است که می‌توان آن را عامل گرمی و سلامت خانواده دانست. اکنون دیگر نظریه افتراق این ارتباطها که ناشی از معنوی دانستن یکی و مادی تلقی کردن دیگری است، منسوخ شده است.

امروزه تعداد قابل توجهی از زوجها، به ویژه در کشور خودمان، به طور جدی با مشکل سردی روابط زناشویی و پیامدهای منفی آن در خانواده رو به رو هستند. علل این امر می‌تواند به اشکال مختلف وجود داشته باشد. تلقی یکسویه بودن این روابط به نفع مرد و یا تحمیلی بودن آن برای زن، عدم رسیدگی طرفین به وضع جسمی و ظاهری خود... از دلایل این مسئله‌اند. نظر به حساسیت و اهمیت چگونگی روابط زناشویی در تحکیم خانواده‌ها، شاید مقاله حاضر و مطالبی از این دست، بتواند راههایی را در مقابل زوجها بگشاید.

همه در مهمانیها آن دو را خیلی نزدیک به یکدیگر می‌دیدند به طوری که نمی‌شد حدس زد که در چهارمین دهه عمر خود به سر می‌برند و ۱۷ سال از ازدواج آنها گذشته است.

در سالهای اول ازدواج روابط زناشویی آنها بسیار صمیمانه بود، اما قدری خسته‌کننده و تکراری به نظر می‌رسید. ارتباط جنسی برای آنها دلپذیر، ولی تا حدی قابل پیش‌بینی بود.

اما بعد از تولد دومین فرزندشان، مادر یک برنامه تمرینات ورزشی را آغاز کرد. او با انجام این تمرینات همچنان که از نظر جسمی تغییر محسوسی پیدا کرد، در خودش احساس فعال‌بودن و تندرستی بیشتر می‌کرد. همسرش هم به تبعیت از او تمرینات ورزشی خود را شامل دوی ملایم و فعالیت جسمی در فضای آزاد آغاز کرد و خیلی سریع چند کیلو از وزنش کاسته شد. در حال حاضر نیز انجام تمرینات ورزشی در باشگاه محل سکونتشان یکی از برنامه‌های مرتب و سرگرم‌کننده آنهاست. همچنان که آنها در

زمینه ورزش پیشرفت می‌کردند، ارتباط عاطفی و جنسی آنها رو به بهبود می‌رفت. چنان که «سو» در این مرحله معتقد بود که: «ارتباط جنسی در حال حاضر برای ما از تازگی خاصی برخوردار است.»

بر اساس یک اعتقاد عمومی، هرچه فرد بیشتر احساس تندرستی کند، عشق و صمیمیت نیز در ارتباط عاطفی او با همسرش بیشتر می‌گردد. اما دانشمندان علم فیزیولوژی نظر دیگری در این زمینه دارند. آنها معتقدند که تغییرات فیزیولوژیکی که در بدن به دنبال فعالیتهای جسمی ایجاد می‌شود، علل اصلی این تغییر هستند. لورن کورپین مدرس فیزیولوژی ورزشی در دانشگاه «کلرادوستیت» اظهار می‌دارد که وقتی فردی روی فرم باشد و از تناسب اندام مناسبی برخوردار شود، همه دستگاههای بدن او بهتر فعالیت می‌کنند. البته نظریه «ارتباط بین ورزش و میل جنسی» را تحقیقات و مطالعات دیگری نیز مورد تأیید و حمایت قرار داده‌اند. به عنوان مثال خانم لیندا دیولرز که پاسخ دوهزار خانم را به پرسشنامه‌هایی که در یک مجله ورزشی ویژه بانوان چاپ شده بود، مورد بررسی قرار داده است، نتیجه گرفت که ۸۳ درصد از زنان سه بار در هفته فعالیتهای ورزشی انجام می‌دهند. از بین این گروه ۴۰ درصد اظهار کرده بودند که در مقایسه با قبل از شروع تمرینات ورزشی، از نظر جنسی خیلی سریعتر تحریک می‌شوند و ۳۱ درصد گفته بودند که دفعات ارتباط جنسی‌شان نسبت به سابق افزایش یافته و ۲۵ درصد این خانمها اعلام کرده بودند که خیلی راحت‌تر به اوج لذت جنسی نائل می‌شوند.

به طور کلی تقریباً هر نوع از تمرینات ورزشی می‌تواند تغییراتی را در زندگی زناشویی فرد ایجاد کند. در یک نظرخواهی در سال ۱۹۸۸، در حدود ۶۶ درصد از مردان و زنان دونه ادعا کرده بودند که دوندگی باعث شده است که آنها در زمینه زناشویی بهتر ایفای نقش کنند و دوسوم از دوچرخه‌سوارانی که در یک تحقیق مورد نظرخواهی قرار گرفتند، اذعان داشته بودند

که دوچرخه‌سواری نیز باعث بهبود روابط زناشویی‌شان شده است.

اما آنچه که در این زمینه اهمیت دارد این است که هر زمانی که اقدام به این فعالیتها کنید، نتیجه خواهید گرفت و یا به قول معروف ماهی را هر وقت از آب بگیرید تازه است.

فیلیپ ویتن، انسان‌شناس مشهور در گزارشی که به دنبال تحقیق بر روی شناگران میانسال انجام داده است، اعلام کرد: «ما به این نتیجه رسیدیم که زندگی زناشویی و ارتباط جنسی زنان و مردان بالای ۴۰ سالی که به طور منظم ورزش می‌کنند، همانند جوانانی است که در اواخر دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ عمر خود به سر می‌برند.»

در حال حاضر هنوز دانشمندان مشغول مباحثه بر سر این سؤال هستند که: «چرا فعالیتهای جسمی باعث تحریک میل جنسی در افراد می‌شود؟» عده‌ای معتقدند که تنها ایجاد تناسب اندام و تندرستی در فرد باعث این امر می‌شود و گروهی نیز بر این اعتقادند که ورزش اثر روانی بر فرد دارد و پس از چندی او احساس جوانی و زیبایی و تمایل بیشتر به ارتباط جنسی می‌کند و در عین حال ریچارد رزنیچک، متخصص مجاری ادراری و مشاور امور جنسی معتقد است افرادی که تمرینات منظم ورزشی دارند، دارای بنیه قویتر و استقامت بیشتری هستند. تحقیقات در این زمینه همچنین مشخص کرده است که یک برنامه معمولی ورزشی به مدت سه جلسه یک ساعته در هفته می‌تواند قابلیت تطبیق و قدرت جسمانی فرد را افزایش دهد و باعث بالارفتن قدرت انعطاف فرد در امور جنسی شود. در عین حال تمرینات منظم جسمی ممکن است به دلیل رفع افسردگی روحی باعث بهبود میل جنسی شود. بدین ترتیب که گروهی از دانشمندان اعتقاد دارند که «اندروفین»ها - Endorphins، هورمونهایی که در طول تمرینات ورزشی در بدن آزاد می‌گردند - ممکن است باعث تعدیل روحی در فرد شوند. دکتر جی. شین فلد، متخصص غدد درون‌ریز جنسی اظهار می‌دارد که این هورمونهای شادی‌زا به طور طبیعی نقش

● براساس یک اعتقاد عمومی، هر چه فرد بیشتر احساس تندرستی کند، عشق و صمیمیتش در ارتباط عاطفی او با همسرش بیشتر می‌شود.

در تحقیق «ویتن» شرکت کرده بودند نیز ابراز داشتند که پس از چند ماه ورزش تمایل جنسی آنها شدت یافته بود و همچنین نسبت به گذشته بیشتر و راحت‌تر به اغتای جنسی می‌رسند.

اما چه میزان فعالیت ورزشی مناسب است؟ باید توجه داشته باشید که خوشبختانه بهبود وضعیت جنسی افراد مختلف با انجام مقادیر متناسب ورزش حاصل می‌شود، زیرا ورزش و فعالیتهای جسمی سخت باعث ایجاد خستگی و تضعیف میل جنسی می‌شود. خانم «لیندا دیولرز»، که مبدع برنامه‌های ورزشی برای زوجهای دارای مشکل جنسی است، توصیه‌های زیر را برای بهبود ارتباط جنسی بین زن و شوهرها پیشنهاد می‌کند:

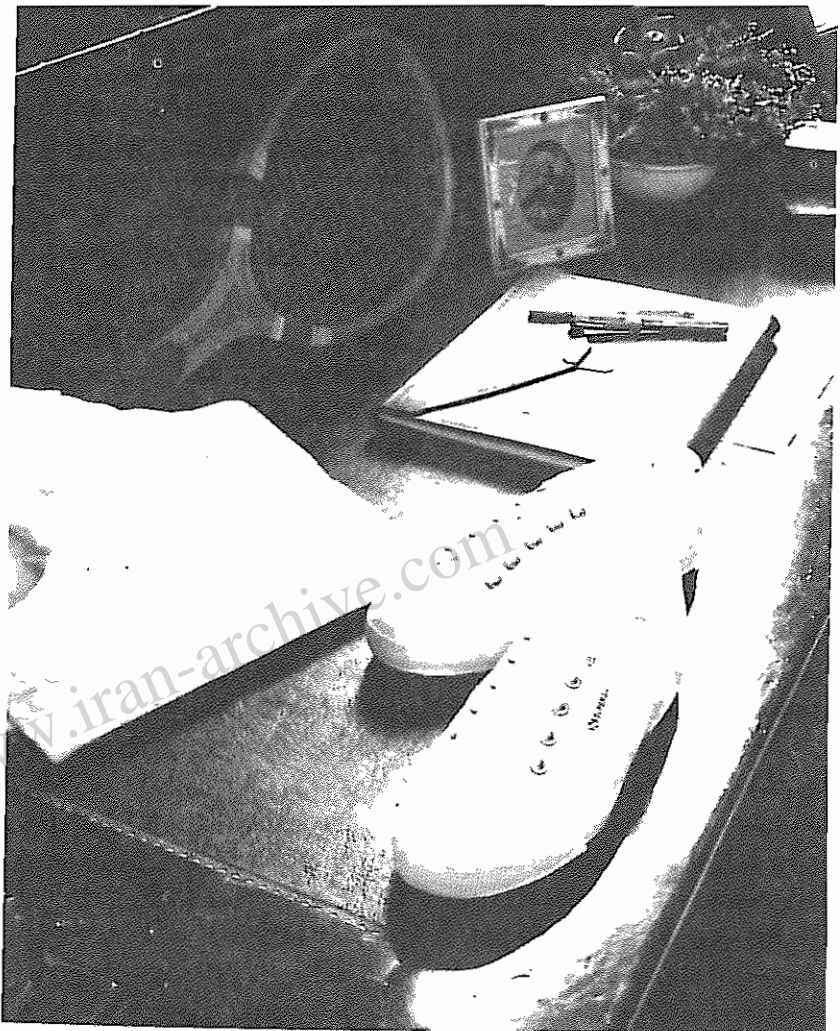
● از انجام ورزشهای سخت و طاقت‌فرسا بپرهیزید و ورزشی را انتخاب کنید که برای شما لذت‌بخش باشد. بدین منظور، شنا، دوچرخه‌سواری، دو و بدن‌سازی مناسبترین ورزشها هستند.

● توجه خود را بیشتر به جنبه‌های نفسانی و احساسی ورزش معطوف دارید. ورزش باعث گرم‌شدن تک‌تک اعضای بدن که شما قبلاً به آنها توجهی نداشتید، می‌شود که البته خود این حالت باعث بهبود عملکرد این اعضا می‌گردد.

● اگر از نظر وقت دچار محدودیت هستید به شما پیشنهاد می‌کنیم که تمرینات ورزشی را به همراه همسر خود انجام دهید. در صورتی که در این ورزش مشترک رقابت وجود نداشته باشد، خود این عمل باعث تقویت میل جنسی طرفین می‌شود.

● با شروع تمرینات ورزشی، انتظار دگرگونی سریع در ارتباطات جنسی خود را نداشته باشید. برای کسب بهترین شرایط زندگی - از جمله روابط جنسی - دانشندان توصیه می‌کنند که به تمام اصول بهداشتی و تندرستی توجه کنید.

در خانمه باید گفت، هر کسی که خوب ورزش می‌کند و تغذیه مناسبی نیز دارد، خواهد توانست احساسات بهتری داشته باشد و در نتیجه زندگی جنسی موفق‌تری خواهد داشت.



مطالعه «تأثیرات ورزش بر مردان کم‌تحرک» اظهار می‌دارد که کاهش جریان خون در قسمت لگن و اندامهای تناسلی در مردان باعث کاهش قدرت نعوظ در آنها می‌گردد.

انجام تمرینات ورزشی نه تنها باعث سلامت قلب، بلکه موجب تقویت قدرت اعتماد به نفس در شخص می‌شود. اکثریت قریب به اتفاق زنان شرکت‌کننده در تحقیق خانم «لیندا دیولرز» - که قبلاً در مورد آن صحبت شد - اعلام کرده‌اند که با انجام تمرینات منظم ورزشی وضعیت اعتماد به نفسشان در امور جنسی به نحو قابل توجهی ارتقا یافته است. علاوه بر آن شناگرانی که

آرام‌بخشی در بدن دارند، در گروهی از مردم این هورمون پس از دو مایل دویدن با ورزشی معادل آن آزاد می‌گردد و تا سه ساعت بعد اثرات آن بر روی فرد قابل مشاهده است.

جمع دیگری از محققان به تأثیر کلسترول در این زمینه معتقد هستند. در مردانی که سطح اچ.دی. ال (H.D.L: لیپوپروتئین با تراکم بالا) در خونشان بالاست، ممکن است به مرور زمان تنگی یا انسداد سرخرگهای آنها برطرف شود و شدت جریان خون در بدن - از جمله فضای لگن و اندامهای تناسلی - افزایش یابد. جیمز وایت (James White)، یکی از دست‌اندرکاران

ازدواج در وهله اول ممکن است امری شخصی و خصوصی تلقی شود اما واقعیت آن است که کمتر حوزه‌ای از حیات انسانی یافت می‌شود که روابط بین فرد و جامعه در آن این چنین تحت انتظام هنجاری قرار گرفته باشد. تحولات بیولوژیک ازدواج در همه جوامع یکسان و مشابه است اما از نظر شیوه‌های مجاز و شروع رفتار جنسی و خانوادگی، تفاوت‌های چشمگیری بین آنها وجود دارد. جامعه همواره کوشیده است با اعمال ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی چند، از ازدواج آزاد فرزندانش جلوگیری نماید. اگرچه افراد ممکن است به هنگام انتخاب شریک زندگی خود احساس کنند که آزادانه دست به انتخاب می‌زنند اما آنها در واقع بطور ناخودآگاه از الگوها و قواعدی بسیار دقیق و پیچیده تبعیت می‌کنند. این قواعد و الگوها در طی تاریخ تحول و تطور بسیار پیدا کرده‌اند. حافظه تاریخ شیوه‌های متعدد و متنوعی را در امر همسرگزینی به یاد دارد: اسارت و یغماگری زن، خریداری یا مبادله او، زناشویهای دادوستدی، مبادله دو نامزد، مبادله خواهران با همدیگر، اهدای دختر به یک طایفه یا قبیله در برابر وقوع قتلی تحت عنوان «خون بس»، نامزد کردن در کودکی، لویرا (اجبار مرد به ازدواج با بیوه برادر خود) و سورورا (اجبار زن به ازدواج با شوهر خواهر خود به هنگام مرگ خواهر). ویژگی غالب شیوه‌های همسرگزینی یاد شده، عدم توجه به احساسات شخصی و بی‌اعتنایی به آزادیهای فردی طرفین ازدواج می‌باشد. برخی از این شیوه‌ها اگرچه ممکن است در بعضی از جوامع همچنان رواج داشته باشند اما شیوه مسلط و غالب همسرگزینی محسوب نمی‌شوند. حال سؤال این است: در عصری که خواست و اراده طرفین ازدواج اهمیت بیشتری یافته و

وصلتهای تجویزی<sup>۲</sup> جای خود را به وصلتهای ترجیحی<sup>۱</sup> داده‌اند، هنجارهای اصلی گزینش همسر کدامند؟ گرچه تحقیق در این قلمرو چندان سهل و آسان نیست اما دانشمندان کوشیده‌اند با بررسی تجربی الگوهای واقعی انتخاب همسر در جوامع پیشرفته صنعتی، به شناسایی عوامل مؤثر در همسرگزینی نایل آمده و یافته‌های خود را تئوریزه کنند. حاصل تلاش و جستجوی آنها در دستیابی به چارچوب یا چارچوبهایی جهت تبیین و تجزیه و تحلیل فرآیند پیچیده همسرگزینی، تدوین تئوری‌هایی است که این نوشتار قصد معرفی و نقد آنها را دارد:

۱- تئوری مجاورت مکانی (همجواری)<sup>۵</sup> از آنجایی که رفتار انسانی در یک فضا رخ می‌دهد و نیز از آنجایی که زمان و انرژی پوشش دهنده این فضا می‌باشند، هر نوع تعامل اجتماعی به لحاظ فضایی دارای یک الگو است. جیمز بوسار (۱۹۳۲)، جامعه‌شناس آمریکایی، ضمن مطالعات خود برای اولین بار دریافت که احتمال اینکه فردی، فرد دیگری را به عنوان همسر انتخاب کند در شرایط مساوی بستگی به فاصله محل سکونت آنها از همدیگر دارد. در جوامعی که همسرگزینی به صورت خودانتخابی<sup>۶</sup> صورت می‌گیرد افرادی که هرگز همدیگر را ندیده باشند نمی‌توانند با همدیگر ازدواج کنند. هر چه افراد بیشتر با همدیگر برخورد و ملاقات داشته باشند فرصت آشنایی و ازدواج آنها بیشتر است. فراوانی و میزان تماس آنها بستگی به مجاورت مکانی آنها دارد. آن گروه از افراد جامعه که محل زندگی‌شان نزدیک به هم می‌باشد و یا در محیط مشترکی به کار یا تحصیل مشغولند و یا به یک سازمان و باشگاه مشترک تعلق

دارند بیشتر به سمت همدیگر کشیده می‌شوند. بنابراین دو نوع مجاورت را می‌توان از یکدیگر تشخیص داد: مجاورت سکنی<sup>۷</sup> و مجاورت سازمانی<sup>۸</sup>.

مجاورت سکنی: تمایل افراد به انتخاب همسر از میان کسانی که به لحاظ جغرافیایی در نزدیکی و در دسترس آنها زندگی می‌کنند مجاورت سکنی نامیده می‌شود. اولین مطالعه در این زمینه توسط جیمز بوسار (۱۹۳۲) در فیلادلفیای آمریکا صورت گرفت. وی آدرس محل سکونت ۵۰۰۰ نفر از افراد تازه ازدواج کرده را از دفاتر ثبت ازدواج تهیه نمود و با بررسی آنها پی برد که یک ششم از آن افراد در فاصله یک ساختمان، یک سوم آنها در فاصله پنج ساختمان و بیش از نیمی از آنها در فاصله ۲۰ ساختمان از همدیگر سکونت داشته‌اند. وی نتیجه گرفت که نسبت ازدواجها متناسب با افزایش فاصله بین طرفهای ازدواج به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد.

مجاورت سازمانی: تمایل افراد به انتخاب همسر از میان همکاران خود، مجاورت سازمانی نامیده می‌شود. سازمانهای مختلف از طریق فراهم آوردن زمینه تماس اعضا، مستقیماً باعث تحقق ازدواج اعضای خود می‌گردند. حضور در دانشکده و دانشگاه، اداره، شرکت و هر جای دیگری که اعضای یک سازمان در تماس مستمر با همدیگر باشند ممکن است نهایتاً منجر به ازدواج گردد. از آنجایی که عضویت سازمانی دربرگیرنده ارزشها و علائق مشترک می‌باشد لذا اینگونه مجاورتها بیش از مجاورت سکنی به ازدواج منتهی می‌گردند. یکی از مفروضات تئوری همجواری این است که فاصله مکانی از این جهت بر انتخاب همسر اثر می‌گذارد که امکان دیدار و آشنایی افراد را فراهم می‌کند. کلارک

## تئوریهای همسرگزینی

# افراد چگونه همسر خود را

## انتخاب می‌کنند؟

محمود شهابی

(۱۹۵۲)، این مفروضه را در آهایوی آمریکا آزمود. وی آدرس زوجهای تازه ازدواج کرده را هم در زمان آغاز آشنایی آنها و هم در موقع ثبت رسمی ازدواجشان تهیه نمود. وی دریافت که نیمی از زوجها در فاصله بین آشنایی و ثبت رسمی ازدواج، آدرس محل سکونت خود را تغییر داده‌اند. برخی از آنها به همدیگر نزدیکتر و شماری نیز دورتر شده بودند. وی دریافت که بیش از نیمی از زوجها در هنگام آشنایی، در فاصله ۱۶ ساختمان از همدیگر سکونت داشته‌اند و همین افراد کسانی هستند که محل سکونت خود را تغییر نداده‌اند. وی همچنین پی برد که نسبت کسانی که بعداً آدرس محل سکونت خود را به همدیگر نزدیک کرده‌اند و نیز شمار زوجهایی که در زمان ثبت رسمی ازدواج، در فاصله چهار ساختمان از همدیگر سکونت داشته‌اند افزایش یافته است.

تئوری همجواری بیانگر اهمیت یک عامل غیرشخصی (عامل جغرافیایی یا اکولوژیک) در روند همسرگزینی است اما این تئوری صرفاً مبین یک امر بدیهی و آشکار است و آن این است که ازدواج بین کسانی ممکن است صورت گیرد که فرصت دیدار همدیگر را داشته باشند. همجواری در رابطه با همسرگزینی صرفاً به عنوان یک عامل محدودکننده عمل می‌کند، یعنی هیچکس همسر خود را از میان بی‌نهایت همسر ممکن انتخاب نمی‌کند بلکه تنها در درون گروه و از میان کسانی که در تماس با آنهاست دست به انتخاب می‌زند. به علاوه امروزه با افزایش امکان تحرک و دسترسی به وسایل حمل و نقل و در نتیجه تحرک جغرافیایی، از اهمیت نقش این عامل در روند همسرگزینی کاسته شده است.

## ۲- تئوری همسان همسری<sup>۱</sup>

در پاسخ به این سؤال که آیا افراد دارای ویژگیهای مشابه، به سمت همدیگر کشیده می‌شوند و یا افراد دارای ویژگیهای نامشابه و اینکه کدام یک از این دو گرایش، تأثیر بیشتری در همسرگزینی می‌گذارند، دو تئوری مختلف پیشنهاد شده است: تئوری همسان همسری یا زوج‌یابی جور شده<sup>۲</sup> و تئوری ناهمسان همسری<sup>۳</sup> یا ازدواج آمیخته<sup>۳</sup>.

تقریباً همه نظامهای همسرگزینی به ازدواج همسان تمایل دارند و این خود نتیجه تمایل به معامله‌گری است. یعنی معمولاً با توجه به انواع مشخصات، اشخاص همسان با یکدیگر ازدواج می‌کنند. همسان همسری از طریق قواعد درون همسری که در مقابل قواعد برون همسری قرار می‌گیرد حمایت می‌شود. در همه جوامع این قواعد وجود دارد، حتی در جوامعی که مبتنی بر آزادی انتخاب فردی و حقوق برابر شهروندان است این واقعیت وجود دارد که افراد، خواهان ازدواج با واجدین شرایط مشابه می‌باشند. البته میل به همسان همسری از آنجایی مجاز شناخته می‌شود که خانواده و اجتماعات خانوادگی از آن مستثنی شده و واحدهای اجتماعی بزرگتر مورد توجه قرار گیرند و گرنه اعضای یک خانواده بیشترین تشابه را در زمینه خانوادگی دارند، اما حرمت زنا با محارم<sup>۳</sup> به عنوان یک قاعده تقریباً جهانی، ایجاب می‌کند که انسانها با افرادی خارج از گروه خانوادگی خود ازدواج کنند. همچنین درون همسری در بعضی از جوامع ابتدایی به ویژه در دهکده‌های کوچک که اعضای آن عمدتاً از وابستگان خونی تشکیل شده‌اند و تبادل عروس یا داماد بین دهکده‌ها باعث پیوند و جلوگیری از تهاجم یکی به دیگری می‌گردد مصداق پیدا نمی‌کند. اما آنگاه که

واحد اجتماعی بزرگتری همچون ملت مطرح می‌شود، میل به همسان همسری خود را نمایان می‌سازد.

## ۲-۱- همسان همسری افقی<sup>۴</sup> یا واجدیت شرایط جغرافیایی<sup>۵</sup>

منظور از همسان همسری افقی، ازدواج افراد دارای یک ملیت واحد با همدیگر می‌باشد. ازدواجهای بین‌المللی معمولاً فشارهایی را بر زوجها جوان وارد می‌کنند. طرف غیربومی و بیگانه با محیط، باید فرهنگ جدید را بیاموزد در حالی که طرف بومی، مدرس و معلم فرهنگی وی می‌گردد. این امر ساخت ازدواج را به نفع تسلط طرف بومی تغییر می‌دهد.

آوردن همسر بیگانه معمولاً با مخالفت و مقاومت اعضای گروه خویشاوندی دو طرف مواجه می‌گردد، اما گروه میزبان به تدریج دست از مخالفت برداشته و به «جامعه‌پذیر کردن» مهمان خود مشغول می‌شود. اشتروس (۱۹۵۴) در بررسی خود دریافت که والدین سربازان آمریکایی نقش مهمی را در فرهنگ‌پذیری عروسهای ژاپنی خود ایفا کرده‌اند و بدانها راه و رسم خرید، استفاده از وسایل آشپزخانه و امثالهم را آموخته‌اند. در این‌گونه ازدواجها، تضاد سنتها امری اجتناب‌ناپذیر است اما بسته به ترکیب فرهنگی، شدت و ضعف دارد. هانت و کولر (۱۹۵۷) در مطالعه خود دریافتند که سربازان آمریکایی که با همسران فیلیپینی خود در نزدیکی یکی از پایگاههای نظامی آمریکا در فیلیپین زندگی می‌کردند، تضادهای زیادی با همسران خود داشتند. موضوع این تضادها مسائلی چون امور خانه‌داری و بچه‌داری، طرز تلقی و رفتار جنسی متفاوت، عادات غذایی و نوع تفریحات و سرگرمیهای مختلف بوده است. در این مورد که آیا ازدواجهای



بین‌المللی قرین به موفقیت می‌باشند یا نه، هیچ‌گونه شواهد آماری در دست نیست اما شاید منطقی باشد اگر این فرضیه مطرح شود که در این‌گونه ازدواجها زوجین فشارهای زیادی را متحمل می‌شوند. لذا در نظر بسیاری از افراد، واجدین شرایط جغرافیایی برای ازدواج معمولاً به مرزهای یک هویت و موجودیت فرهنگی که ما آن را یک جامعه یا یک ملت می‌نامیم محدود می‌گردد.

۲-۲- همسان همسری عمودی<sup>۴</sup> یا واجدیت شرایط اجتماعی<sup>۳</sup>:

همسان همسری عمودی را می‌توان تحت دو مقوله مورد بررسی قرار داد:

۱- موفقیت‌های موروثی کاستی ۲- موقعیت‌های مکسب طبقاتی.

در سیستم کاستی که عضویت انسانها در گروهها از لحظه تولد و حتی قبل از آن تعیین می‌گردد ممنوعیت ازدواج دو فرد از دو کاست مختلف اگرچه به اندازه حرمت زنای با محارم شدید نیست اما می‌توان آنها را با یکدیگر مقایسه کرد: حرمت زنای با محارم، درون همسری را بین افراد بسیار نزدیک به هم (محارم) منع می‌کند در حالی که در سیستم کاستی، برون همسری بین افراد بسیار دور از هم ممنوع است. این حرمتها در سیستم کاستی هند شدیداً رعایت می‌شوند اما شکل ضعیفتر آن را در ازدواج بین سیاهان و سفیدپوستان در آمریکا نیز می‌توان ملاحظه کرد.

طبقه اجتماعی پدیده‌ای پیچیده‌تر و ظریفتر از کاست می‌باشد و تعیین تفاوت بین ازدواجهای درون همسر<sup>۵</sup> و برون همسر<sup>۶</sup> جز در موارد حاد مشکل است. ماهیت سیال نظامهای طبقاتی و تأکید کمتر آن بر روی موقعیت موروثی نسبت به سیستم کاستی، ممانعت از ازدواجهای برون همسر را کاهش می‌دهد اما آن را کاملاً از بین نمی‌برد.

بر اساس مطالعاتی که در آمریکا در مورد ازدواج و طبقه اجتماعی صورت گرفته می‌توان نتیجه گرفت که میل به ازدواج در مواردی که ملاک هم طبقه بودن را موفقیت‌های

شخصی بدانیم بیشتر است تا مواردی که ملاک هم طبقه بودن را منشأ خانوادگی بدانیم. صرف‌نظر از زمینه‌های خانوادگی افراد طبقه متوسط با افراد هم طبقه خود ازدواج می‌کنند. در موارد استثنایی یعنی در مواردی که خطوط طبقاتی مورد تخطی واقع میشوند این مردان طبقه بالا هستند که با زنان طبقه پایتتر از خود ازدواج می‌کنند.

شاید یکی از دلایل این امر این باشد که اینگونه ازدواجها، موقعیت شوهر را تهدید نمی‌کند و مسایل شخصی‌تری چون زیبایی و جذابیت زنان طبقه پایین، به عنوان عوامل جبران‌کننده عمل می‌کنند. در حالی که اگر زن طبقه بالا به خاطر زیبایی با مردی از طبقه پایین ازدواج کند مورد سرزنش قرار می‌گیرد و مرد به عنوان یک معامله‌گر و کسی که می‌خواهد از ثروت زن استفاده کند معرفی می‌شود. وقتی افراد در یک سیستم بسته و در درون طبقه اجتماعی خود ازدواج کنند شاهد پدیده همسان همسری خواهیم بود. در غیر این صورت شاهد دو پدیده فرادست همسری<sup>۷</sup> و فرودست همسری<sup>۸</sup> خواهیم بود. فرادست همسری به ازدواج فرد با فردی از طبقه بالاتر و فرودست همسری به ازدواج فرد با فردی از طبقه پایتتر اطلاق می‌شود.

بر اساس تحقیقاتی که توسط یک جامعه‌شناس آمریکایی بنام سنترز (۱۹۴۹) صورت گرفته، این نتیجه بدست آمده است که زنان و مردان میل دارند همسر خود را از میان خانواده‌هایی انتخاب کنند که دارای منزلت شغلی مساوی یا نزدیک به هم باشند. شاخص طبقه اجتماعی در تحقیق این جامعه‌شناس، شغل پدر بوده است. جامعه‌شناس دیگری به نام هالینگهد (۱۹۵۰) نیز با مطالعه‌ای در نیوهایون آمریکا نتیجه گرفت که ۸۳ درصد از ازدواجها بین افراد همان طبقه یا طبقه مجاور بوده است و هنگامی که زنان با مردان طبقه دیگری ازدواج کرده‌اند معمولاً آن طبقه، بالاتر از طبقه خودشان و ازدواجشان ناهمسان و صعودی بوده است. شاید بتوان دلیل این تمایل را این‌گونه تفسیر کرد که ازدواج

مردی از طبقه پایین با زنی از طبقه بالا متناقض با سنتهای پدرسالارانه موجود در جوامع پدرسالار می‌باشد. در این جوامع مردانگی با تفوق و برتری معادل تلقی می‌شوند و مخدوش شدن این سنت و تسلط زن بر شوهر برای فرد قابل تحمل نیست. به علاوه ازدواجهایی که در آن زن از طبقه اجتماعی بالاتری برخوردار باشد به تسلط بیش از حد زن منجر می‌شود و این وضعیت بنابر مطالعات انجام شده باعث شوربختی زناشویی می‌گردد.

۲-۳- همسان همسری سازمانی<sup>۹</sup>  
بعضی از سازمانها، اعضای خود را به ازدواج در درون گروه عضویتی خود تشویق می‌کنند. یکی از مهمترین این سازمانها، سازمانهای مذهبی می‌باشند که از طریق آیینی کردن<sup>۱۰</sup> ازدواج در شکل‌گیری خانواده‌های جدید دخالت می‌نمایند. تقریباً همه سازمانهای مذهبی تا حدی به هنجار درون همسری سازمانی متعهدند. توانایی یک سازمان مذهبی در تقویت چنین هنجاری بستگی به توانایی آن در فراهم آوردن اعضای واجد شرایط، جهت همسرگزینی دارد. هر چه گروه مذهبی کوچکتر باشد (و بنابر این هر چه تعداد افراد واجد شرایطی که انتخاب در میان آنها صورت می‌گیرد کمتر باشد) درون همسری نیز کمتر رخ می‌دهد. اگرچه سازمانهای مذهبی از تغییر کیش اعضای برون همسر استقبال می‌کنند اما اعضای که تغییر کیش ندهند مشکلاتی را هم برای سازمان مذهبی و هم برای ازدواج خود به وجود می‌آورند.

ازدواج با افراد ناهمسان از لحاظ مذهبی را می‌توان نشانه ضعف کنترل‌های اجتماعی دانست (هیس - ۱۹۶۰). میل به ناهمسان همسری مذهبی در میان همه افراد یک جامعه یکسان نیست. بر اساس مطالعات به عمل آمده در جامعه آمریکا افراد جوانتر و کسانی که در موقعیت اقتصادی - اجتماعی پایینتری قرار دارند بیشتر مستعد این‌گونه ازدواجها هستند (بورخینال و چانسلور -

● «هرچه افراد بیشتر با همدیگر برخورد و ملاقات داشته باشند، فرصت آشنایی و ازدواج آنها بیشتر است. فراوانی و میزان تماس آنها بستگی به مجاورت مکانی آنها دارد.»

جیمز بوسار

● آوردن همسر بیگانه معمولاً با مخالفت اعضای گروه خویشاوندی دو طرف مواجه می‌شود، اما گروه میزبان به تدریج به جامعه‌پذیر کردن مهمان خود مشغول می‌شوند.

● مردان معمولاً زودتر از زنان می‌میرند و قاعدتاً باید مردان به لحاظ سنی جوانتر از زنان خویش باشند، اما تمایلات پدرسالارانه ازدواج مردان با زنان جوانتر را تشویق می‌کنند.



۱۹۶۲). افراد جوانتر هم رمانتیکتر هستند و هم عصیانگرتر. شاید بتوان نتیجه گرفت که افزایش ازدواجهای بین مذهبی نشانه کاهش اهمیت مذهب در یک جامعه است.

بر اساس مطالعاتی که بر روی ازدواج همسان و ناهمسان از لحاظ مذهبی صورت گرفته، معلوم شده است که اکثر ازدواجهای بین مذهبی با شکست روبرو شده‌اند و میزان طلاق در بین این‌گونه ازدواجها بیشتر از ازدواجهای همسان بوده است.

۲ - ۴ - همسان همسری طولی<sup>۲۴</sup> یا واجدیت شرایط زیست‌شناسانه<sup>۲۵</sup>

ضعیفترین هنجارهای درون همسری را می‌توان در ویژگیهای زیست‌شناسانه مانند: قد، وزن و سن دید. هنجارهای موجود، ویژگیهایی را که زن در آن برتر از مرد باشد تشویق نمی‌کند مثلاً مستتر بودن زن یا بلندتر بودن قد و قامت او. در مورد قد نیز معمولاً بلندتر بودن قد مرد نسبت به زن، جامعه‌پسند است بنابراین برتری مرد در این زمینه نشان‌دهنده ازدواج نرمال است. در مورد سن، مردان معمولاً زودتر از زنان می‌میرند و قاعده‌تاً انتظار می‌رود که مردان به لحاظ سنی جوانتر از زنان خویش باشند اما تمایلات پدرسالارانه، ازدواج مردان با زنان جوانتر را تشویق می‌کند به طوری که قاعده در مورد سن، برابری نیست بلکه مستتر بودن مرد است. بنابراین مفهوم همسان همسری در مورد عوامل زیست‌شناسانه، کاربرد بسیار محدودی دارد. پیامدهای ساختاری اختلاف سن در ازدواج، مشخص و معلوم می‌باشد اما تأثیر این اختلاف بر موفقیت زناشویی چندان روشن نیست. در بعضی از جوامع، همسان همسری سنی به موفقیت زناشویی کمک می‌کند. در تحقیقی که توسط بلود در دیترویت آمریکا صورت گرفت معلوم شد که در ازدواجهایی که در آن زن سه سال از شوهر خود مستتر بوده و یا شوهر ۱۰ سال از همسر خود مستتر بوده است میزان رضایت از زندگی زناشویی بسیار پایین بوده است. برعکس در مطالعاتی که همین جامعه‌شناس

در توکیو ژاپن انجام داده است معلوم شده که زنانی که با مردانی مستتر از خود (بیش از ۳ سال) ازدواج کرده بودند از زندگی خود راضیتر بودند تا زنانی که با مردان همسن خود ازدواج کرده بودند و جالبتر اینکه مردانی که با زنان مستتر از خود ازدواج کرده بودند همان‌قدر راضی بودند که مردان ازدواج کرده با زنان کم‌سن و سالتتر از خود (۴ تا ۶ سال کوچکتر). می‌توان نتیجه گرفت که این یافته‌های متناقض در جامعه آمریکا و ژاپن نشان‌دهنده ضعف همسان همسری به عنوان یک اصل و قاعده کلی است و همین‌طور نشان‌دهنده این است که همسان همسری سنی مفهومی است که به فرهنگ یک جامعه وابسته است.

#### نقد تئوری همسان همسری

همسان همسری بیشتر نتیجه جریانانات اجتماعی دیگری است از جمله: تعامل در گروههای کم و بیش همگن و دیگری «هم سطح طلبی» در بازار ازدواج. علت نخستین اجازه نمی‌دهد که مرد و زن جوانی که از لحاظ مشخصات اجتماعی تفاوت بسیار دارند با هم روبرو شوند. به علاوه اگر مرد جوانی علاقه زاید و بی‌جهتی نسبت به زنی که از لحاظ اجتماعی با او تفاوت فاحش دارد ابراز نماید، به احتمال زیاد از طرف خانواده و دوستانش سرزنش خواهد شد. در مورد عامل دوم نیز این نکته مهم است که بدون داشتن مشخصات بارز، فرد نمی‌تواند در مقابل رقابیش که بیش از او در بازار ازدواج عرضه می‌کنند قد علم کرده و همسر دلخواهش را تصاحب کند. لذا افراد ناگزیر به سمت همسان همسری روی می‌آورند. یک مسئله دیگر در مورد همسان همسری این است که تشابه مشاهده شده در تحقیقات ممکن است بیشتر نتیجه ازدواج و جامعه‌پذیری متقابل باشد تا علت آن. از نظر بعضی از جامعه‌شناسان، همسان همسری فقط میدان و دایره انتخاب را تعیین می‌کند. افراد ممکن است از درون این دایره، زوجهایی را جستجو کنند که نیازهای

آگاهانه یا ناخودآگاهانه آنان را ارضا نمایند. از نظر آنها همسان همسری بیشتر در سطح متغیرهای اجتماعی (مذهب، سطح تحصیلات، منزلت اجتماعی و...) مؤثر واقع می‌شود. در سطح انگیزش روانشناسانه عامل تعیین‌کننده‌تری وجود دارد و آن نیازهای مکمل و یا تئوری ناهمسان همسری است.

ادامه دارد

یادداشتها:

1. Levirate
2. Sororate
3. Prescriptive
4. Preferential
5. The Theory Of Propinquity
6. Self - Selection
7. Residential Propinquity
8. Organizational Propinquity
9. Homogamy
10. Assortative mating
11. Heterogamy
12. Mixed marriage
13. Incest taboo
14. Horizontal homogamy
15. Geographical eligibility
16. Vertical homogamy
17. Social eligibility
18. Endogamous
19. Exogamous
20. Hypergamy
21. Hypogamy
22. Organizational Homogamy
23. Ritualization
24. Longitudinal Homogamy
25. Biological Eligibility

● نتیجه جالبی از یک تحقیق در ژاپن نشان داد مردانی که با زنان مسن‌تر از خود ازدواج کرده بودند، همان‌قدر راضی بودند که مردان ازدواج کرده با زنان کم‌سن‌تر از خود.



# سلمانی رفتن، بی حرف و نقل

فیونا مارشال

ترجمه ندا سهیلی

بعد او را روی صندلی مقابل آینه بنشانید. حوله را روی دوشش ببیناندازید و به وی نشان دهید که چگونه آرایشگر برای اصلاح موهایش از قیچی استفاده می‌کند. یک دسته کوچک یا چند تار موی نامرتب را بچینید و مو را به خودش بدهید و به او نشان دهید که چه می‌کنید. حتی می‌توانید به او اجازه دهید که ششوار شما را امتحان کند. ابتدا خودتان از ششوار استفاده کنید و به او نشان دهید که چگونه کار می‌کند. سپس آن را روی کمترین درجه بگذارید و کمی دورتر از سر او نگه دارید چون ممکن است جریان هوای گرم و صدای ششوار در وهله اول او را بترساند. حتی می‌توانید به بچه بگویید در نقش یک آرایشگر با عروسکهایش بازی کند. یک بطری کوچک را از شامپو پر کنید و به او کمک کنید موهای عروسکش را در حمام بشوید و بعداً موهای عروسکش را خشک و با یک برس کوچک مرتب کنید. یک تکه روبان یا سنجاک کوچک می‌تواند کار را تکمیل کند.

## ● وقتی به سلمانی می‌روید:

روز بزرگ فرا رسیده است و شرایط به همان خویشت که پیش‌بینی می‌کردید. مانند سایر مواقع که از خانه بیرون می‌روید آماده شوید. پوشک یا چیزهای ضروری دیگر را به علاوه خوراکی، نوشیدنی و اسباب بازی مورد علاقه او یا سرگرمی دیگری مانند کتاب، مداد رنگی و کاغذ یا حتی یک عروسک با برس کوچک یا عروسکی پارچه‌ای که در بغل بگیرد بردارید. اگر وانمود کنید که عروسک هم می‌خواهد موهایش را بشوید و کوتاه کند مفید خواهد بود. اگر با دوستی که او هم بخواهد موهای بچه‌اش را کوتاه کند بروید بهتر است چون می‌توانید یکدیگر را همراهی کنید در ضمن اینکه وجود دو بزرگسال هم بهتر است. کار شما احتمالاً ۳۰ تا ۴۵ دقیقه طول می‌کشد اما بهتر است کمی وقت اضافه هم در نظر بگیرید چون ممکن است آرایشگاه شلوغ باشد. پیش از حرکت، بچه را به دستشویی ببرید (اگر عادت دارد سر لگن بنشیند) و

زمانی را تعیین کنید که می‌دانید بچه در بهترین شرایطش قرار دارد. نه زمانی که گرسنه یا بدخلق است و خوابش می‌آید. وقتی که قرار می‌گذارید ببینید آیا آرایشگر می‌تواند با بچه صحبت کند و یا محیط آرایشگاه را بدون اتلاف وقت زیاد به او نشان دهد. برخی سلمانیها مداد رنگی و کاغذ و تصویرهای خنده‌دار برای بچه‌ها تدارک می‌بینند. اگر سلمانی که شما می‌روید از این چیزها ندارد، یادتان باشد یک کتاب یا اسباب بازی کوچک یا مداد رنگی و کاغذ همراه خودتان ببرید. اگر در نزدیکی محل خانه خود سلمانی مناسب پیدا نکردید و توانستید آرایشگری را بیابید که به منزل بیاید و سر تمام افراد خانواده را اصلاح کند بهتر است. در این صورت از دوستان و فامیل سراغ آرایشگری را بگیرید که به خانه‌تان بیاید.

## ● پیش از آنکه به سلمانی بروید:

پیش از آنکه بچه را به سلمانی ببرید، ذهن او را با موضوع آشنا کنید. برایش توضیح دهید که چرا باید به سلمانی برود: موهایش دارد بدحالت می‌شود، توی چشمش می‌ریزد، بعد از اصلاح خوشگلتر می‌شود. یک بار که برای اصلاح موی خودتان به سلمانی می‌روید بچه را نیز با خود ببرید تا او ببیند که این کار چگونه انجام می‌شود. یک خوراکی سبک یا نوشیدنی، چند کتاب یا اسباب بازی در آرام نگهداشتن او مؤثر خواهد بود.

در خانه یک بازی ترتیب دهید. سر کودک را بشوید و خودتان نقش آرایشگر را بازی کنید و او را در نقش مشتری بگذارید. کودک را در یک حوله بزرگ بپیچانید، روی صندلی طوری بنشانید که بتواند تکیه دهد یا سرش را به سمت لگن یا وان حمام نگه دارد. سپس با دوش دستی یا پارچ آبی موهایش را بشوید. مراقب باشید که آب اصلاً به چشمش نرود. (حوله کوچکی در دست داشته باشید تا در صورت لزوم از آن استفاده کنید.) به او توضیح دهید که در سلمانی هم همین طور موهایش را می‌شویند.

زمانی که اولین حلقه‌های موی کودکان بلند می‌شود یا به صورت دسته‌ای گره می‌خورد، وقت آن است که راهی سلمانی شوید. بعدها رفتن به سلمانی در زندگی فرزند شما به صورت یک امر عادی درمی‌آید، بنابراین اهمیت دارد که او را آماده کنید و به او اطمینان خاطر دهید که وقتی برای اولین بار به سلمانی می‌رود هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد. ممکن است این کار برای شما عادی باشد ولی کودکان نمی‌دانند باید انتظار چه جور چیزی را داشته باشد: آیا مثل دکتر رفتن است؟ وقتی موهایش را کوتاه می‌کنند دردش می‌آید؟ و آیا موهایش واقعاً دوباره بلند می‌شود؟ اندکی وقت بگذارید و به او توضیح دهید که در سلمانی چه اتفاقی می‌افتد و سعی کنید روزی را انتخاب کنید که هم سر خودتان خلوت باشد هم سلمانی. رعایت نکات عملی ذیل به شما کمک می‌کند تا اولین باری که فرزندتان را به سلمانی می‌برید بسیار خوش‌آیند باشد.

## ● سلمانی مناسب بیابید:

در صورت امکان به سلمانی مخصوص اصلاح موی اطفال بروید. او نه تنها در اصلاح مو هنگام ناآرامی بچه تجربه دارد، بلکه احتمالاً خوش رفتاری بیشتری با او می‌کند. زمانی که سلمانی را انتخاب می‌کنید توجه کنید که آیا قیمت جداگانه برای اصلاح موی اطفال دارد و یا تمام انتظارات شما را از یک آرایشگاه از قبیل نظافت، نظم و ترتیب و خوش‌برخوردی کارکنان برآورده می‌کند؟ بهتر است قبلاً از سلمانی وقت بگیرید و سرزده نروید چون در آن صورت آرایشگر نمی‌تواند بلافاصله موی کودک شما را کوتاه کند.

اگر آرایشگاه شلوغ باشد بچه دل‌سرد می‌شود و اگر بخواهید برگردید و دیرتر بروید خسته خواهد شد. ببینید چه وقت سرشان خلوت است و شما را منتظر نخواهند گذاشت. اگر بچه مجبور باشد نیم ساعت بنشیند و پاهایش را بهم بزند سلمانی رفتن او آغاز خوبی نخواهد داشت.

حواستان باشد که گرسنه یا تشنه نباشد. از قبل به آرایشگر بگویید که دقیقاً چه می‌خواهید تا انجام کار تا حد امکان ساده و سریع شود.

اگر بچه نمی‌گذارد موهایش را بشویند آرایشگر می‌تواند فقط مو را مرطوب یا حتی همان‌طور خشک کوتاه کند. اگر آرایشگر در اصلاح موی اطفال تجربه داشته باشد می‌تواند راهی برای آرام کردن او بیابد. اگر کودک شروع به بی‌قراری کرد حواس او را با موسیقی یا صدایی که در سالن هست پرت کنید. بهترین کار اینست که به بچه نگوید سرش را بی‌حرکت نگه دارد زیرا ممکن است عصبی شود. یک بیسکویت یا آب نبات، یا حتی نقل یک داستان می‌تواند مفید باشد. اگر کودک شما خیلی خردسال باشد ممکن است آرایشگر به شما پیشنهاد کند بچه را روی پای خود بنشانید تا او بتواند به راحتی در اطراف شما حرکت کند و کارش را انجام دهد.

پس از اتمام کار می‌توانید به بچه جایزه بدهید. مثلاً اگر دختر بچه باشد یک روبان یا سنجاق سر و اگر پسر بچه باشد یک شانه رنگی یا آینه کوچک.

### ● وقتی از سلمانی برگشتید:

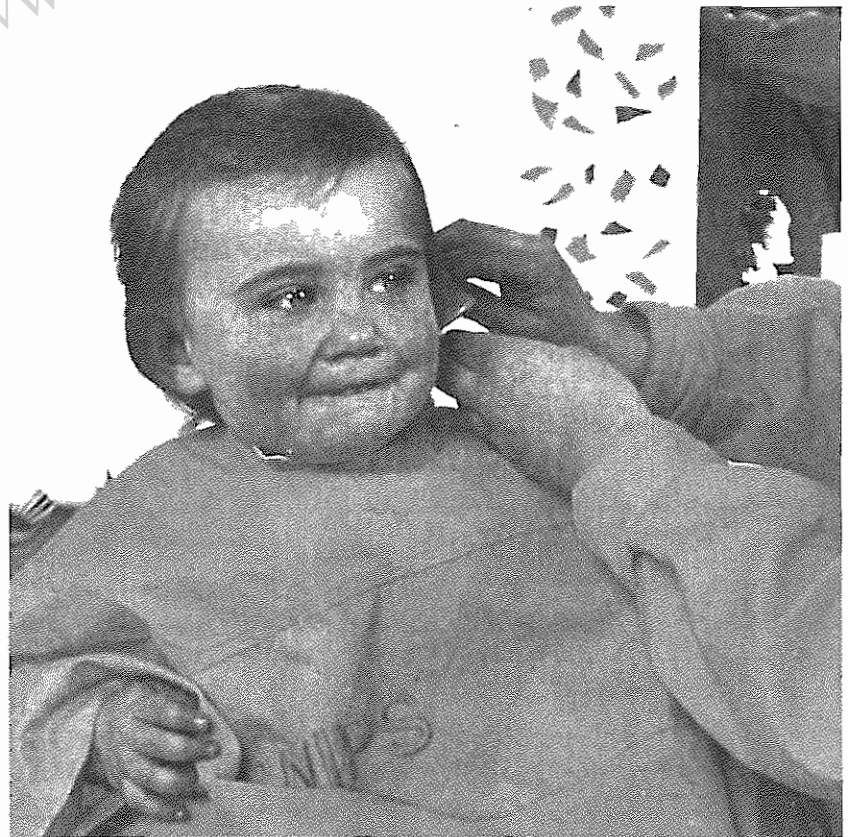
کار آن روز تحسین طفل است بنابراین حتی اگر فقط موهای او را مرتب کرده‌اید و چندان تغییری در او مشاهده نمی‌کنید به او بگویید که چقدر قشنگ شده است. همسرتان و اقوام و دوستان را ترغیب کنید که از موهای او تعریف کنند. اگر بچه رفتار خوبی داشته است تحسینش کنید. خردسالان تعویض لباس را خیلی دوست دارند پس بهتر است لباس او را عوض کنید تا ظاهری کاملاً جدید پیدا کند. استفاده از یک جفت دستکش، یک کلاه، پیراهن یا بلوزی قدیمی، یا یک کمر بند حتماً مؤثر خواهد بود. در صورت امکان می‌توانید از بچه عکس هم بگیرید.

### ● هنگام رفتن

به سلمانی  
اسباب‌بازی مورد علاقه  
کودک یا سرگرمی  
دیگری مانند کتاب، مداد  
رنگی و کاغذ همراه  
خودتان ببرید.

### ● زمانی بچه را

به سلمانی ببرید  
که می‌دانید او در  
بهترین شرایطش  
قرار دارد: زمانی که  
گرسنه یا  
بدخلق نیست و  
خوابش نمی‌آید.



## مارگارت دوراس،

# نویسنده دردها و امیدهای زن

لیلا میرهادی

● دوراس وسعت عاطفی زن را می‌ستاید و در اعتراض به نادیده گرفتن تواناییها و خلاقتهای زنان به خلق آثار هنری خویش می‌پردازد.

نقاشی، موسیقی و شعر بهره گرفت. او تسلط بر ادبیات را اهرم موفقیت سینمایی می‌داند. زیرا از نظر وی ادبیات بر همه مسائل احاطه دارد.

در دنیای مارگریت دوراس، خاطرات، خواسته‌ها، تحریکات و مرگ، عشق و تنهایی، آرزوها، حتی مکانها و شخصیهایی که از زندگی نشأت می‌گیرد یک کشف خوشتن است. او با برجسته کردن عوامل عادی زندگی به عمق ضمیر درونی انسان به خصوص انگیزه‌ها و تمایلات زن اشاره می‌کند.

خود او در این‌باره می‌گوید: «اشیا یادآور برخوردهای گذشته ما با مسائل زندگیمان است. مکانها تکرار دوباره یک حس است. وقتی ما در محلی قدم می‌گذاریم در آنجا قسمتی او وجود خود را جا گذاشته‌ایم و با یافتن آن قسمت دوباره «حس» خود را پیدا می‌کنیم. صداها، آدمها همه می‌توانند بخشهای فراموش شده خاطرات ما را زنده کنند. همه این نموده‌ها، حتی کارهای ادبی، کشف ضمیر درونی خود است.

مارگریت دوراس درباره خودش می‌گوید: «نویسنده بودن به منزله داستان زندگی من است.» این نویسنده حوادث زندگی را در یک حلقه ارتباطی بین انگیزه‌ها و عملها، علت و معلولها می‌داند و آنچه که او نظر وی اهمیت دارد شیوه برخورد آدمها در مقابل این حوادث است. دوراس با تجزیه و تجلیل تلاشهای مستمر یک انسان به شناختی عمیق از شخصیتها می‌رسد و با تحقیق در فرهنگهای مختلف به دنبال موانع ارتباطی بین انسانها می‌گردد، او این موانع را به ویژه در رشد و شکوفایی زنان جهان،

رفتاری او با استفاده از تئوریهای روانشناسی مورد بحث قرار می‌گیرد، نویسنده با بیان حسهای خصوصی فرد می‌تواند محرکهایی را نشان دهد که با خواننده ارتباط درونی پیدا کند.

«رمان نو» همیشه می‌کوشد تا میدان را برای تعبیر و تفسیر خوانند باز گذارد، نویسنده سعی ندارد به پرسشی یا پیامی پاسخ دهد. در کار خویش پیش می‌رود تا در مرحله‌ای متوجه خلق یک حس، یک باور و یک اعتماد در خود و مخاطب خود می‌شود.

«مارگریت دوراس» (M.Duras) یکی از سردمداران «رمان نو» در ادبیات داستانی است. این نویسنده فرانسوی آن «شخصیت هنری» است که «یکی شدن هنرمند با اثرش» می‌نامند. زندگی، تفکرات و آثار او تاریخ تحولات اجتماعی و روانی جامعه و افراد را معرفی می‌کند.

مارگریت دوراس در ۴ آوریل ۱۹۱۴ در فرانسه متولد و زندگی‌اش تحت تاثیر درگیریها و محرومیت‌های اجتماعی دوران جنگ سپری شد. در رشته حقوق سیاسی و ریاضیات ادامه تحصیل داد. در همین دوران به طور جدی به نویسندگی پرداخت. اولین اثر او با نام «چشم سفیدها» در سال ۱۹۴۵ به چاپ رسید.

مارگریت دوراس یکی از مبتکرترین و خلاقترین نمونه‌هایی است که در صحنه فرهنگی فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم درخشید. این نویسنده با دید وسیع و زنانه خویش راههای بیانی نوینی را در ادبیات و سینما هموار کرد. او دامنه رمان را به گستره سینما کشاند و نشان داد که در یک اثر سینمایی می‌توان از تواناییهای ادبیات،

میل به یافتن انگیزه‌ای می‌شود برای خلق آنچه که به خالق آرامش می‌بخشد، تحول به وجود می‌آورد و در تاریخ نقطه عطف می‌شود و باز می‌رود تا در آینده بستر آفرینش دیگر باشد. چنین است که «هنر» مانند رودخانه‌ای از جایگاه تاریخی خود کنده می‌شود تا در آینده باز «نوآفرین» باشد. روند تکامل هنر چنین است: رنگین‌کمانی از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زمان خود. در طیف هنر، ادبیات و سینما جایگاه ویژه‌ای در زندگی اجتماعی انسان داشته‌اند. ادبیات و سینما با انعکاس امیدها و دردهای فراموش شده و به دست نیامده انسانها مانند صفحه‌های نقش گرفته تاریخ گذشته را در دل آینده حفظ کرده‌اند. در واقع ادبیات شریان زنده سینماست زیرا نقطه شروع هر دو خیال است. خیال شفاف انسان جستجوگر. سینما بر تصویر می‌نشیند و ادبیات بر سپیدی کاغذ. گاهی نبض تصویر یک فیلم را می‌توان بر سپیدی کاغذ حس کرد و تصاویر سینما را مانند جملات پر صلابت یک رمان به خاطر سپرد. هر دو پایه‌های خیال پیش می‌آیند. از تواناییهای گذشته بهره می‌گیرند و در «حال» جاری می‌شوند تا به حد اعلای وضوح می‌رسند. اوج این وضوح در رمان به مرزهای «رمان نو» نزدیک می‌شود و در سینما پدیده «موج نو» را به همراه می‌آورد.

در رمان نو برای معرفی حوادث، هیچ معنا و مفهومی از طرف نویسنده بیان نمی‌شود و هر چه در «حال» چه در ذهن شخصیت‌های داستان و چه به طور عینی روی می‌دهد بدون هیچ شرح و تفسیری به خواننده نشان داده می‌شود. انسان محور اصلی طرح قرار می‌گیرد و پیچیدگیهای





در تسلیم در مقابل سنتها و عادات رفتاری بدون منطق می‌داند و شرایط اجتماعی را دلیلی بر افزایش ناهنجاریهای روانی معرفی می‌کند.

این نویسنده با عشق به زیباییهای زندگی، روابط و عواطف انسانی را در شخصیتهای آثارش معرفی می‌کند، او با پرداختن به گفتگوهای عادی بین دو نفر از قهرمانان فیلمنامه‌اش، گره‌های روانی بین آنها را برجسته می‌کند و خواننده را به یک وضوح در خودشناسی می‌رساند. انگیزه‌ها و الهامهای مارگریت دوراس بیشتر درونی و قلبی است. موفقیت او به خاطر دید عمیقش به مسائل اجتماعی زندگی مردم بوده است. نوشته‌های او حاوی اثراتی از خیالها و کابوسهای ذهن است.

محور اکثر کارهای دوراس دنیای پرتلاطم، وسیع و پرعاطفه زن است. او وسعت عاطفی زن را می‌ستاید و در اعتراض به نادیده گرفتن تواناییها و خلاقیتهای زنان در جوامع مختلف به خلق آثار هنری خویش می‌پردازد زیرا این وسیله را قویتر از هر رسانای دیگری می‌شناسد. البته او پاسخگوی همه سوالاتی که تاریخ در این مقوله مطرح کرده، نبوده است اما با نگرشی درونی به «عشق انسانی» اشاره می‌کند و آن را راهی برای گریز از این فشارها می‌داند.

قدرت فوق‌العاده حسی و بصری مارگریت دوراس در «گفتگونیسی» و بیان کلامی شخصیتها باعث شده است که نوشته‌هایش به سینما راه پیدا کند. او در سال ۱۹۶۰ به کارگردانی سینما روی آورد و در توضیح این انگیزه در مصاحبه‌ای گفت: «من احساسی شبیه به شروع نویسندگی داشتم، دیدگاه فیزیکی سینما مرا به خود جلب کرد تا پادزهری واقعی برای دردهای ادبیات بیابم و سینما آن گمشده من بود.» مارگریت دوراس در اکثر آثار خود به مسائل عاطفی، عشق و ارتباط بین این مقوله‌ها در عمق شخصیت زن می‌پردازد. زن همیشه در سایر آثار هنری اساساً با

ویژگی فیزیک جسمیش مطرح می‌شود. بدون مطالعه وضعیت تاریخی که زنان در جوامع خصوصیات فیزیکی صحبت کرد. دوراس هرگونه تفسیری از وضعیت زنان را بدون در نظر گرفتن مسایل ایدئولوژی فرهنگیشان ناقص می‌داند. او انگیزه و عقیده را در سرنوشت زن بسیار مهم می‌داند. مارگریت دوراس نه فقط به عنوان یک نویسنده علاقمند به مسائل زندگی زن در اجتماع مطرح است بلکه او زنی نویسنده، هنرمند و سینماگر است که می‌خواهد با توسل به روشها و اندیشه‌های علم روانکاوی به علل پیچیدگیها و سرخوردگیها و نقص رابطه زن در اجتماع بپردازد. او به کمک زبان نمادها، علائم، اشارات، فرهنگ و عقاید جوامع مختلف در ارتباط با آنها قرار می‌گیرد.

«تم» یا پیام اصلی آثار اولیه دوراس زندگی ذهنی و جسمی زن است. عذاب، مرگ جدایی و مادر بودن مسائلی است که هم به مثابه قدرت و هم در نقش تمنا و فشار روانی در کلیه آثار داستانی و سینمایی او مشاهده می‌شود. نویسنده درد و امید زن در تاریخ را می‌داند، او این دانش را یک برگشت به گذشته اجتماعی معرفی می‌کند، و این سوال را مطرح می‌کند: چرا باید دنیای زن با کمک واسطه‌ای بنام «دنیای مرد» مطرح شود؟ او تضادی بین جنسیت و بیان تخیل و عمل، تفکر و زندگی واقعی در جامعه را می‌یابد و اساساً مسئله انسانی زن یعنی رابطه بین قدرت و اشتیاق در عنصر مادر بودن و درد جدا شدن و از دست دادن این رابطه تکیه می‌کند. این اضطراب در همه فرهنگها در عمق روح زن وجود داشته است.

مارگریت دوراس می‌گوید: «چون خواسته‌ها، تواناییها و حتی فریادهای زن امکان کافی برای عیان شدن و تجلی ندارد تبدیل به رفتارهای ناهنجار، انزوا، حسادت، کینه و گاهی در نهایت خود تبدیل به «جنون» می‌شود. رنج فراوان سرکوب شده‌ای که در گلو می‌ماند و چون به صورت طبیعی، ارائه آن میسر نیست به نوعی «هیستری» تبدیل می‌شود و کلیت زندگی ذهنی و جسمی زن را ناقص می‌کند. بخشی از این ناتوانی به علت عدم ابراز طبیعی آرزوها و آسایش درونی خویش است.» دوراس معتقد است که وقتی وسیله بیان ذهنیات و تخیلات زن ناقص باشد آنچه آشکار می‌شود شبیه ترجمه متنی است از یک

زبان بومی.

نوشته‌های دوراس را نباید به صورت یک هویت جداگانه یا صرفاً به عنوان یک نویسنده زن که راجع به زن صحبت می‌کند نگاه کرد. مسئله او ارائه موضوع به صورت مجزا - «زن بودن» - نیست بلکه او سعی در شناخت تواناییها و قدرتمندیهای صرفاً زنانه در عرصه زندگی و اجتماع دارد. او در نوشته‌هایش جنسیت را برجسته نمی‌کند. زن یا مرد بودن را نمی‌توان در نوشته‌های او خیلی از هم تفکیک کرد. وی نگاهی مقدس به روح و ضمیر زن دارد و در تحلیل این خصوصیت، نویسنده را ملزم به خلوص و پاکی طینت می‌داند.

مارگریت دوراس در دوران زندگی خود یکی از پرکارترین هنرمندان عرصه فرهنگ جهان بوده که آثار فراوانی را در شکل‌های داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه و فیلمنامه ارائه کرده و علاوه بر آن کارگردانی چند فیلم را شخصاً به عهده داشته است. اولین تجربه نمایش او داستان کوتاهی است به نام «لاموزیکا» که داستان زوجی است که در هتلی برای بحث بر سر جدایی به گفتگو نشسته‌اند. این هتل یادآور قسمتی از شخصیت هر کدامشان است که در ابتدای زندگی مشترک در آنجا به جا گذاشته‌اند و حالا با آمدن به این مکان با آن بعد شخصیتی خود روبرو شده‌اند. هر یک برای فرار از این تضاد، دیگری را با کلام می‌آزارد. می‌آزارد تا نشان دهد که در دوست داشتن بر دیگری برتری دارد، تا مرز نفرت در اثبات این حس پیش می‌روند و از آن عشق با نام «جهنم» یاد می‌کنند، این زوج که با بار عاطفی غنی زندگی را شروع کرده بودند دست به یک بازی خطرناک می‌زنند. هر یک به طور فردی سعی در محک زدن عاطفه و میزان عشق خود دارد، خود را می‌آزماید و در این تجربه، دیگری را در کنار خود نمی‌بیند، تنهایی را بهانه در خود رفتن می‌بیند و از دیگری غافل. هر یک در رنج این همه دوست داشتن عذاب می‌کشد و کار به تنفر می‌کشد. گفتگوی آنها حریصانه به بحث کشیده می‌شود و هر دو با اشاره به جوهره اصلی زندگی‌شان یعنی «عشق»، سعی در محکوم کردن دیگری دارند. مرد سعی می‌کند زن را به عنوان یک خاطره حیاتی برای زندگی خودش نگاه دارد، آن دو در یک مکان، هم به عشق می‌رسند و هم به نفرت. از یکدیگر جدا می‌شوند با امید آنکه روزی دوباره یکدیگر را بیابند.

زمان در آثار دوراس دارای شخصیت است، او از شب به دور از هیاهوی زندگی روزانه، جدلها و تلاشهای عادی یک زندگی به عنوان عاملی در بیان داستان خود استفاده می‌کند. دوراس با تاکید به مکانها به عنوان جایگاه و ریشه عواطف، خاطرات و موفقیت‌های فردی، ارزش آنها را تا حد شخصیت زنده داستان حفظ می‌کند.

او در فیلم «کامیون» تئوری خود را به تأیید این مطلب که باید تصاویر توصیفی برای بیان ابهامات حذف گردد تعمیم می‌بخشد. در داستان «روزها در جنگل» متناوباً تجربه‌ای چندگونه از استفاده داستان و نمایش فیلم به چشم می‌خورد.

یکی از برجسته‌ترین آثار دوراس رمان کوتاهی است به نام «مدراتو کانتابیله» موضوع عشق و مرگ، دستمایه اصلی این رمان است. این موضوع با ظرافتی بسیار در حاشیه داستان مطرح می‌شود. شخصیت زن در این رمان با یک ضعف روانی شروع و با تسلطی قوی بر خود خاتمه می‌یابد. در این رمان با استفاده از نقطه نظر اشیا، خصلتهای درونی آدمها رو می‌شود. زن جوانی هر روز پسرش را برای آموزش پیانو به یک کلاس خصوصی می‌برد، در این رفت و آمدها پسرش در مقابل سفارشهای معلم و اصرار مادر مقاومت می‌کند، در حاشیه بیش از توجه به آموزشهای معلم به حوادث روزانه محیط زندگی خود، رفتارها و عکس‌العملها می‌پردازد. او در یادگیری پیانو سرسختی نشان می‌دهد و بیشتر به عواطف گمشده مادر خود توجه می‌کند و در این میان به سرگردانی مادر برای اقناع عاطفه سرکوب شده‌اش پی می‌برد.

ما گاهی مادر را از نگاه پسر در پس شبظنهای پسرانه‌اش می‌بینیم و گاهی مادر را در پس زرق و برق اشیا خاص زندگی اشرافی و عطر گل ماگنولیا می‌یابیم. نویسنده اوج عشق زن را، در پراکندگی عطر گل ماگنولیا به مشام خواننده می‌رساند. در این اثر فضا آنقدر صمیمی و عمیق بیان شده است که خواننده بوی شب را می‌تواند استنشاق کند، ما «زن» را از نگاه «گل ماگنولیا» می‌بینیم، که چطور پژمرده می‌شود. این سالهای فراموش شده زندگی است که از نظر دوراس اهمیت پیدا می‌کند و انگیزه ناهنجاریهای روانی افراد می‌شود. در این اثر «زن» بالاجبار در پاسخگویی به عطش درونیش به پسرش رو می‌آورد و او را همگنی عشق خود می‌یابد و در پاسخ به این

انتخاب می‌گوید: «حتی خود عشق هم نمی‌تواند جای حس گسترده مرا بگیرد، مثل آسمان است، سریع رنگ می‌بازد.»

به ناچار گرمی نیاز خود را در سرخی گونه‌های فرزندش خلاصه می‌کند و آرام می‌گیرد. بوی ماگنولیا همه جا به مشام می‌رسد. زن، عشق و مرگ را با هم تلفیق می‌کند. مسلط می‌شود و انگیزه‌ای قوی در وی ایجاد می‌کند تا هیچ رابطه‌ای خالی از عشق را نبیند.

یکی دیگر از آثار زیبای دوراس «بعد از ظهر آقای آنده ما» نام دارد. این داستان ارتباط درونی بین پدر و دخترش است که در عمق خود ارتباطهای فراموش شده زندگی پیرمرد را جا داده است. در این رمان هم اشیا، صداها، نور و رنگ در جای خود به کار گرفته شده که به داستان جنبه سینمایی بخشیده است. صدای خش خش صندلی کهنه آن‌چنان گذشته را به خواننده معرفی می‌کند که گویی کاملاً در فضای داستان قرار گرفته است.

نوراس در رمان «امیلی ال» بدون توضیح مکان واقعه داستان با مهارت در یک جمله، خواننده را وارد فضای انتخابی رمان خود می‌کند، مقوله ترس محور اصلی این رمان است و ترس به عنوان یک ناهنجاری اجتماعی، اثر خود را روی شخصیت رمان نشان می‌دهد. در جدال ترس و عشق است که خلاقیت زاده می‌شود. دوراس با طرح روابط سطحی آدمها که خودشان خیال می‌کنند عمیق است به نوعی ترس درونی اشاره می‌کند که مانع از ارتباط واقعی بین آدمها می‌شود، این ترس از کودکی با آدمها بزرگ می‌شود و همیشه مانع حرکتی در زندگی آنهاست. در این اثر «امیلی ال» به عنوان اسطوره‌ای از آنچه که «زن» به عنوان یک عنصر «عام جهانی» باید باشد مطرح است.

اگر بتوان اثری از دوراس را نام برد که ویژگی تمام کارهای او را یک جا دارا باشد باید فیلمنامه «هیروشیما، عشق من» را ذکر کرد. «هیروشیما، عشق من» اثری ادبی - سینمایی از خانم مارگریت دوراس است که «آلن رنه» در سال ۱۹۵۹ آن را در آورد. این اثر نمونه‌ای آشکار از ارتباط ادبیات و سینماست. مارگریت دوراس در یک داستان ساده و کوتاه از مطالب پیچیده و عمیقی صحبت کرده است که هر یک در جای خود به تنهایی یک مبحث کامل اجتماعی سیاسی است. او از جنگ، استقلال، فردیت، عشق،

خشم، نفرت و انسان دوستی به صمیمی‌ترین شیوه خود قلم زده است. نویسنده با بیانی صریح تاریخ را ورق زده و در هر صفحه آن صدای ناله «انسانیت» را در تصاویر آلن رنه به تصویر کشانده است. گاهی تصاویر در سکوت طی می‌شود اما رنگ، طرح و نور صحنه‌ها فریاد کودکان وحشتزده از جنگ را به گوش می‌رساند.

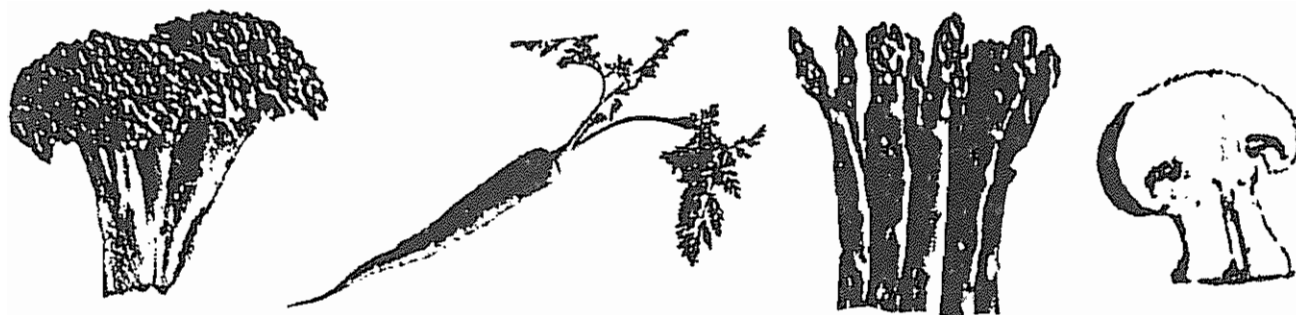
مارگریت دوراس در «هیروشیما، عشق من»، جنگ را به همان شکل و رنگی که هست نشان داده است. شخصیت زن از کودکی، نوجوانی تا بلوغ کامل بررسی می‌شود. کودکی را از همه مراحل، قویتر نشان داده و جنگ را که بی‌رحمانه کمر به نابودی «عشق» - رقیب‌ترین انگیزه زندگی - بسته است به تصویر می‌کشاند. در تصاویر مستندی از بمباران هیروشیما، کودکی در آغوش مادرش تکه‌تکه می‌شود و دختر جوانی عاشقانه می‌میرد. این تدفین عشق و عاطفه تا سالهای دور خاطره به خاطره منتقل می‌شود. دوراس آشکارا اعلام می‌کند که کودکان، پیرمردان، گلها، زندگی با جنگ کاری ندارند. چرا این همه گلوله و آتش و پول برای نابودی زندگی بسیج شده‌اند؟ او فیلم خود را با واقعیتی تلخ از زندگی انسانها در جنگ به پایان می‌رساند.

مارگریت دوراس با چهره‌ای استخوانی، رنگ‌پریده و زیتونی تا سن ۷۸ سالگی، هوشیارانه و مشتاقانه به تحقیق و مطالعه پرداخت و هنوز نوشته‌های او درباره کابوسهایش بر روی میز کارش باقی است. آخرین تحقیقات این نابغه ادبیات درباره ادبیات قرن هفدهم فرانسه بود که متأسفانه به پایان نرسید. این نویسنده پرکار و خلاق فرانسوی آن چنان پویا بود که نمی‌توان از «مرگ» به عنوان عاملی برای نبودنش سخن گفت.

او زندگی را به سوی «دیگر سو» ترک کرد و از آن جایی که آثار یک هنرمند نماینده او در صحنه فعالیت‌های هنری است؛ عقاید، عواطف و دلواپسیهای دوراس همچنان محور بحثهای ادبی سینمایی باقی خواهد ماند.

«همچنان می‌ترسیدم، می‌گویم که در برابر مرگ هیچ کاری از دست ساخته نیست، که نمی‌توانم آن را بشناسم. مرگ خواهد آمد و شاید شما فرصت دیدن آن را هنگام وقوع داشته باشید.»

نقل از امیلی ال نوشته مارگریت دوراس



با تنظیم سوخت و ساز بدن

# وزن ناخواسته را کاهش دهید

کتی ماتیو

ترجمه نزهت صباح نژاد

بالا می‌رود و همان لحظه قند خون پایین می‌افتد و نتیجه آن برای اغلب افراد این است: گرسنگی و خستگی.

غذاهایی که کربوهیدراتهای مرکب دارند بهترین انتخاب برای شماست. غذاهایی چون انواع سبزیها، میوه‌ها، غلات و نانهای گندم و جو که همگی حاوی ویتامین و مواد معدنی زیادی هستند.

۳ - وعده‌های غذایی روزانه را حذف نکنید: آیا تا به حال سعی کرده‌اید که با حذف یک وعده غذایی مثل صبحانه و صرف شامی مختصر رژیم بگیرید و فقط ناهار کاملی بخورید؟ اگر چنین است، باید بدانید که حذف یک وعده غذایی باعث می‌شود که وقتی گرسنگی طبیعی شما بروز می‌کند با ولع بیشتری غذا بخورید.

حذف یک وعده غذایی و پرخوری در وعده بعدی باعث افزایش وزن بدن می‌شود. طبق آزمایشاتی که روی حیوانات آزمایشگاهی انجام شده است، آن گروهی که سه وعده غذاییشان را در یک وعده صرف کرده‌اند چاقتر از گروهی هستند که غذایشان را کم‌کم و در وعده‌های غذایی مختلف خورده‌اند. در صورتی که مصرف کل کالری روزانه برای هر دو گروه یکسان بوده است.

این امر می‌تواند به همین نسبت برای انسان هم صحت داشته باشد. پس سه وعده غذای روزانه‌تان را بخورید تا سوخت و ساز بدنتان به طور ثابتی فعالیت داشته باشد.

۴ - کالری کافی مصرف کنید: هنگامی

۱۰۰ کالری چربی غذا به چربی بدن فقط سه کالری مصرف می‌شود. بنابراین رژیم غذایی که پروتئین و کربوهیدرات بیشتری داشته باشد، سوخت و ساز بدن را سرعت بیشتری می‌بخشد.

در ضمن چربیها از نظر کالری غیرتر از غذاهای دیگر هستند. یک گرم چربی نه کالری دارد در حالی که یک گرم پروتئین یا کربوهیدرات فقط چهار کالری دارد. بنابراین تناول مقدار کمی غذای چربی‌دار، مثل پنیر، گردو یا فندق، حتی از تناول مقدار زیادی غذای کم‌چربی، مثل طالبی، کالری بیشتری دارد.

۲ - غذاهای کربوهیدرات‌دار مناسبی انتخاب کنید: از آنجا که ذخیره کربوهیدراتها برای بدن شما خیلی بیشتر از چربیها «ارزش» دارد، ذخیره‌سازی آنها برای بدن بسیار حائز اهمیت است. اما همه کربوهیدراتها مشابه هم نیستند. بعضی کربوهیدراتهای ساده، مثل شکر و عسل و غذاهایی که این مواد در آنها به کار رفته است مثل شیرینی و بیسکویت رژیم غذایی را به هم می‌زنند زیرا مقدار کالری آنها زیاد است و به علاوه ارزش غذایی کمی هم دارند.

کربوهیدراتهای ساده، ترشح هورمون انسولین که قند را از جریان خون به سلولها می‌رساند، افزایش می‌دهد. وقتی شما قند یا غذاهایی که در آنها قند زیاد به کار رفته است می‌خورید، مقدار انسولین بدن ناگهان

شما مرتباً رژیمهای غذایی مختلفی می‌گیرید در حالی که هنوز وزن ناخواسته را از دست نداده‌اید و حتی بدتر، وزن شما در واقع بالاتر هم رفته است! اشکال اصلی شاید از سوخت و ساز - یعنی «سرعت کار» - بدن شما باشد. اگر بدن شما سوخت و ساز خوبی داشته باشد، کالری را سریع و راحت می‌سوزاند و اگر سوخت و ساز آن کند باشد، مقدار بیشتری کالری به صورت چربی در بدنتان ذخیره می‌شود.

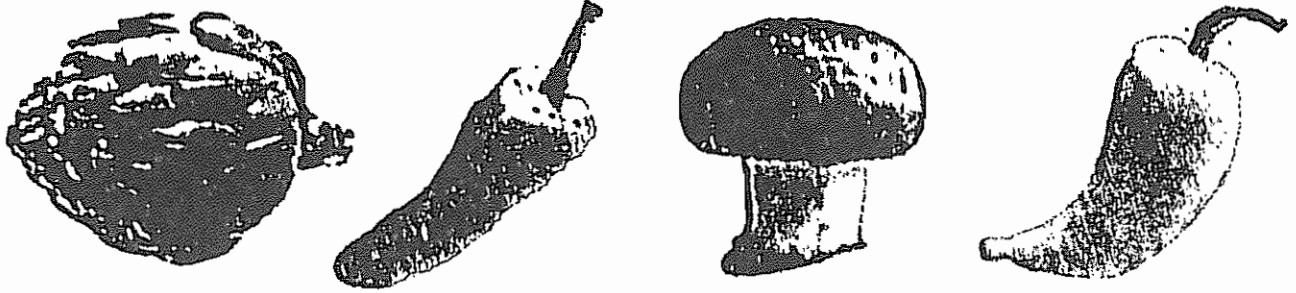
ناامید نشوید. تحقیقات نشان می‌دهد که می‌توان سوخت و ساز کند بدن را تسریع کرد و در نتیجه شما می‌توانید کالری مصرفی را بسوزانید و اضافه وزن خود را سریعتر از دست بدهید.

چگونه می‌توان سوخت و ساز بدن را تسریع کرد؟

۱ - مصرف چربی را در غذایان کاهش دهید: در این مورد فقط مقدار کالری مصرفی مورد نظر نیست بلکه منبع آن هم مهم است. اگر مقدار کالری را ثابت در نظر بگیریم، رژیمی که چربی بیشتری در آن گنجانده شده است در واقع چربی‌زاتر از رژیمی است که همان مقدار کالری را با ترکیب پروتئینها و کربوهیدراتها دارد.

علت چیست؟ چربیها در مقایسه با گروههای دیگر غذایی، سوخت و ساز بدن را کندتر می‌کنند. طبق برآورد، بدن برای تبدیل ۱۰۰ کالری کربوهیدرات به چربی حدود ۲۳ کالری مصرف می‌کند اما برای تبدیل





فراهم می‌کند.

● برای انجام تمرینات ورزشی وقت مشخصی را در نظر بگیرید: با خودتان قرار منظمی بگذارید و آن را اجرا کنید. اگر تصمیم بگیرید «هر وقت که فرصت داشتید» ورزش کنید، این فرصت هرگز دست نمی‌دهد. فعالیت‌هایی را انتخاب کنید که به شما لذت می‌دهد مثل پیاده‌روی، پا زدن با دوچرخه و ورزشی و... و اصولاً تمریناتی که راحت‌تر می‌توان به آنها پرداخت.

● هر روز حداقل نیم ساعت ورزش کنید. در غیر این صورت بدن نمی‌تواند سوخت و ساز بالای خود را حفظ کند.

اگر شما طبق این روش جدید رژیم غذایی عمل کنید، احساس و نگرستان به زندگی دگرگون خواهد شد: وزن‌تان را کم می‌کنید، آن را ثابت نگاه می‌دارید و تسلط بیشتری به کل زندگیتان خواهید یافت.

هدف خود سریعتر و آسانتر دست می‌یابید. ورزش نه تنها مصرف کالری را بالا می‌برد بلکه سوخت و ساز بدن را حتی بعد از انجام تمرینات فشرده، در حد بالایی نگه می‌دارد بنابراین کماکان بدن کالری زیادی می‌سوزاند.

ورزش باعث تثبیت وزن بدن می‌شود زیرا حجم ماهیچه را نیز افزایش می‌دهد و ماهیچه در مقایسه با چربی بدن برای بقای خود کالری بیشتری مصرف می‌کند. بنابراین هر قدر نسبت ماهیچه به چربی بدن شما بیشتر باشد کالری بیشتری می‌سوزانید، حتی وقتی ماهیچه‌های شما در حال حرکت نیستند.

برای انجام تمرینات ورزشی موارد زیر را در نظر داشته باشید:

● تمرینات ورزشی تنفسی را انتخاب کنید: این گونه تمرینات همه بدن شما را فعال و محرکه لازم برای سوخت و ساز بدن را

که شما ناگهان کالری مصرفی را کاهش می‌دهید، نه تنها به طوری جدی بدن را در معرض کمبود مواد غذایی لازم قرار می‌دهید بلکه بدن برای مقاومت در برابر تهدید مواجهه با کمبود مواد غذایی، سوخت و ساز بدن را کاهش می‌دهد تا انرژی را ذخیره کند.

هر قدر کالری مصرفی را پایین بیاورید، سوخت و ساز بدن نیز کندتر می‌شود. بنابراین رژیم‌های غذایی‌ای که در واقع کالری بسیار پایینی دارند، کاهش وزن بدن را دشوارتر می‌کنند. زیرا بدن به دلیل کم‌خوری شما کالری کمتری مصرف می‌کند. یک رژیم غذایی معقول با چربی کم - حداقل ۹۰۰ تا ۲۰۰ کالری در روز - بسیار مفید است.

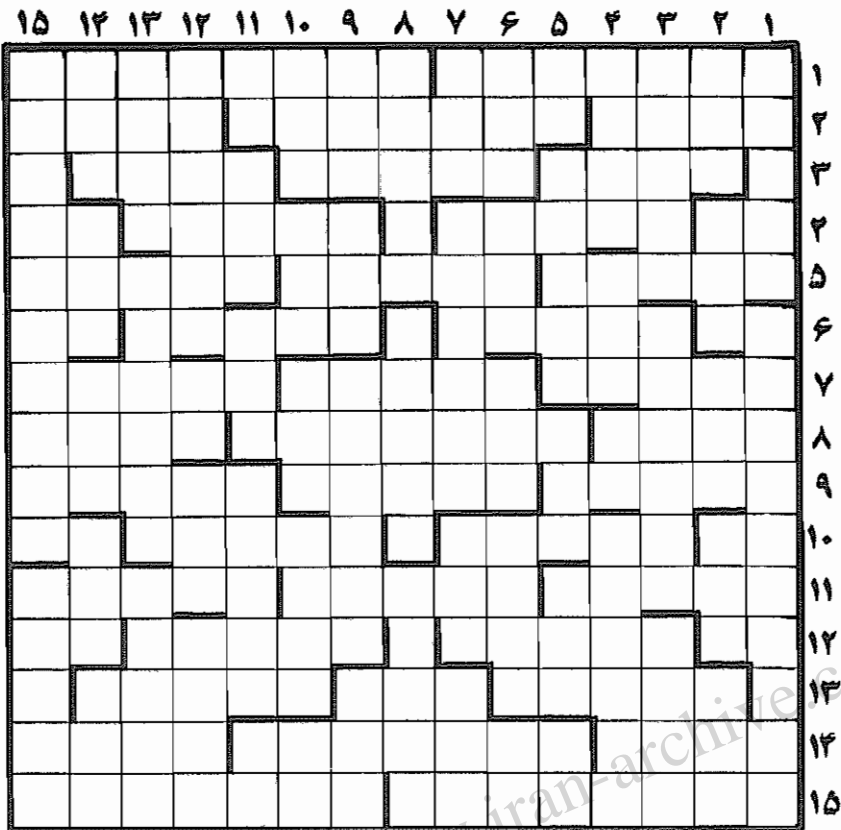
۵ - به‌طور مرتب ورزش کنید: اگر همزمان با رژیم غذایی، ورزش کنید، به

## گرم چگین مخصوص بانوان و دوشیزگان

فقط چگین مثل چگین مؤثر است



فروش در کلیه داروخانه‌های سراسر کشور



# جدول

الفت - گردکان - دهان - پرده دری - کوه  
 افسانه‌ای ۳- شاعر پنج گنج - پسر فیلیپ  
 مقدونی - نام دیگر کنه ۴- از مد افتاده -  
 سهولت و آسانی - عدد ماه - اخذ و فراگیری  
 ۵- آب تازی - بار درخت عود - نادانی -  
 موی گردن شیر - شهر مرکبات ۶- رود مرزی  
 شمال - تقلید - بانگ و صدا - دشمنی نهفته  
 در دل - واحد سطح ۷- دلیر و پهلوان -  
 رشته کوهی در چین - از گل‌های خوشبو -  
 بهره و نصیب ۸- خان مغولی - پیروز مسابقه  
 - مخلوط شده ۹- شهری در فارس - گشایش  
 کار- از یاد رفته - طبق فلزی ۱۰- ایتالیای  
 قدیم - زیبا چشم کوهستان - روز عرب -  
 زینت زن - بوی ماندگی ۱۱- کمترین وقت -  
 جانور عسل دوست - زمان بی‌پایان - کوشا  
 در جنگ با دشمن - حرف آخر ۱۲- کلام  
 پیچیده - حرف ندا - نهر کوچک - خراب و  
 ویران ۱۳- نام کوچک اولین فضانورد -  
 سرزدن گناه از کسی - کاسنی ۱۴- جمله  
 قرآنی - شرط و رهن - از هم پاشیده -  
 نگهداری - نارس ۱۵- از آثار اسکار وایلد -  
 نوآموز

از راست به چپ  
 ۱- کارکرد - هم نبرد رستم ۲- آراسته -  
 مخترع امریکایی کشتی جنگی مونیتور -  
 خواب خوش ۳- بی‌نقش و نگار - کم و  
 اندک - کارشناس ۴- برآمدگی ته گیوه -  
 شهری در استان ایلام - زبان خودمان - از  
 مصالح بنایی ۵- تن اسفندیار- گرد هندسی -  
 چشمک زن سماوی ۶- زیاده‌خواهی - شهری  
 در ساحل نیل در مصر - سنگهای قیمتی -  
 گشوده ۷- همه و همگی - سکه طلای قدیمی  
 - چوبدستی پاسبان ۸- خوراک کفش - از  
 توابع شهرستان پاوه - لباس بی‌آستر ۹-  
 ژاندارم قدیمی - قد و قامت - همسایه دیوار  
 به دیوار ۱۰- عدد منفی - رودی در خوزستان  
 - کمرو و باحیا - عدد هندسی ۱۱- پیشرفته -  
 مرکز بویراحمد - سخن در پرده گفتن ۱۲-  
 راندن مزاحم - میکروب کزار - پرندۀ ترازو -  
 لعن و نفرین ۱۳- دکتر زائو - شهر بزرگ  
 شمال - بلدرچین ۱۴- نیرو - تاریخی - برقرار  
 ۱۵- از آثار گوگول - بی‌بند و بار  
 از بالا به پایین  
 ۱- چوپان و نگهدار گل - آئینه عبرت است ۲-



# انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

(شرکت سهامی)



منتشر شد :

## تحلیل داده‌ستانده در ایران

و

کاربردهای آن در سنجش، پیش‌بینی، و برنامه‌ریزی

تألیف فیروز توفیق

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی  
(شرکت سهامی)

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان افریقا، چهارراه شهید حقانی  
کوچه کمان، شماره ۲، تلفن: ۷۰-۶۸۲۵۶۹، صندوق پستی ۳۶۶-۱۵۱۷۵  
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران



منتشر شد :

## مسئله اقلیتهای ملی در شوروی

نویسنده: آ. آوتورخانوف

مترجم: فتح‌الله دیده‌بان

قیمت با جلد شمیز ۲۵۰۰ ریال با جلد زرکوب ۳۳۵۰ ریال

کتابی یگانه درباره سیاست شوروی نسبت به اقلیتها از زمان لنین تا گورباچف که با استفاده از منابع محرمانه به دست یکی از بلند پایگان سابق حزب کمونیست شوروی نوشته شده است.

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی  
(شرکت سهامی)

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان افریقا، چهارراه شهید حقانی  
کوچه کمان، شماره ۲، تلفن: ۷۰-۶۸۲۵۶۹، صندوق پستی ۳۶۶-۱۵۱۷۵  
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران

منتشر شد :

هلن هریس پرلمن



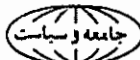
ترجمه پروش منتخب

## مددکاری اجتماعی

قیمت ۴۲۰۰ ریال

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی  
(شرکت سهامی)

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان افریقا، چهارراه شهید حقانی  
کوچه کمان، شماره ۲، تلفن: ۷۰-۶۸۲۵۶۹، صندوق پستی ۳۶۶-۱۵۱۷۵  
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران



منتشر شد :

## تحولات سیاسی در بریتانیا

نویسنده: یان داری شر و جی. دنیس داری شر

مترجم: دکتر فریدون زندفرد

قیمت با جلد زرکوب ۳۲۰۰ ریال با جلد شمیز ۲۳۵۰ ریال

آخرین کتاب از ۶ کتابی که دکتر داری شر، استاد محقق دانشگاه کمبریج، درباره کشورهای بزرگ کنونی نوشته است.

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی  
(شرکت سهامی)

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان افریقا، چهارراه شهید حقانی  
کوچه کمان، شماره ۲، تلفن: ۷۰-۶۸۲۵۶۹، صندوق پستی ۳۶۶-۱۵۱۷۵  
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران

# ZAMAN

Vol. 2. No. 9. Jan - Feb 1993

این شاخه برهنه امروز  
باغ پر از شکوفه فریاد است  
باور کنیم گردش ایام دیدنی است.



سازمان پارکها و  
فضای سبز شهر تهران